**صد ها ایراد بر :**

**تفاسیر کلاسیکِ**

 **قرآن کریم**

**از : جمال گنجه ای**

**شناسنامه کتاب**

**نام کتاب : صدها ایراد بر تفاسیر کلاسیکِ قرآنی**

**نام مولف : مهندس جمال گنجه ای**

**تاریخ انتشار در فضای مجازی : زمستان93**

[**www.tafsir.jamal-ganjei.com**](http://www.tafsir.jamal-ganjei.com)

**jamalganjei@gmail.com**



**فهرست**

**ورود به مطلب : صفحه 5**

**1 – خطای حاصل از بی توجهی به ترتیب نزول : صفحه 14**

**2 - خطای حاصل از بی توجهی به تشخیص اصلی و فرعی : صفحه 27**

**3 – خطای حاصل از بی توجهی به عصاره محتوای سوره : صفحه 38**

**4 - خطای حاصل از اتکاء به روایات : صفحه 59**

**5 – خطای حاصل از بی توجهی به تمرکز کافی روی متن : صفحه 66**

**6 – چند خطائی : صفحه 70**

**7 – خطاهای عادیِ تفسیری : صفحه 93**

**8 – موخره : صفحه 117**

**ورود به مطلب**

1

قرآن کار خداست و حقِ مطلق و پایا و مانا است ، اما هر تفسیری از قرآن کار بشر است و بشر هم رو به تکامل دائمی است و لذا هیچ تفسیری مطلق و غیر قابل خدشه و مقدس نیست .

 خاتم الانبیاء داریم ، اما خاتم المفسرین نه !

لذا ، ایراد گرفتن از تفاسیر ذره ای اشکال ندارد و مانند ایراد گرفتن بر رساله های علمی در هر باب علمی است .

بنابراین ذکر برخی ایرادات تفاسیر – که البته نزد این نگارنده بسیار محترم اند – نه تنها اشکالی ندارد بلکه کاربسیار مفیدی است و سبب پیشرفت علم تفسیر قرآن میگردد .

اما ، از میان تفاسیر کلاسیک ، بهترینِ آنها المیزان است ، و لذا در این کتاب که جلد اول از این سری کتابها است ، به المیزان می پردازیم .

2

در باره المیزان

المیزان ، بطور کلی ، بر تمام تفاسیر قبل از خویش ، چنان برتری واضحی دارد که قابل انکار نیست .

المیزان بخصوص از لحاظ اِقبال عمومی بی بدیل است ، این «اقبال عمومی» را در دو محور میتوان به وضوح دید :

1 – تقریبا تمام تفسیرهای شیعیِ متاخر بر المیزان از آن تاثیر پذیرفته اند ،

2 – مطالعه المیزان از دایره «قرآن پژوهان» فرا تر رفته و دقت و مطالعه برخی از آماتورها را نیز به خویش جلب کرده است ، به عبارت دیگر بهتر است بگوئیم پس از المیزان – نسبت به قبل از آن - «تفسیرخوان» زیادتر شده است .

مشخصه خوبِ دیگرِ المیزان این است که در اغلب مواضعی که مفسران سابق اختلاف پیدا کرده اند به ذکر موارد اختلاف می پردازد و هریک را بسته به نظر خویش نقد میکند ، و این ، خواننده امروزی را بی نیاز میکند از اینکه به کار طاقت فرسای مراجعه به همه آنها بپردازد .

مشخصه خوب دیگر المیزان این است که اطلاعات جنبیِ زیادی به خواننده میدهد ، که گرچه اکثرا «تفسیری» نیست ، اما از لحاظ «اطلاعات عمومی» خوب است .

از جمله موارد انتقادیِ وارد بر المیزان این است که در جاهای کلیدیِ فکری (مثلا بحث های مربوط به قضا و قدر و اراده الهی و طرز جریان آن و سایر موضوعات مربوط به آفرینش و از این نوع مطالب) به شدت رنگ فلسفی (آنهم از نوع ملاصدرائی) دارد ، و در اغلب مواضع به همین علت از روح بیان قرآنی دور میشود .

از دیگر موارد این است که روشی برای درک چکیده مطالب سوره (و به تعبیر خودِ المیزان «غرض سوره») ندارد و اغلب در تشخیص «غرض» مذکور دچار خطای فاحش هم شده است ، و در جاهائی هم که از این لحاظ مصاب است چون روشی برای کشفِ باصطلاحِ خویش «غرض سوره» معرفی ننموده ، آن اصابت های انگشت شمارِ به واقعیت ، تصادفی ارزیابی میشود .

از دیگر نقائص المیزان این است که در جاهائی به ضرب و زور فلسفه ملاصدرائی و یا روایات سعی میکند یک جوری مطلب مورد تفسیر را به اصطلاح امروز بگذراند ، و در جاهائی هم اصلا متعرض موضوعی نمیشود که جای پرداختن به آن را دارد ، و مطلب را بدون توضیح میگذارد .

کسی که المیزان را میخواند در مواردِ نه چندان معدودی متوجه عدم پیوستگی و پرش های دائمی مطالب میشود ، مقداری فلسفه ملاصدرائی و مقداری روایات و مقداری اطلاعات عمومی دریافت میکند ولی و بالاخره به فهم قرآنی مقنعی دست نمی یابد .

خود ِ اسم المیزان هم یک ادعای بزرگ است و به معنی این است که این کتاب در باب تفسیر قرآن ملاک و معیار است و تفسیری که با آن مطابق باشد درست است و چیزی که این رابطه را با آن نداشته باشد غلط و باطل است و این اسم ادعای «خاتم المفسرین»ی را در خود مستتر دارد که ادعائی است در نهایت بطلان . گرچه برخی میگویند منظور المیزان از بکار گرفتن این اسم این است که ملاک و معیار تفسیر آیات همان چیزی است که امروز به نام «تفسیر قرآن با قرآن» نامیده میشود ، اما ، حتی اگر این توجیه را هم بپذیریم ، باید خاطر نشان کنیم که روش کلیی که در این تفسیر کار شده اصلا منحصر به آن نیست و آن نوع کار تفسیریِ ادعائی را جز در مواضعی معدود نمیتوان در المیزان دید .

3

در باره مرحوم علامه طباطبائی

مرحوم علامه دارای شخصیتی قوی بود . شجاع و دارای درجه بالائی از چیزی که آن را اعتماد به نفس می نامند . اهل فکر و دقت و نظر . اهل احساس مسئولیت و خطر پذیری . اهل ذکر و عبادت . اهل ابتکار و نوآوری . اهل فلسفه ملاصدرائی و عرفانِ از نوعِ قاضی طباطبائی **(با منشاء « ابن عربی»**  **که « فصوص الحکم» و « فتوحات مکیه» او مشهور و مورد تدریس آن مرحوم نیز بوده است)**

المیزان را – حدودا - در ربع اول قرن بیستم شروع کرد و این زمانی بود که معارف بلند دینی آنقدر آلوده و محصور در خرافات بود که در مقابل گوشه کنایه ها و ایرادات تاب مقاومت نداشت و دفاع اکثریت روحانیتِ آن روزها – اکثرا - از طریق تکفیرِ منتقدان و فرار از میدان اقناع آنان و قبول انزوا و تن دادن به تقلیل روزافزون دایره حضور و اثرشان بود .

منظور مرحوم علامه از شروع به المیزان این بود که به دست روحانیونِ آن روزها نوعی مهمات فکری برای دفاع از وجود و حیثیت شان بدهد ولی درک عمومی آنان در حدی نبود که این را درک کنند و نه تنها او را تحویل نگرفتند بلکه به تنها کاری که بلد بودند پرداختند و نزدیک بود اورا هم مورد تکفیر قرار دهند ! نتیجه این شد که مرحوم علامه تا طولانی مدتی تدریس و تقریرات المیزان را در خفا و در منزل کار کرد .

نتیجه این تلاش تربیت شاگردانی نظیر مرحوم مطهری و منتظری و عده ای از روشنفکران آن زمان – از جمله دکتر سید حسین نصر - بود .

کم کم مساعی او توفیق یافت ، و آیه الله بروجردی از او حمایت کرد و به این ترتیب مقداری از حملات و خطرات دور شد و شاگردان و طرفداران هم به تبلیغ و ترویج پرداختند و حکومت هم که در آن روزها درگیر اوج موفقیت فلسفه های الحادی و مارکسیستی بود مانع نشد و نتیجه این شد که آن اوضاعِ ربع اول قرن بیستمی تا حدودی فرق کرد و در ربع دوم شرایط بطور محسوسی تغییر نمود .

البته خطاست اگر این تغییر وضع را فقط به مساعی آن مرحوم و شاگردانش مربوط کنیم ، ونقش مهم و تاثیر گذار اشخاص موثری مانند مرحوم آیه الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سحابی و دکتر شریعتی و مبارزانی که به مبارزه مسلحانه پرداخته بودند را نادیده بگیریم ، اما بحث فعلی ما مربوط به آن مرحوم است که در دوره نامساعدی شروع به کاری ریشه ای کرد و البته موفقیت های مهمی نیز داشت .

مرحوم علامه قبل از اینکه مفسر قرآن باشد فیلسوف ملاصدرائی و عارفِ از نوعِ قاضی طباطبائی و البته یک روحانی برجسته شیعه بود و لذاست که رنگ فلسفه ملاصدرائی و احادیث و روایات را در المیزان بسیار غلیظ می بینیم . المیزان در دوره غلظتِ ظلمات اخباریگری شروع شد ، و هرچه باشد توانست تاثیری بر کمرنگ کردن آن بگذارد .

پیرامون شخصیت آن مرحوم افسانه هایی نیز شکل گرفته که در محدوده «محال عقلی و نقلی» قرار میگیرد و ما قصد نداریم به آنها بپردازیم اما ناگزیر از ذکر این نکته ایم که همین هم نشانی از عظمت او دارد که چون عوام (گرچه ملبّس) نتوانستند درک کنند ره افسانه زدند و سپس یک کلاغ چهل کلاغ هم شد و طوری شد که حتی رگه هایی از آن را امروز در «ویکی پدیا» هم می بینیم !

4

در باره تفسیر «سخن نو»

 که اساس کار کتاب حاضر است - و تفاوت های اساسی آن با تفاسیر رایج

توصیف ما از تفسیر خودمان یکی از کارهای مشکلی است که ضمنا چاره ای هم از انجام آن نداریم ، ولی ، در عین لزوم پرداختن به این کار ، دست و بالمان هم باز نیست ، زیرا اگر تمجیدی کنیم حمل بر خودستائی میشود و اگر هم انتقادی نکنیم حمل بر لاپوشانی میشود ، لذا بهتر این است که فقط توصیف کنیم ، توصیفی که کسی نمیتواند انکار کند زیرا تماما در سایت و در مقابل چشمان تیزبین منتقدان موجود است .

مشخصات این تفسیر که آن را از روی تواضع و نیز واقع گرائی «سخن نو» نامیده ایم به قرار زیر است :

1 – به ترتیب نزول است ، و این ، بیش از پنجاه درصد به فهم مطلب کمک میکند .

2 – سوره های داری حجمی بیش از چند سطر به پاراگراف هایی تقطیع شده که آیاتِ درون آنها در داخل خویش وحدت موضوعی دارند و این نیز به فهم مطلب کمک شایانی میکند .

3 – در هر پاراگراف چکیده محتوای کل سوره (که آن را «درس» نامیدیم) ذکر شده ، و روش استخراج آن در مقدمه اولِ جلد1 آموزش داده شده و در سایت هست ، همچنین مبانی استدلالیِ آن نیز در همانجا مذکور است .

همچنین در هر پاراگراف چکیده محتوای پاراگراف (که آن را «درب» نامیده ایم) ذکر شده و روش استخراجش نیز در همانجا هست .

4 – در هر پاراگراف «خلاصه تفسیر پاراگراف» را (که همان درب پاراگراف باشد) تکرار کرده ایم .

5 – در هر پاراگراف «خلاصه تفسیر همه پاراگراف های پیشین» را ذکر کرده ایم و پس از آن خلاصه تفسیر همان پاراگراف را به بیانی متفاوت از درب سابق الذکر آورده ایم که این مجموعه کمک زیادی به خواننده میکند که در حال و هوای موضوع پاراگراف قرار گیرد .

6 – سپس در بخش سوالات به پرسش هایی پرداخته ایم که خواننده معمولا میتواند جواب آنها را پیدا کند و منظور از این قسمت این است که خواننده یک ورزش ذهنی کند و بسیاری از مطالب را خودش بفهمد و ما را از بیانی که لزوما به قطور شدن تفسیر منجر میشود معاف نماید .

7 – در جاهائی هم که تشخیصِ نیاز داده ایم بعضی از سوالات فوق را راسا توضیح داده ایم .

8 – در پایان پاراگراف مطالب آن پاراگراف را جمع بندی کرده ایم ، و طرز کار در این مرحله اینطور است که ترجمه فارسی متن آیات را با اِعمالِ «کلید های تفسیری» (مشخص کردن مطالب فرعی از اصلی ، نشان دادن محل های واگذاری به مخاطب ، نشان دادن محل های تغییر مخاطب (یا اصطلاحا «التفات») ، و سایر کلید های تفسیری که در مقدمه دوم جلد1 – ر.ک. سایت - توضیح داده ایم) تکمیل نموده ایم .

9 – در پایانِ تفسیر هر سوره نیز بخشی تحت عنوان «نگاه کلان» قرار داده ایم که سوره را از لحاظ های مختلف با یک نوع نگاهِ « بطور کلی» مورد مطالعه قرار میدهد .

5

 «ایراد»هائی که ما در این کتاب به زعم خویش بر المیزان وارد دانسته ایم در صورتی صحیح است که اصول روش تفسیری ما صحیح باشد و بالطبع تشخیص این فقره بر عهده خواننده و ناقد است .

6

 واضح است که علم تفسیر قرآن روند رو به تکامل خواهد داشت و در آینده شاهد ظهور مفسرانی خواهیم بود که اصول روش شان کامل تر و جامع تر باشد و چه بسا آنها هم «صدها ایراد» بر «سخن نو»ی ما بگیرند ، و ما نه تنها نگران چنین پدیده ای نیستیم بلکه از آن استقبال هم میکنیم .

7

 ایراد هایی که در این کتاب بر المیزان وارد دانسته ایم در محورهای ذیل است :

1/7 – خطای حاصل از بی توجهی به : ترتیب نزول

2/7 - خطای حاصل از بی توجهی به : تشخیص مطالب فرعی از اصلی

3/7 - خطای حاصل از بی توجهی به : عصاره محتوای سوره ها

4/7 – خطای حاصل از داشتن پیشداوریِ حاصل از روایات

5/7 - خطای حاصل از بی توجهی به : لزوم تمرکز روی خودِ متن

6/7 - خطای حاصل از دو یا چند تا از عوامل فوق

7/7 – خطا هایِ عادیِ تفسیری

|  |
| --- |
| **1/7 – خطای حاصل از بی توجهی به : ترتیب نزول** |

**در باب اهمیت ترتیب نزول در تفسیر قرآن ، بعلت وضوحی که دارد ، چیز زیادی لازم نیست عرض کنیم ، اما ، چون غیر از مرحوم مهندس بازرگان هیچکس – مشهور - دیگر به ترتیب نزول کار نکرده ، ممکن است به نظر برخی نا مانوس بیاید و لذا عرض میکنیم که در این باب در کتاب «آموزش تفسیر قرآن» خویش بحث لازم را کرده ایم که خواننده کنجکاو را به همان بحث – که در سایت هست – ارجاع میدهیم ، ولی ، در اینجا همینقدر اشاره میکنیم که بی توجهی به این مقوله گاهی سبب خطاهای جبران ناپذیری شده که در ذیل یکی را به عنوان نمونه عرض میکنیم :**

**خرافه ء «چشم­زدن»**

در نزد مردم عادیِ کوچه و ­بازار آیه 51 سوره قلم آیه رفع چشم­ زخم است ، و به عبارت دیگر نوعی «حِرز» است ، همان آیه ای که با « و ان یکاد ...» شروع می­شود .

این موضوع در روایات ما زمینه پررنگی دارد بطوریکه در المیزان روایاتی را ذکر کرده که طی آنها فرد سالم ممکن است در اثر «چشم خوردن» سر از قبر ، و شتر سالم سر از دیگ ، در بیاورد .

 همین روایات (که زیاد هم هستند) کافیست که در مردم چه نگرانی­هائی پدید آورد و اینهمه تابلوهای کوچک و بزرگ که در همه جا اعم از تابلوهای کوچک 5-4 سانتیمتری که به آینه خودروها آویـــزان می­شودگرفته تا برسد به تابلوهای بزرگ و یک متری و بالاتر که در مغازه­ها و یا سالن­های پذیرایی منازل وجود پیدا کرده است ، و به جای «حِرز»­ کاربرد یافته ، نشان از این نگرانی عمیق درباره «چشم زدن» در بین مردم دارد .

 زمینه همه این نوعِ وسیع از این نوع رفتارها روایاتی است که مفسران ذیل همین آیه ذکر میکنند که یک مورد آن همان روایت «قبر و دیگ» است که المیزان آن را ذکر کرده و علیه خرافی بودن این عقیده مطالبی فرموده و **اضافه کرده که این عقیده خرافی نیست** .

اما ، ما ، به دلیل بحث خویش در **ترتیب نزول سوره ها** عرض می­کنیم که این عقیده خرافی هست :

ما دلیل خود را از طرز سخن گوئی قرآن می آوریم که اگر کسی قرآن را به ترتیب نزول بخواند متوجهِ آن میشود اما اگر به آن ترتیب نخواند اساسا هیچ متوجه آن نمیشود .

اگر کسی چندین بار قرآن را به ترتیب نزول خوانده باشد متوجه یکنوع قانون در نحوه بیان قرآنی میشود که ما آن را «مطلب ، تفسیر ، اشاره» نامیده ایم **( که در ابتدای جلد اولِ تفسیر «سخن نو» ، در سایت ما قابل دسترسی است)**  و خلاصه قانون مزبور این است که قرآن در مورد مطالب مهم اینطور سخن میگوید که یکبار آن را «مطرح» میکند ، وسپس آن را – بسته به اهمیتش – چند بار در سوره های آینده «باز» می نماید و سپس در سوره های آینده به آن «اشاره» می فرماید . البته این موضوع مثالهای زیادی دارد که جای ذکر آنها اینجا نیست اما فقط دو مثال را ذکر میکنیم :

**مثال 1 :** تمام فقرات سوره توحید (یکتا بودن خداوند ، زاده نبودن و نزاییدن ، بی نیازی به دیگران و نیازمندی همگان به او ، کفو نداشتن) در ابتدا در همان سوره «مطرح» وسپس در جاهای بسیار زیادی در قرآن «باز» ، و بالاخره در جاهای زیاد دیگری مورد «اشاره» قرار گرفته است . این موضوع بسیار آشنا است ومثال های آن آنقدر زیاد است که نیاز به شرح ندارد و همگان مواردی از مثال های آن را بخاطر می آورند .

**مثال 2 :** در موضوع بنی اسرائیل ، در تمام سوره های قبل از سوره طه در اینجا و آنجا تکه ای از داستان بنی اسرائیل «مطرح» ، و در نیمه دوم سوره های طه و اعراف «باز» و در ثلث اول سوره بقره - و پس از آن **-** مورد «اشاره» قرار میگیرد . مثال ها در این فقره هم زیاد است.

موضوعِ آسیب رسانی به پیامبر (ص) از طریق چشم زخم زدن به آنحضرت یک موضوع بسیار مهم است ، و اگر چنین چیزی اصلا وجود میداشت ، می باید پس از سوره قلم لا اقل چند دفعه «باز» میشد ، و سپس بعدا در برخی از سوره ها مورد «اشاره» قرار میگرفت ، زیرا این پیغمبر(ص) همان پیغمبر است که از زمان نزول این آیه تا بیست سال آینده هم پیغمبر خواهد ماند و این کافران هم لااقل تا چندین سال آینده (که زمان فتح مکه باشد) همان کافران هستند.

اگر کافران اساسا میتوانستند رفتاری در حدّ «روایت قبر و دیگ» نسبت به پیامبر (ص) داشته باشند ، به علت اهمیت زیادی که میداشته ، چرا در هیچ سوره دیگری چنین مفهومی دیده نمی­شود؟

 هرگز در هیچ جای قرآن قرینه ای و اماره ای و اشاره ای دال بر وجود چنین عاملی نیست . لذا چاره ای نمی ماند جز اینکه بگوئیم کلمه «لیزلقونک» در آیه 51 سوره قلم **بد معنی شده است** .

 البته از لحاظ لغت هم «لیزلقونک» به آن معنی (که نزد مردم مشهور است) نیست و به معنی «تورا بلغزانند» است که تازه خود آیه نیز «لغزاندن» را معنی کرده و پس از «لیزلقونک» ذکر کرده : «ویقولون انه لمجنون» (= و میگویند او حتما دیوانه شده) یعنی اینکه «بلغزانندتِ» مذکور ، چیزی در حدّ «میگویند دیوانه است» بوده است .

یعنی قضیه در حدّ پراکندن شایعه ای دروغین و نهایتا در حد مزاحمت بوده است ، و البته این مفهومِ اخیر - یعنی مزاحمت - حدود دوسال بعد نیز در آیه 26 سوره فصّلت هم آمده که میگوید : کافران میگویند به قرآن گوش ندهید و سر وصدا کنید شاید غالب شوید (در سوره قلم میخواهند باچشمشان آن حضرت را بلغزانند و در سوره فصلت با دهانشان)

سر و صدا کردن یک کار معمولی است که در حد مزاحمت است و میتوان فهمید لغزاندنِ با چشم هم می باید چنین چیزی بوده باشد ، مثلا چون آنحضرت بسیار اهل حیا بودند و خیره خیره به آنحضرت زل زدن سبب میشده ناراحت شوند کفار مدتی این کار را کردند و موثر هم نبود لذا ترک کردند و قرآن هم دیگر صحبتش را نکرد و آنها هم روش مزاحمت خود را عوض کردند و مدتی هم سر و صداکردند ، آن نیز موثر نبود ، منصرف شدند ، قرآن هم دیگر چیزی نگفت . همین !

**البته ما در تفسیر خویش ذیل همین آیه (که در سایت در جلد سوم قابل دسترسی است) بطور مفصل و مشروح به این موضوع پرداخته ایم ، اما در اینجا به لحاظ تناسب بحث ، فقط از لحاظ ترتیب نزول سخن گفته ایم .**

این سوء فهم از آیه مذکور ، سبب خسارت عظیمی شده ، که میلیاردها مسلمان را در قرون زیادی از یک عامل واهی نگران کرده ، که وجود اینهمه تابلوی ریز و درشت «وان یکاد» در همه جا ، حاکی گوشه ای از آن است .

چشم زدن - آنطور که در روایت قبر ودیگ آمده – از نوع سحر و جادو است ، و تاثیر آن نیز مطابق آیاتی از قرآن مقید و مشروط و محدود به «اذن الله» است ، ونه جادو گران آنقدر زیادند که موضوع آنقدر شایع باشد که وجود اینهمه تابلوی «وان یکاد» را موجه کند ، و نه قید «باذن الله» اجازه میدهد این تعداد معدود جادوگرانِ واقعی (که از بس کم هستند تقریبا میتوان گفت وجود ندارند) موفق شوند با جادو به کسی ضرر بزنند و توجه داشته باشید که «جهان را صاحبی باشد خدا نام» ، سحر و جادو بسیار بسیار کم است ، تصادفات و امراض خیلی بیشتر آدمی را مورد تهدید قرار میدهند .

البته المیزان مسئول ایجاد این سوء فهم نیست و روایات مربوطه موجد آنند ، اما اگر المیزان به ترتیب نزول کار میکرد متوجه آن قانون سخن گفتن قرآنی میشد و متمسک این روایت نمیشد و از این سوء برداشت دفاع نمیکرد .

در ذیل مواردی از سایر خطاهای حاصل از بی توجهی به ترتیب نزول را در المیزان نشان میدهیم :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 1** | **سوره عصر** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) :اين سوره از نظر مضمون، هم مى‏تواند مكى باشد و هم مدنى، چيزى كه هست به مكى بودن شباهت بيشترى دارد . |

علیرغم اینکه در خود المیزان فرموده که این سوره آنقدر بسیط است که گوئی خلاصه و خلاصه و خلاصه کل قرآن باشد ، با وجود چنین اظهاری ، چگونه میتواند در عین حال ، آن را مدنی هم بداند ؟ به علاوه ، لیست کتاب «سیر تحول قرآن» (با توجه به مبانی علمی اش که اگر خواننده آنرا ببیند متوجه میشود) این سوره را اولین سوره نازله محسوب کرده است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 2** | **سوره عصر** | **آیه 3** |
| **موضوع** :(المیزان) : ظاهر جمله" وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" اين است كه به همه اعمال صالح متصف باشد. |

در سوره های انبیاء و طه و نساء ، (آیه های به ترتیب 94 و 112 و 124) کسانی را که در طبقه «من یعمل من الصالحات» قرار میگیرند ، اهل رستگاری قلمداد کرده ، و این در حالی است که سوره های مذکور سالهای طولانی پس از این سوره نازل شده اند ، چگونه ممکن است خداوند «**بعضی از اعمال صالح»** را از مسلمانانی که مثلا سوره نساء را (که آخر عمر شریف آنحضرت بوده) درک کرده و طبعا سالها در اسلام سابقه داشته اند قبول فرماید اما از مخاطب های اولیه که در اوایل بعثت با سوره عصر تازه وارد اسلام شده اند **«همه اعمال صالح»** را انتظار داشته باشد ، در حالیکه هنوز هیچ تعریفی هم از آنها ارائه نشده است؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 3** | **سوره توحید** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره هم مى‏تواند در مكه نازل شده باشد و هم در مدينه |

مانند شماره1

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 4** | **سوره زلزال** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره هم مى‏تواند مكى باشد و هم مدنى |

مانند شماره1

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 5** | **سوره ضحی** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : در سوره مورد بحث، هم احتمال مكى بودن هست و هم مدنى بودن |

مانند شماره1

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 6** | **سوره فلق** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : و اين سوره به طورى كه از روايات وارده در شان نزولش بر مى‏آيد در مدينه نازل شده است |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 7** | **سوره ناس** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : به طورى كه از روايات وارده در شان نزول آن استفاده مى‏شود اينسوره در مدينه نازل شده، بلكه از آن روايات بر مى‏آيد كه اين سوره و سوره قبليش هر دو با هم نازل شده‏اند |

مانند شماره 1 + در هر دو مورد شماره های 6 و 7، ظرف زمانیِ استعاذه وقتی است که مستعیذ احساس نگرانی و ضعف میکند و این حالت در مکه و در اوائل ماموریت آنحضرت غلیظ تر بود . لذا هر دو مربوط به اوایل بعثت است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 8** | **سوره تین** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره مكى است ، هر چند كه مى‏تواند مدنى هم باشد |

مانند شماره 1 – این سوره بسیار بسیط است و فقرات آن بارها در قرآن «باز» شده و لذا این سوره مقدم بر آنها است و نه تنها مکی ، که حتی مربوط به اوائل بعثت است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 9** | **سوره لیل** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره از نظر زمينه آياتش هم مى‏تواند مكى باشد، و هم مدنى. |

شرح ، مانند شماره 1

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 10** | **سوره قدر** | **آیه** |
| **موضوع** :: (المیزان) : اين سوره، هم احتمال مكى بودن را دارد، و هم مى‏تواند مدنى باشد |

شرح مانند شماره 1

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 11** | **سوره تکاثر** | **آیه** |
| **موضوع** ::(المیزان) : اين سوره از نظر سياقى كه دارد هم با مكى بودن مى‏سازد، و هم با مدنى بودن |

شرح مانند شماره 1

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 12** | **سوره انفطار** | **آیه** |
| **موضوع** :المیزان قول یکی از مفسران سلف را که آیه مورد بحث را حاوی «تلقین عذر» دانسته ، رد کرده و برای این رد کردن سه آیه شاهد آوره که به نظر المیزان با «تلقین عذر» مخالف است . |

اما ، برخی از آیه هایی که برای ردّ «تلقین عذر» ذکر کرده ، سالها پس از این سوره نازل شده اند ، لذا ، اگر دلیل المیزان فقط آن سه آیه بوده باشد ، دلیلش باطل است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 13** | **سوره قلم** | **آیه 51** |
| **موضوع** : **در ابتدای این فصل شرحش عرض شد** |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 14** | **سوره رحمان** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره از نظر مكى بودن و مدنى بودن دو احتمال دارد، هر چند كه سياق آن به مكى بودن شبيه‏تر است، |

در مکی بودن سوره تردید دارد ، که البته با توجه به محتوا تردید بی وجهی است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 15** | **سوره مطففین** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : آيات اول اين سوره كه سخن از مطففين دارد از نظر سياق با آيات مدنى، و آيات آخرش با سياق سوره‏هاى مكى مناسب‏تر است. |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 16** | **سوره مومنون** | **آیه 30** |
| **موضوع** : |

در سوره مومنون پس از ذکر غرق دستجمعی مکذبان نوح (ع) در آیه 30 چنین دارد : **انّ فی ذلک** **لآیات و اِن کنا لمبتلین**

کلمه «مبتلین» میتواند هم صیغه جمع برای اسم فاعل و هم برای اسم مفعول باشد

تقریبا تمام مفسران و مترجمانِ مهم ، کلمه مبتلین را به وجه فاعلی گرفته اند که ذیلا ترجمه هایشان را نقل میکنیم : (یکی از این ترجمه ها از المیزان است)

« ...... و ما بندگان را به اینگونه حوادث آزمایش خواهیم کرد » و « ...... و به یقین ما آزماینده (بندگان)ایم » و « .... وما آزماینده بوده ایم » و « ....... و قطعا ما آزمایش کننده بودیم » و « and we are the one who put men to trial »

 اما وجودِ «اِن» اگر آن را نافیه بدانیم – که وجه غالب آن هم همین است زیرا هیچ محلی برای شرطیه بودن آن ندارد ـ مانع است از اینکه مبتلین را صیغه جمع اسم فاعل بدانیم زیرا در آن صورت این معنی را خواهد داشت که خداوند از مبتلاکنندگان نیست ، در حالیکه هست ، زیرا فرموده اذ ابتلی ابراهیم . . . . و فرموده ان الله مبتلیکم بنهر . . . . (و موارد زیاد دیگر )

لذا موضوع را اینطور حل کردند که برای «اِن» یک معنی شاذّ و نادر پیدا کردند (به مفهومی که در آیه 10 سوره قصص آمده ) و پرونده مطلب را بستند و ترجمه های فوق را بجا گذاشتند .

اما اشکالی که دارد این است که «لِ» تاکید روی کلمه «لمبتلین» چه میشود؟ زیرا مقام ، مقامِ تاکید نیست . خداوند برای اینکه بگوید من ابتلا دهنده هستم نیاز به «لِ» تاکید ندارد (چنانکه هم در دو مورد فوق – ابتلای ابراهیم و ابتلای به نهر – و هم در موارد بسیار زیاد دیگر - این مفهوم را بدون کوچکترین تاکیدی فرموده)

اما ، اگر به ترتیب نزول به قرآن نگاه کنیم می بینیم خداوند در باره اقوامی که از حدّ گذرانده و راجع به پیامبرانشان و پیروان آنها وارد فاز عملی و تعرض جدی شده اند (تا قبل از سوره مومنون) این سخنان را فرموده است :

 در سوره شمس (که در اوایل نزول است) : فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها و لا یخاف عقبیها

 در سوره دخان در قضیه فرعونیان : فما بکت علیهم السماء والارض و ما کانوا منظرین

در سوره زخرف : فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعین فجعلنا هم سلفا و مثلا للاخرین

در سوره سباء و پس از ذکر عاقبت آنها : ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الا الکفور

چنانکه دیده میشود راجع به آنها این تعابیر بکار رفته :

راجع به نتیجه هلاکت جمعی آنها نگرانیی نداریم ،

هلاکت جمعی آنها برای آسمان و زمین اهمیتی ندارد ،

آنها بعد ازهلاکت به پیشینیان تبدیل و مایه مَثَل (یا عبرت) آیندگان شدند ،

آنها به چیزی که سزایشان بود رسیدند .

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد ترجمه آیه ، در صورت مفعولی گرفتن آن کلمه ، اینطور میشود : البته در آن نشانه های مهمی هست و البته ما جزء مبتلا شدگان نبودیم .

وبه زبان ساده تر یعنی : البته آن کسی که به گرفتاری افتاد ما نبودیم . (که هم مفهوم با این مصراع است : بر دامن کبریاش ننشیند گَرد)

اگر کسی قرآن را به ترتیب نزول بررسی کند این «خط» را به سهولت «میگیرد» و می شناسد و وقتی در سوره های متاخر جملاتی هم مفهوم با مفاهیم قبلی دید آنها را به درستی درک میکند و در معنی آنها دچار اشتباه نمیشود .

اما اگر ترتیب نزول را سر لوحه کار خود قرار ندهد اساسا این «خط» را «نمیگیرد» و ممکن است اشتباه کند که چنانکه دیدیم تقریبا تمام اشخاص قَدَر هم در این مورد مشخص به اشتباه افتادند (که منحصر به فرد هم نیست و نظایر زیادی نیز دارد)

 دلیلِ خطا بودن ترجمه و تفسیر فوق همان است که در بالا عرض شد یعنی ترجیحِ معنیِ فاعلیِ کلمه مبتلین به معنی مفعولیِ آن ، که سبب دو خطای دیگر هم شد ، و البته **خودِ دلیل این ترجیح هم بی توجهی به رعایت ترتیب نزول است** .

یک جمله سه کلمه ای ( ان کنا لمبتلین ) و سه خطا در ترجمه اش ؟! («لِ» تاکید غیر ضرور ، و «اِنِ» دارای کاربرد شاذّ ، و انتخاب صیغه فاعلی بجای مفعولی)

اما اگر مبتلین را مفعولی و اِن را هم نافیه میگرفتند به مفهومی می رسیدند که با آنهمه آیات قبل و بعد خویش که همه در مفهوم «بر دامن کبریاش ننشیند گرد» مشترکند هم مفهوم و ضمنا دلنشین و مقبول هم بود .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 17** | **سوره شعراء** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : و اين سوره هم از سوره‏هاى اولى است كه در مكه و قبل از هجرت نازل شده  |

این سوره به دلیل محتوایش نمیتواند از «سوره های اولی» باشد که در مکه نازل شده باشد و با توجه به محتوایش متناسب است با اوضاع و احوال اوایل دهد دوم بعثت .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 18** | **سوره یونس** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) **:** اين سوره مباركه- همانطور كه از آياتش پيداست- در مكه نازل شده و از سوره‏هايى است كه نزول آن در اوائل بعثت بوده،  |

توضیح مانند شماره 17

خیلی جالب است که المیزان نیز به محتوای سوره استشهاد کرده ، ومحتوای سوره که شامل مطالب استدلالی سنگین و ذکر قسمتی از داستان حضرت موسی (ع) که ناظر به فاز نهائی داستان آنحضرت است با دوره ای از ماموریت رسول اکرم (ص) مناسبت دارد که خیلی به زمان هجرت نزدیک است ، نه اینکه – به قول المیزان - «در اوائل بعثت» بوده باشد .

توصیه میکنیم تحقیق ما را تحت عنوان «سخن نو در ترتیب نزول و تاریخ نزول سوره ها» در سایت ببینید .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 19** | **سوره شعراء** | **آیه 219** |
| **موضوع** :(المیزان) : " الَّذِي يَراكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ" ظاهر اين دو آيه- بطورى كه به ذهن مى‏رسد- اين است كه مراد از" ساجدين" ساجدان در نماز باشد، كه يكى از ايشان خود رسول خدا (ص) است و اين قهرا با نماز جماعت آن جناب منطبق مى‏گردد و به قرينه مقابله، مراد از قيام هم قيام در نماز است. در نتيجه معناى آن چنين مى‏شود:" آن خدايى كه- و يا آن عزيز و رحيمى كه- تو را در دو حال قيام و سجده مى‏بيند، كه با ساير ساجدان پايين و بالا مى‏شوى و با ايشان نماز مى‏خوانى". |

این سوره قبل از هجرت نازل شده و کو تا نماز جماعت ؟ بلکه با توجه به درس و درب در قالب دلداری فرموده که ما به حال تو پیروانت آکاهیم و بموقعش (که می باید همان هجرت باشد) کمک ما به شما میرسد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 20** | **سوره حجر** | **آیه 78** |
| **موضوع** : **ترتیب نزول** |

«انهما لبامام مبین» (یعنی – آثار - آنها در شاهراهی قرار دارند) ، «شاهراه» را راه بازرگانی مدینه – شام گرفته ، در حالیکه از لحاظ ترتیب نزول این سوره چند سال قبل از هجرت نازل شده و شاهراه مربوطه مکه – شام است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 21** | **سوره طه** | **آیه 11 تا 16** |
| **موضوع** : **ترتیب نزول** (المیزان) : موسى وقتى نداى" يا مُوسى‏ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ" را شنيد از آن به طور يقين فهميد كه صاحب ندا پروردگار او، و كلام، كلام او است، چون كلام مذكور وحيى از خدا بود به او، كه خود خداى تعالى تصريح كرده بر اينكه خدا با احدى جز به وحى، و يا از وراى حجاب، و يا به ارسال رسول تكلم نمى‏كند، هر چه بخواهد به اذن خود وحى مى‏كند، |

المیزان در همین مورد در سوره قصص به خلاف این میگوید ، و این نیست مگر به این علت که این سوره در ترتیب فعلی خیلی جلو تر است از سوره قصص و در ترتیب نزول به عکس است ، یعنی اول قصص است و طه خیلی متاخر است ، و اهمیت ندادن به ترتیب نزول سبب شده که المیزان در مورد یک واقعه به دو صورت متباین تفسیر کند . یعنی در سوره طه آن را وحی مستقیم و در سوره قصص همان را از وراء حجاب قلمداد نموده است .

**موارد خطای حاصل از عنوان این بخش منحصر به اینها نیست ، ولی آنهائی را که همراه با این خطا به عناوینِ خطائیِ دیگری نیز مرتبط میباشند در فصل «چند خطائی» قرار داده ایم .**

|  |
| --- |
| **2/7 - خطای حاصل از بی توجهی به : تشخیصِ مطالب فرعی از اصلی** |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 1** | **سوره بقره** | **آیه 101 تا 103** |
| **موضوع** : |

در ابتدا از شما دعوت میکنیم متن زیر را که ترجمه آیاتی از سوره بقره است چند بار بخوانید تا در ذهن تان نقش ببندد :

**و هنگامي که فرستاده اي از جانب خدا بسويشان آمد که تصديق کننده چيزيست که با آنهاست عده اي از اهل کتاب ، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند که گوئي که اصلا چيزي نميدانند (101) و آنچه را که شيطان ها در فرمانروائي سليمان خواندند پیروی کردند و سليمان کافر نبود وليکن آن شيطان ها كافر بودند ، و به مردم جادو ياد ميدادند ، و نيز آنچه را که بر آن دو فرشته در بابِل نازل شده بود که اسم آنها هاروت و ماروت بود (به مردم ياد ميدادند) (هاروت و ماروت) آن چيزها را به مردم ياد نميدادند مگر اينکه ميگفتند ما وسيله امتحان هستيم پس مبادا کافر شوي ، اما (مردم) از آنها چيزهائي را ياد ميگرفتند که بوسيله آنها بين مرد و همسرش جدائي مي افتاد و - البته آنها جز به اذن خدا به کسي ضرري نميرساند- و نيز از آنها چيزهائي ياد ميگرفتند که برايشان ضرر داشت و نفعي نداشت در حاليکه ميدانستند که کسي که آن را جذب کند در آخرت بهره اي نخواهد داشت ، و چه بداست چيزي که خود را به آن فروختند اگر بدانند (102) و اگر ايمان مي آوردند و تقوا پيشه ميکردند پاداشي که از جانب خداست برايشان بهتر بود اگر ميدانستند (103)**

اینک که متن فوق را خوانده اید حتما مطالبی دستگیرتان شده است ، اما از شما دعوت میکنیم اینک همان متن را که مطالب فرعی را از مطالب اصلی – با توجه به درجه فرعی بودن - با

{ } و {{ }} و {{{ }}} متمایز کرده ایم مجددا بخوانید ،

و هنگامي که فرستاده اي از جانب خدا بسويشان آمد که تصديق کننده چيزيست که با آنهاست عده اي از اهل کتاب ، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند که گوئي که اصلا چيزي نميدانند (101) و آنچه را که شيطان ها در فرمانروائي سليمان خواندند پیروی کردند {و سليمان کافر نبود وليکن آن شيطان ها كافر بودند} {{و به مردم جادو ياد ميدادند}} {{{و نيز آنچه را که بر آن دو فرشته در بابِل نازل شده بود که اسم آنها هاروت و ماروت بود (به مردم ياد ميدادند) (هاروت و ماروت) آن چيزها را به مردم ياد نميدادند مگر اينکه ميگفتند ما وسيله امتحان هستيم پس مبادا کافر شويد}}} {{{{اما (مردم) از آنها چيزهائي را ياد ميگرفتند که بوسيله آنها بين مرد و همسرش جدائي مي افتاد و - البته آنها جز به اذن خدا به کسي ضرري نميرساند- و نيز از آنها چيزهائي ياد ميگرفتند که برايشان ضرر داشت و نفعي نداشت در حاليکه ميدانستند که کسي که آن را جذب کند در آخرت بهره اي نخواهد داشت}}}} و چه بداست چيزي که خود را به آن فروختند اگر بدانند (102) و اگر ايمان مي آوردند و تقوا پيشه ميکردند پاداشي که از جانب خداست برايشان بهتر بود اگر ميدانستند (103)

آیا اینک مطلب را بهتر (و حتی خیلی بهتر) درک میکنید؟ اگر بله ، این (بهتر فهمیدن) ، نتیجهء تشخیصِ مواردِ فرعی نسبت به اصلی ، و یکی از کلیدهای مهم تفسیری است .

البته میشد بازهم به فرعی و اصلی – تا رسیدن به جزء لا یتجزی – ادامه داد ، اما لازم نبود و همین مقدار هم مقصود را می رساند .

اینک از شما دعوت میشود متن زیر را بخوانید :

و هنگامي که فرستاده اي از جانب خدا بسويشان آمد که تصديق کننده چيزيست که با آنهاست عده اي از اهل کتاب ، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند که گوئي که اصلا چيزي نميدانند (101) و آنچه را که شيطان ها در فرمانروائي سليمان خواندند پیروی کردند و سليمان کافر نبود وليکن آن شيطان ها كافر بودند ، و به مردم جادو ياد ميدادند ، و نيز آنچه را که بر آن دو فرشته در بابل نازل شده بود که اسم آنها هاروت و ماروت بود (به مردم ياد ميدادند) (هاروت و ماروت)آن چيزها را به مردم ياد نميدادند مگر اينکه ميگفتند ما وسيله امتحان هستيم پس مبادا کافر شوي ، اما (مردم) از آنها چيزهائي را ياد ميگرفتند که بوسيله آنها بين مرد و همسرش جدائي مي افتاد و - البته آنها جز به اذن خدا به کسي ضرري نميرساند- و نيز از آنها چيزهائي ياد ميگرفتند که برايشان ضرر داشت و نفعي نداشت در حاليکه ميدانستند که کسي که آن را جذب کند در آخرت بهره اي نخواهد داشت ، و چه بداست چيزي که خود را به آن فروختند اگر بدانند (102) و اگر ايمان مي آوردند و تقوا پيشه ميکردند پاداشي که از جانب خداست برايشان بهتر بود اگر ميدانستند (103)

بله ! درست فهمیدید ! کلّ آیه 102 نسبت به آیه های قبل و بعد خویش حالت «پرانتزی» دارد و جزء «خط اصلی» مطلب نیست . خط اصلی مطلب همان است که در آیه های 101 و 103 می بینید .

البته در اینجا باید فرق مطالب «فرعی» را با «پرانتزی» بگوئیم : مطالبِ فرعی ، وابسته به مطالب اصلی هستند ، اما مطالب پرانتزی نسبتا مستقل اند و راه تشخیص آنها این است که اگر قبل و بعدِ آنها را به یگدیکر وصل کنیم در روال سخن سکته ای حادث نمیشود .

در نمونه فوق ، کلّ آیه 102، پرانتزی است ، ودر داخل خویش مطالبِ فرعی { } و فرعی در فرعی {{ }} ، و فرعی در فرعی در فرعی {{{ }}} و . . . . دارد .

این موضوع – یعنی تشخیص دادن مطالب اصلی از فرعی – یکی از کلید های بسیار مهم فهم کلام وحی است و چه بسیار مفسران عالیقدری که به علت توجه نکردن به این کلید تفسیری (و اصلی گرفتن مطالب فرعی) در درک مطلب به خطا افتادند و فرمایشاتی فرموده اند که .....

المیزان در مورد آیه مذکور بحثی دارد و میفرماید كه «اگر احتمالها و اختلافهايى را كه ذكر کردیم در یکدیگر ضرب کنیم ، حاصل ضرب سر از عددی سرسام آور در می آورد ، و آن یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال است»

 اما ، چنانکه در روش ما (که یکی از کلیدهایش تشخیص مطالب فرعی از اصلی باشد) دیده اید این آیه یک – وفقط یک – معنی دارد که ماتوانسته ایم کشف و عرضه کنیم (1260000 جواب کجا و یک جواب کجا ؟!)

توجه نکردن به این کلید تفسیری گاهی به چنان خطاهای مهمی می انجامد که واقعا خلاصی از نتایجش بسیار مشکل است ، و ذیلا چند نمونه از آنها را می بینیم :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 2** | **سوره طور** | **آیه 21** |
| **موضوع** :عدم توجه به پرانتزی بودن جمله «کل امرء بما کسب رهین» |

المیزان جمله مذکور را تعلیل جمله «ما التناهم من عملهم من شیء» دانسته و «سیاق» را دلیل گرفته ، در حالیکه اگر سیاق را در نظر بگیریم مجموع دو جمله « ما التنا..و کل..رهین» پرانتزی است ، زیرا اگر قبل و بعد دوجمله مذکور را وصل کنیم روال سخن صاف و یکدست خواهد شد ، لذا سیاق بر ذکر وجوه مختلف نعمتها اشعار خواهد داشت و دوجمله مذکور نیز پرانتزی است که «ما التنا من عملهم من شی» موضوعِ اصلیِ پرانتزی و «کل امرء بما کسب رهین» فرع بر آن است و لذا آن زحمتی که المیزان کشیده که بین دو قسمت توجیهی برقرار کند بی وجه خواهد بود زیرا دو قسمت رابطه ای جز مانند رابطه تبصره ها با ماده ها در یک متن حقوقی ندارند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 3** | **سوره دهر** | **آیه 2** |
| **موضوع** :در آیه 2 کلمه «نبتلیه» پرانتزی است ، دلیلش هم اینکه اگر قبل و بعدش را وصل کنیم روال سخن صاف و یکدست میشود و این نوع مطالب پرانتزی را نباید مانند متنِ قبل و بعد گرفت ، و المیزان به این موضوع آشنا نبوده و در بحث طولانیی افتاده که اساسا بی وجه است . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 4** | **سوره نازعات**  | **آیه 10 تا 14** |
| **موضوع** :شرح مختصر خطا : در نظر نگرفتن «پرانتزی» بودن آیات فوق سبب شده در تشخیص ظرف مکانی مدلول آیات دچار خطا شود و سعی بلیغی نموده یک جوری یک توضیحی ارائه کند که موفق هم نشده است . |

آیات 10 تا 12 بدون اینکه فرع بر آیه ای باشند «پرانتزی» هستند ، دلیلش هم اینکه اگر چشم خویش را بر آنها ببندیم و قبل و بعدشان را به هم وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست میباشد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 5** | **سوره صافات** | **آیه 102 تا 107** |
| **موضوع** : **خطای پیامبرانه حضرت ابراهیم (ع) و «عتاب محترمانه» او****( که در اثر خطای فوق یک نوع افتخار برای آنحضرت قلمداد شده است)** |

 در ابتدا متن ذیل را که ترجمه آیاتی از سوره صافات است چند بار مرور کنید :

و گفت من بسوي پروردگارم ميروم و او البته بزودي هدايتم خواهد کرد (99) پروردگارا (فرزندي) از صالحان بمن بده (100) پس مژده پسري موقر را به او داديم (101) و هنگامي که (آن فرزند) بالغ شد و در سعي همراهش بود ، به او گفت : پسرکم ! در خواب می بینم که تو را ذبح ميکنم . نظرت چيست؟ گفت: پدر جان ! آنچه را که مأمور هستي انجام ده . انشاء الله مرا صابر خواهي يافت (102) پس چون تسليم شدند و پيشاني او را بر زمين گذاشت (103) ندايش داديم که اي ابراهيم! (104) تو موضوع رويايت را تصدیق کردی و نيکوکاران را چنين پاداش ميدهيم (105) البته اين يک آزمايش آشکار بود (106) و با قرباني عظيمي جايگزينش داديم (107) و درميان بازماندگان برايش بجا گذاشتيم : (108) سلامي بر ابراهيم (109) و نيکوکاران را چنين پاداش ميدهيم (110) که او البته از بندگان مومن ما بود (111)

اگر کمی دقت کنید خواهید دید آیات 102 تا 107 «پرانتزی» است ، دلیلش هم اینکه اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبل و بعدش را ( انتهای آیه 101 را به ابتدای آیه 108) وصل کنیم می بینیم روال سخن کاملا صاف و هموار و بی دست انداز خواهد بود . دلیل مهم تر نیز این است که روح کلی این پاراگراف (که آیات 74 تا 148 را در بر میگیرد) این است که «آن پیامبر به فلان مشکلات دچار شد و ما نجاتش دادیم و طرف مقابلش را هلاک کردیم و برای او نام نیکی در تاریخ بشر قرار دادیم و نیکوکاران را چنین پاداش میدهیم»

 ودر پاراگراف مذکور این فرمول را برای حضرت های نوح (ع) و ابراهیم (ع) و موسی (ع) و الیاس (ع) و لوط (ع) و یونس (ع) بکار گرفته و البته حجم مطلبِ مربوط به حضرت ابراهیم (ع) از همه مفصل تر است ، بطوریکه مثلا آنچه راجع به حضرت موسی (ع) فرموده 7 آیه و راجع به حضرت ابراهیم (ع) 30 آیه است . که خواندن کل آن پاراگراف را توصیه میکنیم :

اما آیات مورد بحث (یعنی آیات 102 تا 107) که در فضای کلیِ «به ابراهیم هم چنین لطفی کردیم» است ، نسبت به کل داستان ابراهیم (ع) «سکته دار» است ، زیرا کل داستان متضمن تحسین اوست ، اما آیات مورد بحث متضمن «عتاب»ی است که به او نموده ، و خطای او را مانند مورد حضرت ایوب (ع) جمع و جور فرموده ، و مانند حضرت یونس (ع) لطف خویش را مجددا نسبت به او برقرار نموده است .

اینک میتوانیم «پرانتزی» بودن آیات مورد بحث را در متن ذیل نشان دهیم :

و گفت من بسوي پروردگارم ميروم و او البته بزودي هدايتم خواهد کرد (99) پروردگارا (فرزندي) از صالحان بمن بده (100) پس مژده پسري موقر را به او داديم (101) {و هنگامي که (فرزندش) بالغ شد و در سعي همراهش بود ، به او گفت: پسرکم ! در خواب می بینم که تو را ذبح ميکنم . نظرت چيست؟ گفت : پدر جان! آنچه را که مأمورش هستي انجام ده . انشاء الله مرا صابر خواهي يافت (102) پس چون تسليم شدند و پيشاني او را بر زمين گذاشت (103) ندايش داديم : اي ابراهيم! (104) رويايت را تصدیق نمودی {{و نيکوکاران را چنين پاداش ميدهيم }}(105) البته اين يک آزمايش آشکار بود (106) و قرباني عظيمي به جايگزينی اش داديم} (107) و درميان بازماندگان برايش بجا گذاشتيم : (108) سلامي بر ابراهيم (109) و نيکوکاران را چنين پاداش ميدهيم (110) که او البته از بندگان مومن ما بود (111)

ملاحظه میکنید؟ اگر آیات مورد بحث را ندید بگیریم در روند مطلب سکته ای پدید نمی آید و نیز اگر به متن دقیق شویم ، کاملا معلوم میشود که آن تکه که «پرانتزی» اش نامیده ایم از جنس قبل و بعد خویش نیست .

اینک که متوجه این موضوع شده ایم ، اگر روی همان قطعه «پرانتزی» تمرکز کنیم دلایل زیادی پیدا میکنیم که تاییدگر «عتاب»ی بودن قطعه مذکور است :

1– اینکه آن حضرت به پسرش گفت «در خواب می بینم» (اری فی المنام) این معنی را میدهد که خود آن حضرت هم اعتقاد نداشت که خواب او وحی است زیرا گفته «می بینم» و نگفته «دیده ام» و معلوم میشود چندین بار دیده بوده ولی باور نکرده بوده ، و البته اینکه با آن پسر مشورت کرده و او گفته «پدر جان آنچه را مامورش هستی انجام ده» ، دلیلی بر چیزی نمیشود زیرا او پسر بچه ای بوده و به پدرش به عنوان پیامبر بزرگ الهی کوچکترین شکی نداشته و تصورات او را عین حقیقت تلقی کرده و آنقدر تسلیم حق بوده که بدون کوچکترین تردیدی تسلیم کشته شدن در راه چیزی که آن را حقیقت محض می پنداشته شده است ، و این داستان اگر برای پدرش یک خطا بود برای او یک افتخار است.

2– قسمت اصلی عتاب در جمله «قد صدّقت الرویا» است ، که به این معنی است که ای ابراهیم ! تو که به وحی دسترسی داشتی ، چرا در باره خوابت که خودت هم راجع به آن شک داشتی ، از ما استعلام نکردی؟ مگر همین خودت نبودی که در باره چگونگی زنده کردن مردگان از ما خواستی که موضوع را به تو نشان دهیم و در پاسخ سئوالِ «مگر راجع به آن ایمان نداریِ؟» ما گفتی «چرا ، ولی میخواهم دلم مطمئن شود» چطور در آنجا دنبال اطمینان قلبی بودی اما در اینجا که پای جان انسانها در میان است دنبال اطمینان نبودی و به خواب اطمینان کردی؟

3– جمله «و نیکوکاران را چنین پاداش میدهیم» یعنی اینکه **با وجود این خطائی که از** **او سر زد** ، سوابق درخشانش مانع شد که ما تنبیهش کنیم بلکه با جایگزینی قربانی خطایش را رفع و رجوع کردیم .

توجه دارید که جمله مذکور تکراری است و هم در اینجا آمده و هم در آیه 110 و در اینجا به معنیی است که نیازِ جمله «عتابی» را بر آوَرَد و در آیه 110 به همان معنیی است که راجع به حضرت های نوح و موسی و الیاس و لوط و یونس (علیهم السلام) و بالاخره راجع به خود آنحضرت نیز آمده ، و لذا دو آیه ء کاملا مشابهِ 105 و 110 به یک معنی نیست و اگر به یک معنی میبود ، قبیح بود (التکرار عند العقلاء قبیح) و معاذالله که فکر کنیم که ممکن است از خداوند قبیح سر بزند .

ملاحظه فرمودید؟

دلیل وقوع چنین خطای بزرگی در تشخیص معنی که در طول قرن های طولانی از این کتاب به آن کتاب و از این مفسر به آن مفسر منتقل شد ، چیزی نیست جز اینکه آن قسمت پرانتزی اصلی فرض شد ، و این مورد تنها مورد نیست ، و نظایر زیادی دارد ، چنانکه خواهیم دید . البته المیزان این خطا را ایجاد نکرد ، بلکه فقط از پیشینیان پیروی کرد ، اما ، ایراد این است که در روش کار المیزان چیزی نبود که این خطا را کشف کند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 6** | **سوره انعام** | **آیه 58 تا 62** |
| **موضوع** : **در نطر نگرفتنِ پرانتزی بودن آیه های مذکور سبب اطاله خیلی زیاد و بی**  **ربط کلام شده و خط بحث و محور سخن را گم کرده (و علاوه بر آنچه ذیلا از المیزان****نقل قول مستقیم کرده ایم بیش از ده صفحه دیگر مطلب آورده که واقعا نیازی نبود** |

(المیزان) : " وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلَّا هُوَ ..."

مفسرين در باره وجه اتصال اين آيه به ما قبل آن گفته‏اند: از آنجايى كه در آخر آيه قبلى داشت:" وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ"، از اين جهت براى مزيد بيان فرمود: خزينه‏هاى غيب يا كليدهاى آن، نزد خداى سبحان است، و كسى را جز او از آن آگهى و علم نيست، و او است كه هر كوچك و بزرگى را مى‏داند.

ليكن اين وجه، وجهى نيست كه معناى حصرى را كه جمله" لا يَعْلَمُها إِلَّا هُوَ" آن را افاده مى‏كند، روشن سازد.

بهتر اين است كه در اين باره گفته شود: ارتباط آيه مورد بحث تنها با جمله آخر آيه قبليش نيست، بلكه با مفاد مجموع دو آيه قبل خود مرتبط است، زيرا مجموع آن دو آيه دلالت مى‏كند بر اينكه: معجزه‏اى كه كفار آن را پيشنهاد كرده بودند و همچنين نتيجه آن كه مساله يكسره شدن كار آنان با رسول خدا است، امرى است كه تنها خداى تعالى، عالم و حاكم بر آن مى‏باشد و او است كه در حكمش و در عذاب كردن ستمكاران، دچار غلط و اشتباه نمى‏شود، براى اينكه داناتر از هر كس به ستمكاران و عالم به غيب و نهان و داناى به هر خرد و كلان خود او است كه نه در حكمش گمراه مى‏شود و نه چيزى را فراموش مى‏كند، و در اين جهات كسى با وى شركت نداشته و همپايه او نيست.

اين معنا را دو آيه قبل افاده كرده و اينك آيه مورد بحث اين معنا را اضافه مى‏كند كه:

تنها خداى سبحان است كه عالم به غيب و عملش شامل هر چيز است، سپس در سه آيه بعد، همين معنا را تكميل مى‏كند،

[ و سپس بیش از ده صفحه در این رابطه توضیح میدهد ] در حالیکه اگر انتهای آیه 57 را به ابتدای آیه 63 وصل کنیم کل مطلب ناگهان و یکجا مفهوم میشود ، و ضمنا ، مفهوم سه آیه پرانتزی مورد نظر نیز در شعاعِ مفهومِ روشن شدهء قبلی ناگهان (آنهم) روشن میشود و نیازی به آنهمه زحمت و تکلف و . . . نیست .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 7** | **سوره انعام** | **آیه 75** |
| **موضوع** : **در نطر نگرفتنِ پرانتزی بودن آیه های مذکور سبب اطاله خیلی زیاد و بی**  **ربط کلام شده و چندین صفحه مطلب آورده که واقعا نیازی نبود** |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 8** | **سوره انعام** | **آیه 89** |
| **موضوع** : **بی توجهی به جمله پرانتزی -** المیزان در بحثی خیلی طولانی در باره «فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین» اقوالی را نقل و یکی یکی ایراد گرفته و آنها را رد نموده و بالاخره نظر خویش را اینطور بیان کرده [به نظر ما مراد از اين قوم انبياء و معصومين و اتقياء و صلحايند كه همواره پاسدار دين حق مى‏باشند] و بالاخره نتیجه گرفته که [ از اين روى، آيه شريفه مخصوص به معصومين (ع) خواهد بود، خيلى هم كه بتوانيم آن را توسعه دهيم ممكن است مؤمنين صالح و آن پارسايانى را كه به عصمت تقوا و صلاح و ايمان خالص از شوائب شرك و ظلم معتصمند . . . ملحق به اوصياى انبيا (ع) نموده و بگوييم آيه شريفه شامل اينگونه از مردان صالح نيز مى‏شود. ]  |

کل این زحمتی که المیزان در مورد فوق کشیده نا ضرور بوده زیرا اساسا جمله مورد بحث پرانتزی است ، زیرا اگر اگر قبل و بعدش را وصل کنیم می بینیم روال سخن صاف و یکدست خواهد بود و اگر این کار را کنیم در چشم به هم زدنی معنی قبل و بعد پرانتز مذکور واضح میشود ، و به تبعِ وضوحِ حاصل ، معنی خود جمله پرانتزی نیز وضوح می یابد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 9** | **سوره اعراف** | **آیه 2** |
| **موضوع** :(المیزان) : " المص كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى‏ لِلْمُؤْمِنِينَ" اينكه" كتاب" را در اين آيه به طور نكره ذكر كرده و آن را با جمله" بر تو نازل شده" توصيف كرده، و اسمى از نازل كننده آن نبرده به خاطر تعظيم كتاب است. تفريعى هم كه در جمله" فَلا يَكُنْ" هست خالى از دلالت بر اين معنا نيست، گويا فرموده: اين كتاب، كتاب مباركى است كه آيات پروردگارت را كه بر تو نازل كرده برايت بيان مى‏كند، بنا بر اين اگر مامور به تبليغ آن و دعوت مردم به سوى آن شده‏اى دلتنگ مباش، بلى اگر قرآن غير اين كتاب بود و از ناحيه غير پروردگارت مى‏بود روا بود كه از جهت زحمات و محنت‏هايى كه در تبليغ آن است دلتنگ باشى. |

خطای المیزان در اینجا این است که متوجه پرانتزی بودن جمله «فلا یکن فی صدرک حرج» نشده ، و جمله مذکور را هم سیاق با قبل و بعدش تصور کرده و لذا آن معنی عجیب را ارائه نموده ، در حالیکه اگر چشم خویش را برآن جمله ببندیم معنی آیه فورا واضح میشود ، و پس از این وضوح ، معنی صحیح جمله پرانتزی نیز فورا واضح میشود .

 **موارد خطای حاصل از عنوان این بخش منحصر به اینها نیست ، ولی آنهائی را که همراه با این خطا به عناوینِ خطائیِ دیگری نیز مرتبط میباشند در فصل «چند خطائی» قرار داده ایم .**

|  |
| --- |
| **3/7 - خطای حاصل از بی توجهی به : عصاره محتوای سوره ها** |

اساسی ترین اصل تفسیری ما مبتنی بر همین بخش است ، و همه نتایج تفسیری ما که آن را از سایر تفاسیر متمایز میکند منتج از همین اصل اساسی است . ( نتایجی که هم زیاد و هم با اهمیت است ، مانند پیدا کردن سرنخ معنی حروف مقطعه ، روش برای تنظیم لیست ترتیب نزول ، معنی کردن قسم های قرآنی به وجهی معقول و قابل دفاع، انتخاب وجهِ بهتر مفهوم در صورت پیداشدنِ امکان هایِ متفاوت ، که بهتر است برای آشنائی بهتر با آنها و نیز با سایر نتایج به کتاب « **آموزش تفسیر قرآن**» ما در سایت مراجعه شود)

ما سعی کرده ایم قبل از شروع به تفسیر هر سوره درک کنیم که این سوره **«میخواهد چه بگوید؟»** و برای یافتن جواب سوال مذکور روشی ابداع کرده ایم و نمیخواهیم در اینجا دوباره آن را با همه پیش فرض هایش – که ممکن است طولانی به نظر آید - ذکر کنیم اما دانستن آن را برای خواننده لازم میدانیم و لذا او را به همان کتاب فوق الذکر ارجاع میدهیم .

سوره های قرآن نیز ، مانند سایر متون ، اینگونه اند که اگر معلوم باشد عصاره محتوایشان (یا به قول المیزان «**غرض**» شان و یا به اصطلاح ما «**درس**» شان) چیست بهتر درک میشوند ، و تفسیر قرآن نیز چیزی جز کوششی برای درک مفاهیم مندرج در سوره ها نیست .

المیزان نیز برای همه سوره ها «غرض»ی ارائه داده است ، اما ، بیان نکرده که این غرض ها را بر چه اساسی عرضه نموده ، و به عبارت دیگر مبانی استخراج آنها را نه ذکر نموده و نه از آن دفاع نموده ، و از همه مهمتر اینکه هرگز برای خروج از دو راهی ها و حتی چندراهی ها برای تصمیم گیری برای اختیار مفهومی که به نظرش بهتر است به غرض های مذکور استناد ننموده است .

در روش تفسیری ما ، چیزی که المیزان آن را «غرض» مینامد و ما «درس» مینامیم ، **اساس کار** است ، اما در المیزان چیزی در حد **اطلاعات عمومی** است که معمولا هم اشتباه است ، و بیان آن نیز روال یکسانی ندارد ، و گاهی آنچنان طولانی است که از حجم سوره نیز بیشی میگیرد و گاهی هم آنقدر مجمل است که گویائی ندارد و در موارد بسیار انگشت شمار نیز – به نظر ما - صحیح است که ما آن را تصادفی و شانسی میدانیم زیرا ارائه انها مبتنی بر مبنایی روشن و تعریف شده و دفاع شده نیست .

**مثال**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 1** | **سوره هود** | **آیه 15 تا 24** |
| **موضوع** : |

**به متن ذیل که آیاتی از سوره هود است توجه کنید :**

**کسي که زندگي دنيا و زينت آنرا بخواهد اعمالشان را بطور کامل ميدهيم و هيچ نقصاني نمي يابند (15) آنها در آخرت بهره اي جز آتش نخواهند داشت و آنچه را که ساخته باشند از بين ميرود و عملي که ميکرده اند باطل است (16) پس آيا کسي که بر دليلي از پروردگارش (استوار) است ، و شاهدي از جانب اورا هم تلاوت ميکند ، و قبل از آن هم کتاب موسي پيشوا و رحمتي بوده ، (مانند کافران است؟) آنها به آن ايمان مي آورند و کسي از گروه ها که به آن کافر شود وعده اش آتش است . پس درباره آن هيچ شکي مدار. البته آن حق و از جانب پروردگارت است وليکن اکثر مردم نميدانند (17) و چه کسي ظالم تر است از کسي که به خداوند افتراي دروغ ببندد؟ آنها به پروردگارشان عرضه ميشوند و شاهدان ميگويند اينها کساني هستند که به پروردگارشان دروغ بسته اند . بدانيد لعنت خدا بر ظالمان است (18) همان کساني که از راه خدا باز ميدارند و آن را کج ميخواهند و به آخرت نيز کافرند (19) آنها نميتوانند (خداوند را) در زمين عاجز کنند و سرپرستاني جز خداوند ندارند . عذابشان مضاعف ميشود و توان شنيدن و ديدن نخواهند داشت (20) خودهاشان را به خسارت افکندند و آنچه را نيز که افترا مي بستند از آنان گم ميشود (21) و ناگزير، در آخرت از زيانکارترين ها خواهند بود (22) اما صاحبان ايمان و عمل صالح که بسوي پروردگارشان با تواضع رو ميکنند از بهشتيان خواهند بود که در آن جاودانند (23) مَثَل دو گروه مانند کور و بينا و کر و شنوا است . آيا اينها مساويند؟ آيا پند نميگيريد؟ (24)**

**اینک موضوعات فرعی را از اصلی (مطابق آنچه در فصل قبل شناختیم) مشخص میکنیم و متن مزبور به اینصورت در می آید :**

**کسي که زندگي دنيا و زينت آنرا بخواهد** (نتیجه) **اعمالشان را بطور کامل ميدهيم و هيچ نقصاني نمي يابند (15)** {آنها در آخرت بهره اي جز آتش نخواهند داشت و آنچه را که ساخته باشند از بين ميرود و عملي که ميکرده اند باطل است}(16){پس آيا کسي که بر دليلي از پروردگارش (استوار) است ، و شاهدي از جانب اورا هم تلاوت ميکند ، و قبل از آن هم کتاب موسي پيشوا و رحمتي بوده ، (مانند کافران است؟) آنها به آن ايمان مي آورند و کسي از گروه ها که به آن کافر شود وعده اش آتش است . پس درباره آن هيچ شکي مدار. البته آن حق و از جانب پروردگارت است وليکن اکثر مردم نميدانند} (17)  **و چه کسي ظالم تر است از کسي که به خداوند افتراي دروغ ببندد؟ آنها به پروردگارشان عرضه ميشوند و شاهدان ميگويند اينها کساني هستند که به پروردگارشان دروغ بسته اند . بدانيد لعنت خدا بر ظالمان است (18)** {همان کساني که از راه خدا باز ميدارند و آن را کج ميخواهند و به آخرت نيز کافرند (19) آنها نميتوانند (خداوند را) در زمين عاجز کنند و سرپرستاني جز خداوند ندارند . عذابشان مضاعف ميشود و توان شنيدن و ديدن نخواهند داشت (20) خودهاشان را به خسارت افکندند و آنچه را نيز که افترا مي بستند از آنان گم ميشود (21) و ناگزير، در آخرت از زيانکارترين ها خواهند بود} (22) **اما صاحبان ايمان و عمل صالح که بسوي پروردگارشان با تواضع رو ميکنند از بهشتيان خواهند بود که در آن جاودانند (23) مَثَل دو گروه مانند کور و بينا و کر و شنوا است . آيا اينها مساويند؟ آيا پند نميگيريد؟ (24)**

**اینک اگر مطالب اصلی این پاراگراف را عصاره گیری نموده و با نتیجه را ترکیب کنید به جمله ذیل میرسید :**

**مقایسه دو نوع رفتار متفاوت مردم در زندگی این جهانی و نتیجه اش در آخرت**

**و البته این همان چیزی است که در «درب» پاراگراف (یعنی عصاره محتوای پاراگراف که برآیند «درس» سوره و متن پاراگراف است) هم می بینید (بقول المیزان : فتامل ! )**

اما المیزان «کسی که» ابتدای آیه 17 را بر پیامبر (ص) تطبیق کرده و به مشکل افتاده و خیلی هم زحمت کشیده که یک جوری بقیه مطالب را با این تطبیق سرراست کند و موفق هم نشده است .

**چرا؟**

**زیرا مقید به روایاتی بوده که در این باب داشته و اهمیت نداده که اول کشف کند پاراگراف «چه میخواهد بگوید .**

**پاراگراف چیزی را میگوید که فوقا دیدید که از دو راه متفاوت قابل حصول است (1 - «درب» که مبنای محاسباتی دارد ، و 2 – روش مستقیمی که فوقا دیدید) اما المیزان ، بروید و بخوانید و ببینید چه ها فرموده . . .**

**ذیلا نمونه های دیگری از خطاهای بی توجهی به اهمیت عصاره محتوای سوره که در المیزان بسیار زیاد است ذکر میکنیم :**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 2** | **سوره تین** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره مساله بعث و جزا را ياد آور شده |

ما عصاره محتوای همه سوره ها («درس» ها) و عصاره محتوای همه پاراگراف ها («درب» ها) را در کتاب «راهنمای تحلیلی» استخراج کرده و در سایت قرار داده ایم و مبانی استدلالی این استخراج را نیز بطور دقیق و مشروح و باذکر مثال در کتاب «آموزش تفسیر قرآن» (همان سایت) گفته ایم .

مطابق آنها ، «درس» این سوره چنین است :

جلب توجه انسان به ظرفیت زیاد خویش در جهت تعالی و عکس آن

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 3** | **سوره لیل** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض اين سوره تهديد و انذار است |

درس سوره : رفتار قانونمند خداوند نسبت به مومن و کافر در این جهان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 4** | **سوره قریش** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) :اين سوره بر قريش منت مى‏گذارد كه خداى تعالى با اين دفاعى كه از مكه كرد شما را در انظار، مورد احترام قرار داد تا بتوانيد با امنيت كامل بدون اينكه راهزنان متعرض شما شوند كوچ تابستانى و زمستانى خود را به منظور تجارت انجام دهيد، آن گاه دعوتشان مى‏كند به توحيد و عبادت رب بيت ، و سوره در مكه نازل شده است. |

درس سوره : عبادت ، پاسخ شایسته نعمت های الهی است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 5** | **سوره تکاثر** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : در جمع مال و اولاد و ياوران با يكديگر از خداى تعالى و از سعادت واقعى خود بى‏خبر مى‏مانند، از تبعات و آثار سوء خسران‏آور اين سرگرمى غفلت مى‏ورزند. و ايشان را تهديد مى‏كند به اينكه به زودى نتيجه سرگرمى‏هاى بيهوده خود را مى‏دانند و مى‏بينند، و به زودى از اين نعمت‏ها كه در اختيارشان گذاشته شده بود تا شكرش را بجاى آورند بازخواست مى‏شوند، كه چرا در شكرگزارى خدا خود را به نادانى زديد، و به كارهاى بيهوده سرگرم كرديد، و چرا نعمت خدا را با كفران مقابله نموديد. |

درس سوره : نکوهشِ زیاده طلبیِ نامعقول

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 6** | **سوره بلد** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره بيانگر اين حقيقت است كه خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت است، هيچ شانى از شؤون حيات را نخواهى ديد كه توام با تلخى‏ها و رنج‏ها و خستگى‏ها نباشد، از آن روزى كه در شكم مادر روح به كالبدش دميده شد، تا روزى كه از اين دنيا رخت بر مى‏بندد هيچ راحتى و آسايشى كه خالى از تعب و مشقت باشد نمى‏بيند، و هيچ سعادتى را خالص از شقاوت نمى‏يابد، تنها خانه آخرت است كه راحتى‏اش آميخته با تعب نيست.بنا بر اين، چه بهتر به جاى هر تلخى و ناكامى و رنج، سنگينى تكاليف الهى را تحمل كند، در برابر آنها صبر نمايد صبر بر اطاعت و بر ترك معصيت، و در گسترش دادن رحمت بر همه مبتلايان كوشا باشد، كسانى را از قبيل ايتام و فقرا و بيماران و امثال آنها كه دچار مصائب شده‏اند مورد شفقت خود قرار دهد، تا جزو" اصحاب ميمنه" شود، و گرنه آخرتش هم مثل دنيايش خواهد شد، و در آخرت از" اصحاب مشئمه" خواهد بود كه" نارٌ مُؤْصَدَةٌ" مسلط  بر آنان است. |

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) از متن سوره خیلی طولانی تر شده ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم ، یعنی درس سوره این است : چگونگیِ امکان عبور از گردنه و اهمیت آن .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 7** | **سوره فجر** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : در اين سوره تعلق به دنيا بدان جهت كه طغيان و كفران به دنبال دارد، مذمت شده، و اهل دنيا را به شديدترين عذاب دنيا و آخرت تهديد نموده، روشن مى‏سازد كه انسان به خاطر كوتاه فكريش خيال مى‏كند اگر خدا به او نعمتى داده به خاطر آن است كه نزد خدا كرامت و احترامى دارد، و آنكه مبتلا به فقر و فقدان است، به خاطر اين است كه در درگاه خدا خوار و بى‏مقدار است، ولى به خاطر پندار غلطش هر فساد و طغيانى را مرتكب مى‏شود، و آن پندار غلط را روپوش و رفوى خطاهاى خود مى‏كند، و دومى هم به خاطر آن پندار غلطش كفر مى‏گويد (و به هر ذلتى تن مى‏دهد) و حال آنكه امر بر او مشتبه شده، بلكه اگر قدرت و ثروت دارد و اگر مبتلا به فقر و تنگى معاش است، همه به منظور امتحان الهى است، تا روشن كند چه چيز از دنيايش براى آخرتش از پيش مى‏فرستد.پس قضيه به آن صورت كه انسان توهم مى‏كند و به زبان هم جارى مى‏سازد نيست، بلكه به صورتى است كه به زودى در قيامت كه حساب و جزا به پا مى‏شود، روشن مى‏سازد كه آنچه به او رسيد چه فقر و ناتوانى و چه ثروت و قدرت همه امتحان بود، كه او مى‏توانست از دنيايش براى آخرتش گرفته، از پيش بفرستد، ولى نفرستاد، و عذاب آخرت را بر ثوابش ترجيح داد، پس از ميان همه مردم دنيا كسى به سعادت زندگى آخرت نمى‏رسد، مگر نفس مطمئنه و كسى كه دلش به پروردگارش گرم است و تسليم امر او است، و در نتيجه  بادهاى كننده گرفتاريها، او را از جاى نمى‏كند، و در او تغيير حالت پديد نمى‏آورد، و اگر ثروتمند شد طغيان نمى‏كند و اگر فقير شد كفران نمى‏ورزد، |

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) از متن سوره خیلی طولانی تر شده ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم اینطور است : هشدار به کسانی که مال را ملاک ارزشها میدانند و به وظایف مالی خویش عمل نمیکنند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 8** | **سوره اعلی** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : در اين آيات به توحيد خداى تعالى امر شده، توحيدى كه لايق به ساحت مقدس او باشد، و نيز به تنزيه ذات متعاليه‏اش از اينكه نام مقدسش با نامى ديگر ذكر شود، و يا چيزى كه بايد به او مستند شود بغير او نسبت دهند، مثلا كسى ديگر را در خلقت و تدبير و رزق شريك او بدانند، و به رسول خدا (ص) وعده تاييد مى‏دهد، تاييد به وسيله علم و حفظ، و نيز وعده مى‏دهد كه او را از آسان‏ترين طريق و مناسب‏ترين راه موفق به تبليغ و دعوت بفرمايد. |

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی است ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم اینطور است : دلداری به پیامبر (ص) و مژده شرایط بهتر .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 9** | **سوره انفطار** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره روز قيامت را با بعضى از علامت‏هاى متصل به آن تحديد مى‏كند، و خود آن روز را هم به بعضى از وقايعى كه در آن روز واقع مى‏شود معرفى مى‏كند، و آن اين است كه در آن روز تمامى اعمالى كه انسان خودش كرده و همه آثارى كه بر اعمالش مترتب شده، و بوسيله ملائكه حفظه كه موكل بر او بوده‏اند محفوظ مانده، در آن روز جزاء داده مى‏شود. |

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی است ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم اینطور است : آخرت بسیار مهم است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 10** | **سوره کافرون** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : در اين سوره رسول خدا (ص) را دستور مى‏دهد به اينكه برائت خود از كيش وثنيت آنان را علنا اظهار داشته، خبر دهد كه آنها نيز پذيراى دين وى نيستند، پس نه دين او مورد استفاده ايشان قرار مى‏گيرد، و نه دين آنان آن جناب را مجذوب خود مى‏كند، بنا بر اين نه كفار مى‏پرستند آنچه را كه آن جناب مى‏پرستد، و نه تا ابد آن جناب مى‏پرستد آنچه را كه ايشان مى‏پرستند، پس كفار بايد براى ابد از سازشكارى و مداهنه آن جناب مايوس باشند. |

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) از متن سوره خیلی طولانی تر شده ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما استخراج کرده ایم اینطور است : پیامبر (ص) موضع دینی خویش را به روشنی اعلام میدارد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 11** | **سوره قلم** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره رسول خدا (ص) را به دنبال تهمت‏هاى ناروايى كه مشركين به وى زده و او را ديوانه خوانده بودند، تسليت و دلدارى مى‏دهد، و به وعده‏هاى جميل و پاسدارى از خلق عظيمش دلخوش مى‏سازد، و آن جناب را به شديدترين وجهى از اطاعت مشركين و مداهنه با آنان نهى نموده، امر اكيد مى‏كند كه در برابر حكم پروردگارش صبر كند. |

درس سوره : توصیف عذاب اخروی و بیان حکمت تفاوت مجرم و مسلم در آخرت .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 12** | **سوره طور** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض اين سوره تهديد و انذار كسانى است كه هر آيتى را تكذيب نموده و همواره با حق عناد مى‏ورزند. |

درس سوره : افکار بی پایه ای را که به عذاب می رساند رها کنید و بهشت و زندگی جاوید را انتخاب نمایید .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 13** | **سوره واقعه** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره، قيامت كبرى را كه در آن مردم دوباره زنده مى‏شوند و به حسابشان رسيدگى شده جزا داده مى‏شوند شرح مى‏دهد، |

درس سوره : ای انسان! غرق در نعمت های الهی هستی ، از غفلت در آی و طوری زندگی کن که سرانجام بهشتی داشته باشی .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 14** | **سوره دهر** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره در آغاز، خلقت انسان را بعد از آنكه نامى از او در ميان نبود خاطرنشان مى‏سازد، و سپس مى‏فرمايد كه خداى تعالى او را به راهى كه تنها راه اوست هدايت كرد، حال يا اين انسان شكر هدايتش را مى‏گزارد، و يا كفران مى‏كند. آن گاه مى‏فرمايد براى كافران انواعى از عذاب و براى ابرار الوانى از نعمت آماده كرده، و اوصاف آن نعمت‏ها را در طى هجده آيه شرح مى‏دهد، و همين دليل است بر اينكه مقصود اصلى هم بيان همين جهت بوده. |

«غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) که المیزان گفته طولانی است ، باید دو مشخصه داشته باشد : 1 – کوتاه باشد ، 2 - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد ، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنّی هم هست . ولی ما عصاره محتوای سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است : تشویق به اتصاف به صفات نیکو .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 15** | **سوره مطففین** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره با تهديد اهل تطفيف و كم‏فروشى در كيل و وزن آغاز شده و كم‏فروشان را تهديد مى‏كند به اينكه در يوم عظيم كه روز قيامت است براى جزا مبعوث مى‏شوند، و اين مطلب را با تفصيل جريانى كه در آن روز بر سر فجار و ابرار مى‏آيد خاتمه مى‏دهد. |

درس : برنده نهایی نیکانند ، و مکذب و مجرم و کمفروش – که مانند همند – بازنده اند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 16** | **سوره قیامه** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : بيان اين سوره پيرامون مساله قيامت كبرى دور مى‏زند، نخست از وقوع روز قيامت خبر مى‏دهد، و در مرحله دوم آن روز را يك بار با ذكر چند نشانه، و بار ديگر با اجمالى از سرگذشت انسان در آن روز توصيف مى‏كند، و خبر مى‏دهد كه اولين قدم در سير به سوى قيامت مرگ است، و در مرحله سوم سوره را با استدلال بر قدرت خداى تعالى بر اعاده عالم ختم نموده، اثبات مى‏كند همانطور كه خداى تعالى بر خلقت نخستين عالم قادر بود همچنين بر خلقت بار دوم آن، كه همان قيامت است قادر است |

درس : انسان باید به قیامت و هولناکی آن ا همیت دهد و مواظب رفتار خویش باشد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 17** | **سوره انشقاق** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره به قيام قيامت اشاره نموده، بيان مى‏كند كه براى انسان سيرى است به سوى پروردگارش، او در اين مسير هست تا پروردگارش را ديدار كند، و خداى تعالى به مقتضاى نامه عملش به حسابش برسد، و در اين آيات اين مطالب را تاكيد مى‏كند، وآيات مربوط به تهديدش از آيات بشارتش بيشتر است، |

درس : کافران فکر نکنند برنده اند ، مراحلی هست که باید طی شود ، آنگاه بنده معلوم خواهد شد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 18** | **سوره ق** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره مساله دعوت اسلام را بيان مى‏كند. و به آنچه در اين دعوت است اشاره مى‏كند، يعنى انذار به معاد و انكار مشركين به معاد، و تعجبى كه از آن داشتند كه بعد از مردن و بطلان شخصيت آدمى و خاك شدنش چگونه دوباره زنده مى‏شود و به همان صورت و وضعى كه قبل از مرگ داشت برمى‏گردد؟ آن گاه تعجب آنان را رد مى‏كند به اين كه علم الهى محيط به ايشان است، و كتاب حفيظ كه هيچ يك از احوال خلقش و هيچ حركت و سكون آنها- چه خردش و چه كلانش- از قلم آن كتاب نيفتاده نزد او است. آن گاه اين منكرين را تهديد مى‏كند به اينكه اگر به راه نيايند بر سرشان همان خواهد آمد كه بر سر امت‏هاى گذشته و هلاك شده آمد.  |

درس : کافران ، قیامت را که تکذیب میکنند ، دچارش میشوند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 19** | **سوره مدثر** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره مشتمل بر مطالب زير است: اول اينكه رسول خدا (ص) را دستور مى‏دهد به اينكه مردم را انذار كند، و اين دستور را با لحنى و در سياقى بيان كرده كه از آن پيداست جزو دستورهاى اوائل بعثت است. دوم اينكه اشاره مى‏كند به عظمت شان قرآن و جلالت قدرش. سوم اينكه كسانى را كه منكر قرآن شوند و نسبت سحر به آن دهند تهديد، و كسانى را كه از دعوت قرآن سر بتابند مذمت كرده است. |

«غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) ، باید دو مشخصه داشته باشد : 1 – کوتاه باشد ، 2 - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد ، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنّی هم هست . ولی ما عصاره سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است : نکوهش تکذیب کافرانه و روی گردانی از حق و عناد نسبت به آن .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 20** | **سوره نازعات** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : در اين سوره خبرهاى مؤكدى از وقوع قيامت آمده، و از طريق تدبيرربوبى كه نتيجه‏اش تقسيم شدن مردم به دو طايفه بهشتى و دوزخى است، بر وقوع آن استدلال كرده، و در آخر با اشاره به اينكه از رسول خدا (ص) مى‏پرسيدند كه قيامت چه وقت است؟ و با پاسخ به اين سؤال سوره را ختم مى‏كند، |

درس : مردم در موضوع قیامت عمدتا به تکذیب آن گرایش دارند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 21** | **سوره نوح** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) :اين سوره به رسالت نوح به سوى قومش، و به اجمالى از دعوتش، و اينكه قوم او اجابتش نكردند، و در آخر به پروردگار خود شكوه نمود و نفرينشان كرد، و براى خود و پدر و مادر خود و هر مرد و زنى كه با ايمان داخل خانه‏اش شود استغفار كرد، و به اينكه در آخر عذاب بر آن قوم نازل شده، همگى غرق شدند، اشاره مى‏كند. |

درس : اعزام نوح به رسالت و نتیجه آن .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 22** | **سوره قمر** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره به جز دو آيه از آخرش كه متقين را وعده بهشت و حضور در نزد خداى تعالى مى‏دهد بقيه آياتش يكسره مربوط به انذار و تهديد است . |

درس : ضدیت فعالانه با حق ، سبب نابودی در دنیا و عذاب آخرت است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 23** | **سوره بروج** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره مشتمل بر انذار و بشارت است، و در آن به سختى كسانى را انذار كرده كه مردان و زنان مسلمان را به جرم اينكه به خدا ايمان آورده‏اند شكنجه مى‏كنند، نظير مشركين مكه كه با گروندگان به رسول خدا (ص) چنين مى‏كردند، آنان را شكنجه مى‏كردند تا از دين اسلام به شرك سابق خود برگردند، بعضى از اين مسلمانان صبر مى‏كردند و برنمى‏گشتند و لو شكنجه به هر جا كه خواست برسد، و بعضى برگشته مرتد مى‏شدند، |

«غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) ، باید دو مشخصه داشته باشد : 1 – کوتاه باشد ، 2 - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد ، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنّی هم هست . ولی ما عصاره سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است : جباران در اثر عدم توجه به صفات خداوندی مرتکب جنایات هولناک میشوند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 24** | **سوره معارج** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : آنچه سياق اين سوره دست مى‏دهد اين است كه مى‏خواهد روز قيامت را توصيف كند به آن عذابهايى كه در آن براى كفار آماده شده، از همان آغاز، سخن از عذاب دارد. و سؤال سائلى را حكايت مى‏كند كه از عذاب الهى كفار پرسيده، و اشاره مى‏كند به اينكهاين عذاب آمدنى است، و هيچ مانعى نمى‏تواند از آمدنش جلوگير شود، و نيز عذابى است نزديك، نه دور كه كفار مى‏پندارند، آن گاه به صفات آن روز و عذابى كه براى آنان تهيه شده پرداخته، مؤمنين را كه به انجام وظائف اعتقادى و عملى خود مى‏پردازند استثنا مى‏كند. |

درس : تشویق به قدم گذاری در راه نیکی ها و الگو سازی رفتار مطلوب و معرفی افکار و رفتار متضاد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 25** | **سوره ذاریات** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : دعوت پيامبر اسلام همواره لبه تيزش به طرف وثنيت بود، كه ايشان را به توحيد در ربوبيت مى‏خواند، و مى‏خواست به آنها بفهماند كه خداى تعالى تنها رب آنان و رب تمامى عالم است. و اين دعوتش از دو طريق بود، يكى از راه بشارت و نويد، و يكى از راه انذار و تهديد كه مخصوصا بر اين انذار بيشتر تكيه داشت. و انذارش به دو چيز بود: يكى عذاب دنيا كه اقوام و ملل گذشته را به جرم تكذيب منقرض ساخت. و يكى هم عذاب آخرت كه عذابى است جاودانه. و در پيشبرد دعوت همين انذار مؤثر و عمده بود، چون اگر حساب و جزاى روز قيامت نباشد، ايمان به وحدانيت خدا و نبوت انبياء لغو و بى اثر است.هم چنان كه مشركين به همين منظور خداى آسمان و زمين را با خدايان دروغين معاوضه كردند، و شديدا با اصول سه‏گانه توحيد و نبوت و معاد مخالفت و انكار مى‏ورزيدند آرى مى‏خواستند با انكار معاد و اصرار در اينكه چنين چيزى نيست و مسخره كردن آن به هر راهى كه ممكن باشد خود را از قيد و بند آزاد كنند، چون آنها هم اين قدر مى‏فهميدند كه اگر بتوانند اصل سوم يعنى معاد را باطل كنند آن دو اصل ديگر خود به خود باطل مى‏شود.و اين سوره متعرض مساله معاد و انكار مشركين نسبت به آن است. و با اين مساله ختم مى‏شود. اما نه از اين جهت كه خود معاد را اثبات كند، هم چنان كه در مواردى از كلام مجيدش، معاد بدان جهت كه معاد است مورد نظر قرار گرفته، بلكه از اين جهت متعرض آن شده كه روز جزاء است، و كسى كه وعده آن را داده خداى تعالى است، و خداى تعالى هم يگانه رب ايشان است، و وعده او صدق است، و در آن شكى نيست. و به همين منظور وقتى رشته كلام به احتجاج بر مساله معاد مى‏كشد، بر مساله توحيد احتجاج مى‏كند، و آيات بيرونى- از زمينى و آسمانى- و آيات درونى را به رخ مى‏كشد. و عذابهايى كه با آن عذابها امت‏هاى گذشته را به دنبال دعوت به توحيد عقوبت كرد- وقتى دعوت انبيا را نپذيرفتند، و نبوتشان را تكذيب كردند- ذكر مى‏كند، و اين نيست مگر براى همين منظور كه با اثبات توحيد، روز جزاء را كه خداى واحد وعده داده اثبات كند، خدايى كه هرگز خلف وعده نمى‏كند، از سوى ديگر روز جزاء را اثبات كند كه دعوت نبويه از آن خبر داده، (دعوتى كه هرگز دروغ و فريب در آن وجود ندارد)، تا در نتيجه راهى براى انكار معاد برايشان باقى نماند، و نتوانند از راه انكار معاد مساله توحيد و نبوت را هم لغو جلوه دهند، |

چقدر طولانی ! «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) ، باید دو مشخصه داشته باشد : 1 – کوتاه باشد ، 2 - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد ، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنّی هم هست . ولی ما عصاره سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است : کفار ، اعم از گذشتگان و معاصران ، در اثر غلطی فکر به تکذیب حقایق می پردازند و به نتایج آن نیز دچارند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 26** | **سوره جن** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره به داستان چند نفر از طايفه جن اشاره مى‏كند كه صوت قرآن را شنيدند، و ايمان آورده، به اصول معارف دين اقرار كردند. و از اين اشاره تسجيل نبوت رسول خدا (ص) نتيجه‏گيرى مى‏شود، و نيز اين سوره به وحدانيت خداى تعالى در ربوبيت و مساله معاد هم اشاره مى‏كند. |

درس : بیان عقاید صحیح .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 27** | **سوره کوثر** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : در اين سوره منتى بر رسول خدا (ص) نهاده به اينكه به آن جناب كوثر داده، و اين بدان منظور است كه آن جناب را دلخوش سازد و بفهماند كه آن كس كه به وى زخم زبان مى‏زند كه اولاد ذكور ندارد و اجاق كور است، خودش اجاق كور است،  |

درس : نعمت بزرگ باید با عبادت شایسته پاسخ داده شود .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 28** | **سوره دخان** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض سوره در يك كلمه خلاصه مى‏شود، و آن اين است كه مى ‏خواهد كسانى را كه به كتاب خدا شك دارند از عذاب دنيا و عذاب آخرت انذار كند. |

درس : نکوهش عمد و اصرار و لجبازیِ کافرانه که علیرغم نعمت های الهی به آن دچارند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 29** | **سوره زخرف** | **آیه** |
| **موضوع** :: (المیزان) : اين سوره بطورى كه آغاز و انجام آن و نيز مطالبى كه بين اين آغاز و انجام فاصله شده شهادت مى‏دهد، در مقام انذار و هشدار دادن بشر است، |

درس سوره : کافران بی توجه به افعال و صفات پرلطف الهی عامدانه و مصرّانه با پیامبران لجبازی و مخالفت میکنند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 30** | **سوره جاثیه** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض اين سوره دعوت عموم بشر است به دين توحيد، و پرهيز از عذابى كه از آن انذار مى‏كند. |

درس سوره : کافران بی توجه به افعال و صفات الهی عامدانه و مصرانه با پیامبران لجبازی و مخالفت میکنند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 31** | **سوره احقاف** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض اين سوره انذار مشركينى است كه دعوت به ايمان به خدا و رسول و معاد را رد مى‏كردند. |

درس سوره : نکوهش کافران اعم از گذشته و معاصر که علیرغم دریافت دلایل کافی و اتمام حجت باز هم لجبازانه کفر میورزند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 32** | **سوره مومن** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره پيرامون بلندپروازيهاى كفار، و جدالشان به باطل به منظور از بين بردن حقى كه بر آنان نازل شده، سخن مى‏گويد، |

درس سوره : نکوهش کافران که علیرغم الطاف و نعمت های الهی با اصرار و لجبازی باحق مخالفت میکنند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 33** | **سوره یس** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض اين سوره بيان اصول سه‏گانه دين است، |

درس سوره : نکوهش کافران که علیرغم اینهمه لطف و رحمت الهی به کفر و تکذیب می پردازند و خود را در معرض نابودی و عذاب قرار میدهند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 34** | **سوره شوری** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره پيرامون مساله وحى سخن مى‏گويد |

درس سوره : نکوهش کافران که علیرغم اتمام حجت و محاط بودن در لطف و رحمت الهی لجبازانه به کفر خویش ادامه میدهند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 35** | **سوره سباء** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره پيرامون اصول سه‏گانه اعتقادات، يعنى توحيد و نبوت و قيامت بحث مى‏كند. بعد از بيان آنها كيفر كسانى را كه منكر آنهايند، و يا القاى شبهه در باره آنها مى‏كنند، بيان نموده، آن گاه از راه‏هاى مختلف آن شبهه‏ها را دفع مى‏كند، يك بار از راه حكمت و موعظه، بار ديگر از راه مجادله. و از بين اين سه اصول بيشتر به مساله قيامت اهتمام مى‏ورزد،  |

درس سوره : ای پیامبر ! اینک که کافرانِ قومت مانند گذشتگان دچار کفران نعمت و تکذیب میباشند ، چنین کن و چنین بگو و موفق خواهی شد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 36** | **سوره مومنون** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : در اين سوره بر ايمان به خدا و روز قيامت دعوت شده و فرقهايى كه ميان مؤمنين و كفار هست شمرده شده است |

درس : پیامبران با مردمی مواجه بودند که از خداوند و آیات و الطافش غفلت داشتند و آخرت و پیامبران را تکذیب میکردند و در نتیجه در دو جهان زیانکار شدند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 37** | **سوره ابراهیم** | **آیه** |
| **مو موضوع** :(المیزان) : آيات كريمه اين سوره، پيرامون اوصاف قرآنى كه بر پيغمبر اسلام (صلوات اللَّه عليه) نازل شده بحث مى‏كند |

درس : خداوند پیامبران و پیروانشان را پیروز و کافران را در دنی مغلوب و در آخرت معذب میکند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 38** | **سوره اسراء** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره پيرامون مساله توحيد و تنزيه خداى تعالى از هر شريكى كه تصور شود مى‏باشد، و با اينكه در اين مورد بحث مى‏كند، اما مساله تسبيح خدا را بر مساله حمد و ثناى او غلبه داده، و بيشتر به قسم دوم پرداخته است |

درس : کمک همه جانبه الهی به پیامبر برای پیگیری رسالتش که ساخته شدن انسان باشد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 39** | **سوره هود** | **آیه** |
| **موضوع** : |

(المیزان) : اين سوره همانطور كه از آغاز و انجامش و از زمينه‏اى كه همه آياتش دارد بر مى‏آيد در اين مقام است كه غرض آيات قرآنى را با همه كثرت و تشتتى كه در آنها است بيان نموده از مضامين همه آنها خلاصه‏گيرى كند.

و خاطر نشان مى‏سازد كه اساس و جان تمامى معارف مختلفى كه آيات قرآنى متضمن آن است يك حقيقت است. اگر قرآن كريم سخن از معارف الهى دارد و اگر در باره فضايل اخلاقى سخن مى‏گويد و اگر احكامى در باره كليات عبادات و معاملات و سياسات و ولايتها تشريع مى‏كند و اگر از اوصاف خلايقى از قبيل: عرش، كرسى، لوح، قلم، آسمان، زمين، فرشتگان، جن، شيطانها، گياهان، حيوانات و انسان سخن به ميان مى‏آورد، و اگر در باره آغاز خلقت و انجام آن حرف مى‏زند و بازگشت همه را نخست به سوى فنا و سپس به سوى خداى سبحان مى‏داند و خبر از روز قيامت و قبل از قيامت، يعنى از عالم قبر و برزخ مى‏دهد و از روزى خبر مى‏دهد كه همه براى رب العالمين و به امر او بپا مى‏خيزند، و همه در عرصه‏اى جمع گشته سؤال و بازخواست و حساب و سنجش و گواهى گواهان را مى‏بينند، و در آخر بين همه آنان داورى شده گروهى به بهشت و جمعى به دوزخ مى‏روند، بهشت و دوزخى كه داراى درجات و دركاتى هستند، و نيز اگر بين هر انسانى و بين عمل او، و نيز بين عمل او و سعادت و شقاوت او، و نعمت و نقمت او، و درجه و دركه او، و متعلقات عمل او از قبيل وعده و وعيد و انذار و تبشير از راه موعظه و مجادله حسنه و حكمت رابطه برقرار دانسته و در باره آن رابطه‏ها سخن مى‏گويد، همه اينها بر آن يك حقيقت تكيه دارد و آن حقيقت چون روح در تمامى آن معارف جريان يافته و آن يك حقيقت، اصل و همه اينها شاخه و برگ آنند، آن حقيقت، زير بنا و همه اينها كه دين خدا را تشكيل مى‏دهند بر آن پايه بنا نهاده شده‏اند، و آن يك حقيقت عبارت است از توحيد حق تعالى، البته توحيدى كه اسلام و قرآن معرفى كرده، و آن اينست كه انسان معتقد باشد به اينكه خداى تعالى رب همه اشياى عالم است و غير از خداى تعالى در همه عالم ربى وجود ندارد، و اينكه انسان به تمام معناى كلمه تسليم او شود و حق ربوبيت او را اداء كند و دلش جز براى او خاشع نگشته، بدنش جز در برابر او خضوع نكند، خضوع و خشوعش تنها در برابر او- جل جلاله- باشد.

و اين توحيد، اصلى است كه با همه اجمالى كه دارد متضمن تمامى تفاصيل و جزئيات معانى قرآنى است، چه معارفش و چه شرايعش. و به عبارتى اصلى است كه اگر شكافته شود همان تفاصيل مى‏شود، و اگر آن تفاصيل فشرده شود به اين اصل واحد برگشت مى‏كند.

پس، اين سوره همه معارف قرآنى را نخست در اين چهار آيه اول بطور اجمال ذكر

 نموده، سپس در طول سوره به تفصيل آن مى‏پردازد، البته آن تفصيل را در قالب انذار و تبشير ريخته، انذار و تبشيرى كه با ذكر سنت جارى خدا در بندگان و ايراد اخبار امتهاى گذشته و داستان اقوام نوح و هود و صالح و لوط و شعيب و موسى، و سرنوشتى كه استكبار از پذيرفتن دعوت الهى و نيز افساد در زمين و اسراف در اين فساد انگيزى دارد صورت گرفته، و نيز به توصيف وعده‏هاى الهى براى مؤمنين و صاحبان اعمال صالح و توصيف تهديدهايى كه خدا به طبقه كفار و تكذيبگران آياتش داده پرداخته و در خلال اين مسائل امور ديگرى از معارف الهى راجع به توحيد، نبوت و معاد نيز خاطر نشان شده است.

درس : مکذبانِ پیامبران سابق هلاک و خود آنها و پیروانشان نجات یافتند ، پس تو ای پیامبر محکم و منتظر باش .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 40** | **سوره شعراء** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض از اين سوره، تسليت خاطر رسول خدا (ص) است از اينكه قومش او را و قرآن نازل بر او را تكذيب كرده بودند و او آزرده شده بود  |

درس : چگونه خداوند پیامبران را موفق و تکذیب کنندگان آنان را نابود میکند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 41** | **سوره یونس** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : و غرض اين سوره، يعنى آن هدفى كه سوره براى بيان آن نازل شده، عبارت است از تاكيد مردم به التزام به توحيد،  |

درس : ای پیامبر با جدیت کار رسالتت را پیگیر ، تو و پیروانت در مقابل کافرانِ بی منطق و غافل در دنیا پیروز و در آخرت نجات یافته خواهید بود .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 42** | **سوره انبیاء** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض اين سوره گفتگو پيرامون مساله نبوت است كه مساله توحيد و معاد را زير بناى آن قرار داده،  |

درس : ای پیامبر ! رسالت خویش را باقوت پیگیر باش که مانند پیامبران گذشته موفق خواهی شد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 43** | **سوره صافات** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : در اين سوره بر مساله توحيد احتجاج شده،  |

درس : ایمان سبب نجات در دو جهان است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 44** | **سوره ص** | **آیه**  |
| **موضوع** :(المیزان) : در اين سوره گفتار پيرامون رسول خدا (ص) دور مى‏زند و اينكه آن جناب با ذكرى از ناحيه خدا كه بر او نازل شده مردم را انذار مى‏كند  |

درس : آیات و نعمت های مهمی که به پیامبران داده شده ، در اثر توجه و دقت در اطاعت خداوند و تواضع و توجه دائمی به سوی او بوده است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 45** | **سوره مریم** | **آیه**  |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض اين سوره به طورى كه در آخرش بدان اشاره نموده مى‏فرمايد:" فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا ..." بشارت و انذار است، |

گرچه المیزان روش خویش را برای استخراج چیزی که آن را «غرض» سوره مینامد ذکر نمی نماید ، اما همانطور که گفتیم این کار را بطور سلیقه اس و شانسی انجام میدهد و در اینجا یک آیه را نماینده کل سوره گرفته (که تازه خطا هم هست) اما ، ما برای استخراج درس و درب روشی روشن و شفاف داریم که در انتهای تفسیر هر سوره آن را با دقت و تفصیل نشان داده ایم و در این سوره این است :

درس : پیامبران و صالحان مسیر صحیح را میرفتند و خداوند نیز در همین جهان به آنها لطف و برکت عطا فرمود .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 46** | **سوره حِجر** | **آیه**  |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره پيرامون استهزاء كفار به رسول خدا (ص) سخن مى‏گويد كه نسبت جنون به آن جناب داده و قرآن كريم را هذيان ديوانگان خوانده بودند |

درس : ای پیامبر ! لطف خداوندی در دنیا و آخرت شامل تو و پیروانت میشود و قبول القائات شیطانی آدمی را از دایره این لطف خارج میکند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 47** | **سوره طه** | **آیه**  |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض اين سوره تذكر و يادآورى از راه انذار است، كه آيات انذار آن بر آيات تبشيرش غلبه دارد.  |

درس : ای مسلمانان ! مانند بنی اسرائیل نباشید که پس از آزادی به علت قبول القائات شیطانی از حق سر پیچیدند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 48** | **سوره انعام** | **آیه**  |
| **موضوع** :(المیزان) : غرضى كه اين سوره در مقام ايفاى آن است همان توحيد خداى تعالى است |

 درس : ای پیامبر ! رسالت خویش را با جدیت پیگیر ، از الطاف الهی بهره مند خواهی شد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 49** | **سوره اعراف** | **آیه**  |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره مشتمل است بر مجموع مطالبى كه سوره‏هاى ابتدا شده به حروف مقطعه" الم" و" ص" مشتمل بر آن است. |

درس : بی توجهی به خداوند و سرکشی در مقابل پیامبران مایه هلاکت در دو جهان است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 50** | **سوره کهف** | **آیه**  |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره با انذار و تبشير دعوت مى‏كند به اعتقاد حق و عمل صالح  |

درس : ای مردم ! از نمونه های قابل تحسین گذشته الگو بگیرید و مسیر زندگی خویش را اصلاح کنید .

**موارد خطای حاصل از عنوان این بخش منحصر به اینها نیست ، ولی آنهائی را که همراه با این خطا به عناوینِ خطائیِ دیگری نیز مرتبط میباشند در فصل «چند خطائی» قرار داده ایم .**

|  |
| --- |
| **4/7 – خطای حاصل از داشتن پیشداوری در حین تفسیر در اثر روایات** |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 1** | **سوره رعد** | **آیه 43** |
| **موضوع** : **به شرح ذیل :** |

نمونه خیلی بارز موضوع فوق آیه آخر سوره رعد است که البته تنها نمونه نیست و نظایر بسیار زیادی دارد ، بطوریکه میتوان گفت این نوع خطا بیشترین موارد را شامل است آیه مورد نظر این است :

**و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**

ترجمه کلمه به کلمه آیه فوق این است :

و میگویند ، کسانی که کافرند ، نیستی تو فرستاده ، بگو کافی است خداوند گواه بین من و شما و کسیکه/کسانیکه نزد او/ نزد آنان است علم آنکتاب/کتاب

کسی که با قرآن آشنا باشد میداند که کفار همواره آنحضرت را تکذیب میکردند و میگفتند اگر راست میگوئی معجزه ای برای ما بیاور و به آنحضرت هم همواره وحی میشد که بگوید معجزه آوردن بدست من نیست و اگر معجزه بیاید و شما ایمان نیاورید نابود خواهید شد و اینکه اگر هم بتوانم معجزه ای بیاورم شما بازهم ایمان نخواهید آورد و خواهید گفت این هم جادوی دیگری است و اینکه قرآن معجزه به این واضحی است ، دیگر چه میخواهید و . . .

المیزان در تفسیر جمله «من عنده علم الکتاب» ، در ابتدا قول عمده مفسران سابق را نقل و یکی یکی آنها را رد میکند و وقتیکه به خودش میرسد که نظر بدهد ناگهان میگوید میگویند این جمله راجع به امیر المومنین نازل شده و روایات هم این را تایید میکند . . . و به این ترتیب امیر المومنین (ع) را مصداق «من عنده علم الکتاب» معرفی مینماید .

یعنی از نظر ایشان جواب پیغمبر (ص) به آن کفار این است : بین من و شما شهادت خداوند و علی ابن ابی طالب (ع) برای پیغمبری من کافی است .

واقعا این نوع تفسیر از آیه مذکور نا معقول و نپذیرفتنی است ، زیرا :

کفار خودِ آن حضرت را قبول نداشتند ، چه رسد امیر المومنین را که یکی از شاگردان آن حضرت بود ، (پدر عشق بسوزد که چشم را از بینائیِ حتی چیزهای واضح هم می اندازد)

اما اگر کسی بپرسد پس تفسیر درست آیه مذکور چیست؟ جواب این است که در ابتدا باید دو موضوع را توضیح دهیم :

1 – همیشه در قرآن به صراحت به معجزه بودن این کتاب تاکید شده است .

مثلا در آیه 88 سوره اسراء فرموده کل ّ انس و جن حتی با همکاری یکدیگر نمی توانند مانند این قرآن را بیاورند ، و در سوره هود آیه 13 موضوع را تخفیف داده و به ده سوره رسانده ، و در سوره های یونس آیه 38 و بقره آیه 23 باز هم تخفیف داده و به یک سوره رسانده و در همه این موارد هم داوری را به «غیرخدا» ارجاع داده ،

2 – در موارد زیادی هم همان موضوع فوق را فرموده اما آنقدر صراحت ندارد و تلویحی است ، و آیه مورد بحث نیز در این دسته آیات قرار میگیرد و کسانی که با قرآن اشنائی دارند میدانند که این نوع تلویحات هم زیاد است و تعداد آنها از آن موارد تصریح شده خیلی بیشتر است . (البته اگر کسی قرآن را به ترتیب نزول مطالعه کند بهتر متوجه این موضوع میشود)

با توجه به ردیف های 1و 2 فوق ، و نیز با توجه به اینکه در همین سوره رعد نیز – درآیه های ما قبل آیه مورد بحث - از آنحضرت معجزه خواسته شده بود ، در مقایسه این آیه با آیات تحدی (یعنی همان آیاتی که شماره اش را ذکر کردیم) جمله «من عنده علم الکتاب» ، نظیر جمله های «وادعوا من استطعتم من دون الله» (سوره های هود و یونس) و «وادعوا شهدائکم من دون الله» (سوره بقره) می باشد . بنا بر این مفهوم آیه مذکور این میشود که : خدا خودش میداند من پیغمبرش هستم اما شما اگر شک دارید به اشخاصِ «کتاب آسمانی شناس» مراجعه کنید .

البته همیشه چنین کسانی (یعنی خبره کتب آسمانی) وجود داشتند ، و مردم به عنوان خبره به آنها مراجعه میکردند ، چنانکه در داستان حضرت خدیجه هست که وقتی اولین وحی به آنحضرت نازل شد حضرت خدیجه به پسر دائیش به عنوان شخص خبره مراجعه کرد ، یا در داستان هجرت کوچک که سران کفار عمروعاص را برای برگرداندن جعفر ابن ابیطالب و همراهانش نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستادند ، او پس از اینکه قسمتی از قرآن را از جعفر ابن ابیطالب شنید حقانیتش را تصدیق کرد و مهاجران مکه را تسلیم نماینده کفار نکرد ، و از این نوع داستانها زیاد است از جمله مرد خبره ای که در سوره مدثر مطرح است که او در کارشناسی اش خیانت کرد و گفت این (قرآن) سحر است ، و خداوند هم دراین آیه مورد بحث که پس از همه آن اتفاقات (مشورت حضرت خدیجه ، کارشناس خائن ، و هجرت کوچک و نجاشی و . . . ) نازل شده ، راه حل را به حکمیت عمومی خبرگانِ سخن شناس ارجاع داده و آن را حجت شناخته است که کاری است معقول ، وبشر قرن بیست و یکمی هم همین کار را میکند .

چرا مفسران شیعه عموما ، و المیزان بطور خاص ، متوجه موضوع به این سادگی نشدند و آن تفسیر نا معقول و ناپذیرفتنی را در باره آیه ارائه کردند؟

این موضوع یک جواب و فقط یک جواب دارد و آنهم همان چیزی است که در تیتر این قسمت ذکر شده است .

برای این مصادره به مطلوب کلمه «من» را که میتواند هم به معنی «کسی که» و هم به معنی «کسانی که» باشد به معنی «کسی که» گرفتند و هم معنی کلمه «الکتاب» را که میتواند به دو معنی «آن کتاب خاص» و «کتاب بطورکلی» باشد به معنی «آن کتاب خاص» گرفتند تا آن روایتی که مدّ نظر بود از متن این آیه در بیاید ، غافل از اینکه مفهوم آیه را نامعقول و ناپذیرفتنی میکند !

**اما آن روایت چه بود؟**

روایات زیادی هست که میگوید آصف ابن برخیا صاحب «علم من الکتاب» (= علمِ کمی از قسمتِ کمی از آن کتاب) بوده و امیر المومنین (ع) صاحب «علم الکتاب» (علم تمام آن کتاب) است .

 ***(این آصف ابن برخیا همان کسی است که وزیر سلیمان (ع) بوده و بنا بر آیه 40 سوره نمل موفق شده تخت ملکه سباء را از یمن به بارگاه پادشاهی سلیمان در یک چشم به هم زدن انتقال دهد)***

البته ما معتقدیم امیر المومنین (ع) نه تنها از آصف ابن برخیا ، بلکه از خود سلیمان (ع) ، و بلکه از همه پیامبران (غیر از حضرت ختمی مرتبت) بالا تر است ، اما این مطلب چه ربطی به تفسیر قرآن دارد؟ تفسیر قرآن علم معنی کردن **ظاهر قرآن** است و آن روایات به **باطن قرآن** مربوط است. و وقتیکه برای تفسیر قرآن از روایتی استفاده شود که ممکن است اصلا جعلی باشد و در خوشبینانه ترین احتمال به باطن قرآن مربوط باشد این فاجعه حاصل میشود که تفسیر آیه را نا معقول و نپذیرفتنی میکند . بطوریکه از تفسیر فوق چیزی شبیه آن ضرب المثل فارسی در می آید که گفتند شاهدت کیست گفت . . .

خلاصه اینکه آیه مذکور در چار چوب **آیات تحدّیِ تلویحی** است و معنی آن نیز این است :

**«کافران ميگويند تو فرستاده نيستي . بگو خداوند براي گواهي بين من و شما کافي است ، و همچنين کساني که علم کتاب** (های آسمانی) **را دارند »**

**چند مورد دیگر از خطاهایی که ذیل این سر فصل قرار میگیرند اینهاست :**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 2** | **سوره زلزال** | **آیه 8** |
| **موضوع** :(المیزان) : آياتى كه دلالت دارد بر انتقال اعمال خير و شر اشخاص به ديگران، مانند انتقال حسنات قاتل به مقتول، و گناهان مقتول به قاتل، |

مطلب مزبور مستند قرآنی ندارد و چنانکه خود المیزان تلویح کرده مبنای روایی دارد و «تبوء باثمی و اثمک» (داستان پسران آدم – سوره مائده) نقل قول است نه سخن خداوند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 3** | **سوره عبس** | **آیه 1 تا 10** |
| **موضوع** :در ده آیه اول سوره طوری مطرح کرده که انگار خداوند هیچ عتابی به رسول گرامی خویش نفرموده ، و این در اثر روایاتی بوده که مخالف نصٌ قرآنی است . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 4** | **سوره قمر** | **آیه 1** |
| **موضوع** :« انشق القمر» را شکافتن فیزیکی ماه گرفته |

 «قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت» (با توجه به آیات 2 و 3و 4 و 5 همین سوره قمر یعنی اینکه حتی «اگر خیلی هم نزدیک بشود و حتی ماه هم بشکافد» آنها باز هم تکذیب خویش را می­کنند ، و این آیه همعرض آیه 1 سوره انبیاء است . (بخصوص اگر آیه­های 2 و 3 سوره اخیر را هم ملاحظه نموده و آنرا با آیه­های 2 و 3 سوره انبیاء مقایسه کنید مطلب بهتر درک خواهد شد)

همچنین آیه 90 سوره مریم از لحاظ «انشقاق ارض» وطرز بیان «نزدیک است که.....» در آن ، و مشابهت آن با «نزدیک است که...» ابتدای آیه 1 سوره انبیاء ، مفهومی را که دربالا عرض کردیم بهتر نشان می­دهد و اینها دلایل قرآنی است.

اما آن افسانه بر مبنای نقل قول­هائی و نیز روایاتی مبتنی است که هزار اما و اگر دارد و مفسران ارجمند در اصرار بر اینکه افسانه مذکور صحیح است زحمت زیادی کشیدند ، که نه تنها اصلا لازم نبود بلکه بالاخره توفیقی هم در اثبات آن نداشتند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 5** | **سوره ص** | **آیه 21 تا 24** |
| **موضوع** :(المیزان) : معناى آيه اين است كه: داوود (ع) بدانست كه اين واقعه امتحانى بوده كه ما وى را با آن بيازموديم و فهميد كه در طريقه قضاوت خطا رفته. پس، از پروردگار خود طلب آمرزش كرد از آنچه از او سرزده و بى‏درنگ به حالت ركوع درآمد و توبه كرد.خصوصيات اين داستان دلالت مى‏كند بر اينكه اين واقعه يك واقعه طبيعى، (هر چند به صورت ملائكه) نبوده، چون اگر طبيعى بود بايد آن اشخاص كه يا انسان بوده‏اند و يا ملك، از راه طبيعى بر داوود وارد مى‏شدند، نه از ديوار. و نيز با اطلاع وارد مى‏شدند، نه به طورى كه او را دچار فزع كنند. و ديگر اينكه اگر امرى عادى بود، داوود از كجا فهميد كه جريان صحنه‏اى بوده براى امتحان وى. و نيز از جمله" فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى‏" بر مى‏آيد كه خداى تعالى او را با اين صحنه بيازموده تا راه داورى را به او ياد بدهد و او را درخلافت و حكمرانى در بين مردم استاد سازد. همه اينها تاييد مى‏كنند اين احتمال را كه مراجعه كنندگان به وى ملائكه بوده‏اند كه به صورت مردانى از جنس بشر ممثل شده بودند.در نتيجه اين احتمال قوى به نظر مى‏رسد كه واقعه مذكور چيزى بيش از يك تمثل نظير رؤيا نبوده كه در آن حالت افرادى را ديده كه از ديوار محراب بالا آمدند، و به ناگهان بر او وارد شدند يكى گفته است: من يك ميش دارم و اين ديگرى نود و نه ميش دارد، تازه مى‏خواهد يك ميش مرا هم از من بگيرد. و در آن حالت به صاحب يك ميش گفته: رفيق تو به تو ظلم مى‏كند  |

در اینجا هم حاکم کردن روایات – عصمت انبیاء ، آنهم با آن توسّع نا معقول - بر قرآن صورت کرفته ، که خیلی باعث تاسف است ، و اگر کسی بگوید با این نوع تفسیر تکلیف «اذکر» آیه 17 چه میشود چه جواب خواهد داد؟ آیا پیامبر (ص) می باید داود واقعی را بیاد می آورد یا – مطابق این تفسیر – داود خیالی را ؟ !

**موارد خطای حاصل از عنوان این بخش منحصر به اینها نیست ، ولی آنهائی را که همراه با این خطا به عناوینِ خطائیِ دیگری نیز مرتبط میباشند در فصل «چند خطائی» قرار داده ایم .**

|  |
| --- |
| **5/7 - خطای حاصل از بی توجهی به : لزوم تمرکز روی خودِ متن** |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 1** | **سوره سباء** | **آیه 15 تا 21** |
| **موضوع** : |

مقدمتا چند بار متن ذیل را که ترجمه آیاتی از سوره سباء است مروری کنید تا در ذهن جاگیر شود :

البته براي قوم سباء در سکونتگاهشان نشانه اي بود . دو باغ در راست و چپ. از روزيِ پروردگارتان بخوريد و شکرش بگزاريد . شهري دلپسند و پروردگاري آمرزشگر(15) ولي روي گرداندند و ما نيز سيل بنيان كن را فرستاديم و دو باغشان را به دو باغ که جز خوراکيي تلخ ، و گياه ، و مختصري سدر ، نمي روياند ، بدل كرديم (16) بسبب کفران شان اينگونه مجازاتشان كرديم و مگر کسي غير از کفران پيشگان را مجازات مي کنيم؟ (17) و بين آنها و شهرهائي که در آنها برکت قرار داده بوديم ، شهرهائي جديد بوجود آورديم ، و مسافرت بين آنها را به اندازه کرديم . با امنيت در آنها سفر كنيد چه شب باشد و چه روز (18) اما گفتند پروردگارا بين سفرهاي ما دوري بيانداز و بدين گونه بر خويش ظلم کردند . پس آنها را تبديل به داستانهائي کرديم و متفرق شان نموديم . و البته در اين براي هر صبر پيشه شاکري نشانه هاست (19)

متن فوق در نظر اول مغشوش و نا مفهوم به نظر می آید . اینک اگر آن را به دو قسمت کنید مثلا اینطور ، چه؟

البته براي قوم سباء در سکونتگاهشان نشانه اي بود . دو باغ در راست و چپ. از روزيِ پروردگارتان بخوريد و شکرش بگزاريد . شهري دلپسند و پروردگاري آمرزشگر(15) ولي روي گرداندند و ما نيز سيل بنيان كن را فرستاديم و دو باغشان را به دو باغ که جز خوراکيي تلخ ، و گياه ، و مختصري سدر ، نمي روياند ، بدل كرديم (16) بسبب کفران شان اينگونه مجازاتشان كرديم و مگر کسي غير از کفران پيشگان را مجازات مي کنيم؟ (17)

و بين آنها و شهرهائي که در آنها برکت قرار داده بوديم ، شهرهائي جديد بوجود آورديم ، و مسافرتِ بين آنها را به اندازه کرديم . با امنيت در آنها سفر كنيد چه شب باشد و چه روز (18) اما گفتند پروردگارا بين سفرهاي ما دوري بيانداز و بدين گونه بر خويش ظلم کردند . پس آنها را تبديل به داستانهائي کرديم و متفرق شان نموديم . و البته در اين براي هر صبر پيشه شاکري نشانه هاست (19)

اینک که این کار را کردیم ، متوجه میشویم که مجموع دو متن فوق ناظر به یک داستان است ، اما اولی به کلّ داستان و دومی به قسمتی از همان داستان تعلق دارد . اما هر دو داستان مولفه هائی از نا شکریِ کسانی را در برابر نعمت هایشان باز میگوید و کنجکاو میشویم که نعمت ها و کفران نعمت شان چه بوده ؟

**الف) نعمتهای آنها:**

دو «باغ» بزرگ در طرفین شهر ، مناسب بودن شهر برای زندگی ، ایجاد شهرهائی بین آن شهر و «شهرهائی که در آنها برکت بود» ، به اندازه مناسب بودنِ مسافرت بین شهرها ، امنیت راه­ها ، و امکان مسافرت شبانه و روزانه .

**ب) خطاهای آنها:**

از قطعه دوم معلوم میشود تنبلی و عدم تمایل به مسافرت خطائی بود که به آن دچار شده بودند و در قطعه اول اشاره ای به خطائی دیده نمیشود .

از مجموعه مطالب فوق فهمیده می­شود که اقتصاد آن شهر بر اساس باغداری و صادرات و واردات (میوه جات در مقابل سایر احتیاجات) از شهرهای دیگر بود که نیاز به مسافرت داشت و این امر نیز در کمال سهولت و هر وقت که می­خواستند برایشان فراهم و قابل برنامه­ریزی بود . اما کم کم که وضعشان خوب شد تنبل شدند و دیگر چندان اهمیتی به مسافرت های تجاریِ لازم ندادند .

ضمنا از همینجا معلوم میشود که میتوان حدس زد که تنبلی مذکور فقط در مورد مسافرت ها اخلال نکرد ، بلکه در **شاهرگ اقتصادی شان** هم که اقتصاد باغداری بود تخریب کرد و بالاخره طوری شد که باغات آنها دچار سیل شد و نا بود گشت .

اساسا چرا دچارسیل شد؟

عقلِ معمولی که همگان دارند حدس می زند که پدران آن قوم در زمانی که تدریجا در آنجا ساکن میشدند متوجه استعدادِ اقلیمیِ منطقه برای باغداری شده و باغ هائی احداث نموده ، و در نگهداری و توسعه آنها اقدام کرده ، و برای استقلال از باران سدّ هایی احداث کرده بودند و بالاخره طوری شد که مرغوبیت میوه هایشان مشتریانی از راه های دور برایشان پیدا کرده ، و همین جریان سبب توسعه بیشتر و مآلا احداث جاده ها و خطوط مناسب حمل و نقل شده بود ، تا اینکه پس از چند نسل نوادگان آنها که دیگر کاملا ثروتمند بودند متمایل به تناسانی شده و تکفل زحمات باغ و باغداری برایشان سخت و شاقّ گردید تا اینکه بالاخره شیرازه امور از دستشان در رفت و جنگل هایشان در اثر استحصال بی رویه ، و «سیل بند ها» یشان در اثر بی توجهیِ حاصل از تنبلی ، ضعیف – بلکه نابود – شد و بالاخره مانند استان گلستان خودمان که به اندک بارندگیی دچار سیل میشود شد و منقرض شدند .

البته این راهم بگوئیم که خداوند قصدِ قصه پردازی نداشته و لذا از ذکر مطالب زائد صرفنظر فرموده و فقط به آن مقدار که به منظورش مرتبط بوده پرداخته است و منظورش هم این بوده که «کفران نعمت» سبب زوال نعمت میشود .

از همین داستان معلوم می­شود شکر منحصر در گفتن بعضی اذکار و ادعیه نیست بلکه قیام به اموری است که سبب حفظ و ادامه نعمتها می­شود .

در تفاسیر – از جمله المیزان - طوری عنوان میشود که گویا داستان قوم سباء مانند داستان قوم عاد یا ثمود یا لوط وغیره بوده که به غضب خدا و به هلاکت دستجمعی دچار شدند و این اتفاق در ظرف مدتی کوتاه (مثلا چند ساعت یا چند روز) اتفاق افتاد ، در حالیکه این کاملا خطا است و موضوع قوم سباء کفر نبوده بلکه تنبلی بوده و به غضب خدا دچار نشدند بلکه به نتیجه تنبلی دچار شدند و این اتفاق ناگهانی نبوده بلکه تدریجی بوده و در این داستان عبرت آموز انسانها هلاک نشدند بلکه معیشت شان مختل شد و ناچار به کوچ و پراکندگی شدند .

خواننده گرامی ! آیا اینک متن اولیه مفهوم شده ؟

اگر جواب تان مثبت باشد عرض میکنیم که در مورد این متن ، تنها کاری که کردیم دقت روی متن بود که ما را به این نکته رساند که دو قسمتِ مذکور دو تِکّه از یک داستان است که در تکّه دوم مشکل آن مردم ذکر شده و در تکّه اول چیزی ذکر نشده بود ، بقیه کار ، فعالیتِ ذهنِ معمولیی بود که همگان دارند . یعنی اینکه تفسیر قرآن کاری است که از همگان بر می آید و البته اصول و روش هائی دارد که قابل فراگیری است .

**موارد خطای حاصل از عنوان این بخش منحصر به چیزی که ذکر شد نیست ، ولی آنهائی را که همراه با این خطا به عناوینِ خطائیِ دیگری نیز مرتبط میباشند در فصل «چند خطائی» قرار داده ایم .**

|  |
| --- |
| **6/7 - خطای حاصل از دو یا چند تا از عوامل فوق** |

اگر کسی چندین بار قرآن را به ترتیب نزول خوانده باشد متوجه یک چیزهای معمولی میشود که دیگران نمیشوند حتی اگر از علماء علوم قرآنی باشند .

مثلا اینکه خداوند مردم را به سه دسته تقسیم کرده : بد ، خوب ، خوب تر .

 در ابتدای سوره واقعه ، و نیز در انتهای آن ، این دسته بندی بطور واضح دیده میشود . در سوره رحمان هم از این لحاظ که یک جهنم و دو نوع بهشت (بهشت معمولی و بهشت عالی) توصیف شده ، باز هم این دسته بندی مشاهده میشود . در سوره مطففین هم همینطور است و در آنجا دارد که بهشتیان نوشابه ای می نوشند که چاشنی آن ماده ای است که عده دیگری از اهل بهشت آن را به وفور دارند ، بطوریکه چیزی که «چاشنی» اینها است ، «نوشابه» آنها است و اینکه حکم بهشتی بودن عده اول را نیز آنها باید آنها امضاء کنند .

این موضوع در سوره دهر هم دیده میشود و در آنجا دارد که «ابرار» نوشابه ای می نوشند که «چاشنیِ» آن ، چیزی است ، که «عباد الله» ، از آن به وفور دارند بطوریکه اصلا «نوشابه» شان آن است ، و از آن مهمتر ، اختیارش را هم دارند و هر جا که اراده کنند ، آن را جاری میکنند .

بنا بر این ، در سوره اخیر نیز «ابرار» معادل «آدم های خوب» و «عبادالله» معادل آدم های عالی است .

در المیزان ، در سوره دهر ، آیات 11 تا 22 را نعمت های عده ای گرفته که رفتار آنها در دنیا مطابق آیات 7 تا 10 همان سوره است .

یعنی ، آنطور که آن تفسیر ارجمند فرموده ، آیات 7 تا 10 رفتار آنها در این جهان ، و آیات 11 تا 22 ، نعمت های اخروی آنها است .

و آنها چه کسانی هستند ؟ به عقیده آن تفسیر ارجمند ، آنها «عبادالله» (یعنی آدم های عالی) هستند که عبارت باشند از امیر المومنین (ع) و همسر مکرمه شان (س) و دو فرزند عزیزشان (ع)

و این خطا است زیرا :

1 – صفاتی که در آیات 7 تا 10 ذکر شده در آدم های خوب معمولی هم دیده میشود .

2 – نعمت های آنها هم که در آیات 11 تا 22 ذکر شده ، مانند نعمت هائی است که در سوره های نباء و امثال آن آمده است که مربوط به آدم های خوب معمولی است.

**چرا المیزان مرتکب این خطا شد؟**

به سه دلیل :

1 – بی توجهی به ترتیب نزول که سبب شد این چیزهائی را که ما بطور عادی متوجه شدیم ، متوجه نشود .

2 – بی توجهی به فرق گذاری بین مطالب اصلی و فرعی و پرانتزی .

آیه 6 یک آیه پرانتزی است و جزء خطِ محوریِ بحثِ سوره نیست ، دلیلش هم اینکه اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و انتهای آیه 5 را به ابتدای آیه 7 وصل کنیم می بینیم روال سخن دچار سکته نشده و صاف و هموار است ، بنابر این آیات 7 تا 10 شرح اعمال ابرار است نه عبادالله و به طریق اولی آیات 11 تا 22 هم شرح نعمت های اخروی همانها است (یعنی ابرار نه عبادالله)

3 – و بالاخره پایبندیِ ذهنیِ قبلیِ روایتی .

در تفسیر مورد اشاره روایاتی ذکر شده است که ماهیتا نا معقول است مثلا اینکه آن بزرگواران نذری کرده بودند که سه روز متوالی روزه بگیرند ، یک روز موقع افطار یتیمی آمد و اظهار گرسنگی کرد ، آنها نان های خود را به او دادند و خودشان با آب افطار کردند ، در حالیکه این نا معقول است ، زیرا پنج نفر (امیر المومنین و همسرشان و دو فرزند و فضّه ء خادمه) شدیدا گرسنه و یک نفر دارای پنج قرص نان خواهیم داشت که اضافه بر نیاز اوست ، که نا معقول است ، و می توانستند یک نان به او بدهند و خودشان با چهار پنجم نان های خویش افطار کنند ، و روزهای دیگر هم شبیه به همین . و روایات مورد اشاره ایراد های دیگری هم از این نوع دارد که با توجه به فضای محدود این مطلب به آنها نمی پردازیم .

**یکی ممکن است بگوید «حالاچه فرقی میکند؟»**

**چه فرقی میکند که آن آیات در مورد آن بزرگوان باشد یا در مورد آدم های خوب معمولی؟**

 **جوابش این است که «فرق میکند ! آنهم فرق زیاد !» زیرا مقام «عبادالله»ی گیر کمتر کسی می آید اما مقام «ابرار»ی میتواند گیر هر کسی بیاید .**

**برای اینکه بهتر متوجه شوید ، ببینید مردم برای بدست آوردن ویزای یک کشور نسبتا پیشرفته چه هزینه هائی میکنند و چه سختی هائی را به جان می خرند و تازه آیا موفق بشوند آیا نشوند ، اما ، این بهشت جاودانِ خداست که بنا به تفسیر ما دسترسی به آن برای همگان ممکن و آسان است اما بنا بر آن نوع تفسیر گیر کسی نمی آید مگر کسانی که شاید در این چند میلیارد نفرِ روی زمین به تعداد انگشتان دست هم نباشند . (زیرا در باره مردمِ خوبِ عادی فرموده «ثلة من الاولین و ثلة من الاخرین» (یعنی در هر زمانی عده ای از آنها یافت میشوند) اما در باره عبادالله فرموده «ثلة من الاولین و قلیل من الاخرین» (یعنی در زمانِ ما عده کمی از آنها یافت میشوند)**

**و اختلاف این دو نوع تفسیرهم – که چنانکه دیدید بسیار مهم هم هست - در همان چیزی است که عرض کرده ایم و ما به آن پای بند هستیم اما . .**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 1 و 2** | **سوره ضحی** | **آیه 5** |
| **موضوع** :(المیزان) : " وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏" اين آيه شريفه آيه قبل را تثبيت مى‏كند و مى‏فرمايد: در زندگى آخرت خداى تعالىآن قدر به تو عطا مى‏كند تا راضى شوى، هم عطاى خدا را مطلق آورده، و هم رضايت رسول خدا (ص) را. |

 متن سوره در جهت دلداری آنحضرت است و لذا معنی آیه این میشود که در این جهان آنقدر به تو میدهد که راضی شوی که این وعده پس از هجرت و فتوحات و فتح مکه و غلبه اسلام تا آخر عمر شریف آنحضرت دائما در شرف تحقق بود . علت این خطا در ترجیحِ معنیِ اصطلاحیِ کلمه «آخرة» به معنی لغوی (در آیه قبل که شرحش را دادیم) ، و وابستگی شدید به روایات باب شفاعت است که المیزان را به خطا انداخت .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 3 و 4** | **سوره اعلی** | **آیه 14** |
| **موضوع** :(المیزان) : و سياق آيات اول سوره سياق آيات مكى است، و اما ذيل سوره يعنى از جمله" قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ..." مورد ترديد است براى اينكه از طرق ائمه اهل بيت و همچنين از طرق اهل سنت روایاتی رسيده كه منظور از" تزكى" دادن زكات فطره و خواندن نماز عيد است، و اين را هم مى‏دانيم كه روزه و توابعش كه يكى زكات فطره است و همچنين نماز عيد، بعد از هجرت در مدينه تشريع شده نتيجه مى‏گيريم كه آيات ذيل سوره در مدينه نازل شده، پس سوره مورد بحث مشتمل است بر آيات مكى و مدنى هر دو . . .  |

چنانکه ملاحظه میشود روایات در این تفسیر سبب پیشداوری شده و در مورد کلمه «تزکی» (عدول از معنی لغوی و گرایش به معنی اصطلاحی) شده است .

یعنی دو خطا صورت گرفته ، گرایش به روایات بطوریکه به معنی صدمه بزند و در اثر آن خطا در ترجیح معنی اصطلاحی به معنی لغوی .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 5 و 6** | **سوره حاقه** | **آیه 40** |
| **موضوع** :در آیه مذکور مصداق «رسول کریم» را پیامبر اسلام (ص) گرفته ، که خطا است و صحیحش جبرئیل است که همین تفسیر در سوره تکویر همین رسول کریم را جبرئیل دانسته |

به شرحی که ما در تفسیر خویش عرض کرده ایم (و در جلد3 در سایت قابل دسترسی است) موضوع به جبرئیل بهتر میخورد تا پیامبر (ص) و علت این خطا یکی در نظر نگرفتن ترتیب نزول و یکی خطای عادی تفسیری است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 7 و 8** | **سوره قلم** | **آیه 51** |
| **موضوع** :ما این دو فقره را بطور مشروح در ابتدای بخش 1/7 شرح داده ایم ، اما ، خطای دومی هم دارد که بد معنی کردن کلمه «لیزلقونک» باشد که آنهم به این علت است که تحت تاثیر روایات بوده . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 9 و 10** | **سوره دهر** | **آیه 1** |
| **موضوع** :(المیزان) : مراد از" انسان" در اين آيه جنس بشر است، و اما اينكه بعضى گفته‏اند: مراد از آن آدم ابو البشر است، با آيه بعدى سازگار نيست، چون آدم ابو البشر از نطفه خلق نشده، |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 11 و 12** | **سوره دهر** | **آیه** |
| **موضوع** :(المیزان) : اين سوره به شهادت سياقى كه دارد يا همه‏اش و يا حد اقل اوائل آن كه دوازده آيه است، در مدينه و نه آيه ذيلش در مكه نازل شده است. روايات ائمه اهل بيت (ع) همه متفقند بر اينكه اين سوره در مدينه نازل شده، روايات اهل سنت هم در اين باره بسيار زياد است. |

ما در جلد 3 تفسیر خویش در این سوره بحثی در این خصوص داریم که مراجعه به آن را در سایت توصیه میکنیم .

ماهیت خطا : ا – بی توجهی به ترتیب نزول 2 – تحت تاثیر روایات بودن

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 13 و 14 و 15** | **سوره دهر** | **آیه 5 تا 10** |
| **موضوع** :در مقدمه همین فصل به این سه خطا پرداخنه ایم . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 16 و 17** | **سوره نجم** | **آیه 1 تا 18** |
| **موضوع** :اولا به وظیفه مفسر که روشن کردن معنای آیات است عمل نکرده و فقط نقل قول هائی نموده و روایاتی ذکر کرده ، ثانیا برخی نقل قول ها و روایات نسبت به یکدیگر مخالفت و منافرت شدید دارند و این به خواننده نه فقط چیز مفیدی نمی دهد بلکه گیج هم میکند . کار تفسیر قرآن کار علم است و مفسر مانند دانشمند است و باید نظر خویش را واضح بگوید |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 18 و 19** | **سوره بروج** | **آیه 1 تا 3** |
| **موضوع** :معنی کردن قسم ها بوسیله نقل قول و روایات ، بطوریکه انسجام نداشته و مقنع نمی باشند و اگر ملاحظه شود در این نوع معنی کردنِ قسم ها به روایات متکی بوده ، نه متن . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 20و21و22** | **سوره زخرف** | **آیه 57** |
| **موضوع** :در شرح آیه 57 مطالبی می فرماید که از آنها فهمیده میشود که نزول سوره مریم در مکه و قبل از سوره زخرف بوده |

( تحقیقی در ترتیب نزول و نیز تاریخ نزول کرده ایم و در سایت هست) علاوه بر اینکه این سخن مغایر تحقیق مذکور است ، لازم نیست (چنانکه المیزان گفته) کافرانِ معاصر نزول سوره زخرف ، اعتقاد برخی از مسیحیان به پسر خدا بودنِ عیسی (ع) را از مطالب سوره مریم گرفته باشند ، میتوانستند ضمن دو مسافرت سالانه خویش (که در سوره قریش اشاره شده) از تماس عادی مستقیم با نصارا این موضوع را بدانند .

به علاوه ، سه آیه 60 تا 62 به وضوح «پرانتزی» است ، دلیلش هم این است که اگر چشم خویش را بر آنها ببندیم و انتهای آیه 59 را به ابتدای آیه 63 وصل کنیم می بینیم که روال سخن صاف و یکدست و بی سکته است . لذا «ه» در «اِنّه» (آیه 61) به مدلول آیه 60 بر میگردد ، نه (به نظر المیزان) به حضرت عیسی .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 23 و 24** | **سوره احقاف** | **آیه 9** |
| **موضوع** :(المیزان) : روايات بسيارى از طرق ائمه اهل بيت (ع) رسيده كه خداى سبحان پيامبر اسلام و ائمه (ع) را تعليم داده، و هر چيزى را به ايشان آموخته. و در بعضى از همان روايات اين معنا تفسير شده به اينكه علم رسول خدا (ص) از طريق وحى، و علم ائمه (ع) از طريق رسول خدا (ص) بوده است.از سوى ديگر به اين روايات اشكال شده كه: تا آنجا كه تاريخ نشان مى‏دهد سيره اهل بيت چنين بوده كه در طول زندگى خود مانند ساير مردم زندگى مى‏كرده‏اند و به سوى هر مقصدى مى‏رفتند از راه معمولى و با توسل به اسباب ظاهرى مى‏رفتند، و عينا مانند ساير مردم گاهى به هدف خود مى‏رسيدند، و گاهى نمى‏رسيدند، و اگر اين حضرات علم به غيب مى‏داشتند، بايد در هر مسيرى به مقصد خود برسند، چون شخص عاقل وقتى براى رسيدن به هدف خود، دو راه پيش روى خود مى‏بيند، يكى قطعى و يكى راه خطا، هرگز آن راهى را كه مى‏داند خطا است طى نمى‏كند، بلكه آن راه ديگر را مى‏رود كه يقين دارد به هدفش مى‏رساند. در حالى كه مى‏بينيم آن حضرات چنين نبودند، و در زندگى راههايى را طى مى‏كردند كه به مصائبى منتهى مى‏گشت، و اگر علم به غيب مى‏داشتند بايد بگوييم عالما و عامدا خود را به مهلكه مى‏افكندند، مثلا رسول خدا (ص) در روز جنگ احد آنچه بر سرش آمد خودش بر سر خود آورد، و يا على (ع) خودش عالما و عامدا در معرض ترور ابن ملجم مرادى ملعون قرار گرفت، و همچنين حسين (ع) عمدا خود را گرفتار مهلكه كربلا ساخت، و ساير ائمه (ع) عمدا غذاى سمى را خوردند. و معلوم است كه القاء در تهلكه يعنى خويشتن را به دست خود به هلاكت افكندن عملى است حرام، و نامشروع.اساس اين اشكال به طورى كه ملاحظه مى‏كنيد دو آيه از آيات قرآنى است، يعنى آيه" وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ" و آيه" وَ ما أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي وَ لا بِكُمْ". |

چنانکه ملاحظه میفرمائید خود المیزان دلایلی در رد نظر خویش و همچنین آیه هایی در بطلان عقیده خویش آورده ، ولی به رغم همه آنها یکی روایات و یکی فلسفه متبوع خویش را ملاک گرفته که به خلاف آن دو آیه ای که ذکر کرده و آیات بسیار زیاد دیگری که ذکر نکرده ، اصرار کند که آنحضرت علم غیب داشته است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 25 و 26** | **سوره یس** | **آیه 82 و 83** |
| **موضوع** :آیه «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» |

در اینجا اگر به عصاره محتوای سوره توجه می فرمود با آیه مذکور اینطور مواجه میشد که در این سوره خداوند دارد نکوهش میکند که اینها چرا به این حقایق واضح توجه نمیکنند؟ از جمله اینکه خداوند اینقدر قدرت دارد (که در آیات 79 و 80 و 81 به آن اشاره کرده) و آنقدر قدرت دارد که اگر بخواهد چیزی انجام شود برایش کافی است که بگوید باش و آن موضوع انجام میشود و هیچ چیز برایش مشکل نیست.

چیزی که به این راحتی قابل توضیح است ببینید در المیزان – در یک متن بسیار طولانی - چه فلسفه هائی فرموده و چه راه های صعبی پیموده و آخر هم توفیقی برای واضح کردن مطلب نیافته (این قسمت را در المیزان بخوانید تا متوجه شوید)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 27و28و29** | **سوره شوری** | **آیه 24** |
| **موضوع** :عنوان خطا : ترتیب نزول و اتکاء به روایات و عادیِ تفسیری |

آیه مذکور را به آیه 23 مربوط کرده در حالیکه به کل قرآن مربوط است .

اگر کسی قرآن را به ترتیب نزول کار کند متوجه یک نکته مهم میشود و اگر به ترتیب رایج کار کند متوجه نمیشود و آن هم این است که در بسیار موارد هرجا که بحث قیامت مطرح است به حجیت قرآن توجه میدهد ، و این موضوع در سوره های تکویر و حاقه و واقعه خیلی آشکار است و از آن پس هم به عنوان یک خط ثابت ادامه می یابد .

در اینجا نیز قبل از آن آیه ، عناصر مختلف قیامت مطرح شده ، و ذکر حجیت قرآن (با این بیان که بگو من آن را از پیش خود در نیاورده ام) را باید در این جهتگیری کلیِ قرآنی دید .

اما المیزان بحث های طولانی فرموده و موضوع را به ذوی القربی مربوط نموده و در این باره به روایات متکی بوده و پیشداوری داشته است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 30 و 31** | **سوره سباء** | **آیه 33** |
| **موضوع** :مراد از" بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ" كتب آسمانى قبل از قرآن يعنى تورات و انجيل است، مشركين گفته بودند كه: نه به اين قرآن ايمان داريم، و نه به كتب آسمانى قبل از آن،  |

در باره «بین یدیه» معنی عجیب و نامقبولی فرموده و این به این خاطر است که تصور اینکه قرآن از «کتاب بعدی» سخن بگوید باطل است ولذا این راه حل را انتخاب کرده که معنی «بین یدیه» را به معنی «من خلفه» برگرداند !

در حالیکه لازم نبود این کار را کند و اگر ترتیب نزول را مورد توجه قرار میداد میدانست که تا سوره سباء هنوز 20 درصد قرآن هم هنوز نازل نشده بود و هنوز 80 درصد دیگر مانده بود و لذا «بین یدیه» به معنی بقیه قرآن است که هنوز نازل نشده .

یعنی دوخطا مرتکب شده : 1 – بی توجهی به ترتیب نزول 2 – برگرداندن معنی واضح برای رفع بن بست .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 32و33و34** | **سوره مومنون** | **آیه 84 تا 90** |
| **موضوع** : |

در ابتدا متن ذیل را که ترجمه آیاتی از سوره مومنون است چند بار مرور کنید :

بگو اگر ميدانيد (برايم توضيح دهيد) زمين و هر کس که در آن است متعلق به کيست؟ (84) بزودي خواهند گفت متعلق به خداوند است . بگو پس چرا پند نمي گيريد؟ (85) بگو پروردگار آسمانهاي هفتگانه و پروردگار آن عرش بزرگ کيست؟ (86) بزودي خواهند گفت مال خداست . بگو پروا نميکنيد؟ (87) بگو سررشته همه امور بدست کيست که پناه ميدهد و كسي عليه او پناهگاهي ندارد؟ (88) بزودي خواهند گفت خداست . بگو از کجا افسون شده ايد؟ (89) (نه) بلکه حق را به آنها ارائه کرده ايم و آنها دروغگويند (90)

اگر موارد پرانتزی را مشخص کنیم متن فوق به شکل زیر در می آید :

بگو اگر ميدانيد (برايم توضيح دهيد) زمين و هر کس که در آن است متعلق به کيست؟ (84) بزودي خواهند گفت متعلق به خداوند است . بگو پس چرا پند نمي گيريد؟ (85) بگو پروردگار آسمانهاي هفتگانه و پروردگار آن عرش بزرگ کيست؟ (86) بزودي خواهند گفت مال خداست . بگو پروا نميکنيد؟ (87) بگو سررشته همه امور بدست کيست که پناه ميدهد و كسي عليه او پناهگاهي ندارد؟ (88) بزودي خواهند گفت خداست . بگو از کجا افسون شده ايد؟ (89) (نه) بلکه حق را به آنها ارائه کرده ايم و آنها دروغگويند (90)

**این «بزودی» کی است؟**

در سوره تکاثر ذیل کلمه «سیعلمون» عرضی کرده ایم که «بزودی خواهند دانستِ» مذکور پس از فتح مکه (که همگی مسلمان شدند) است و «علمِ» مذکور در کلمه «سیعلمون» نیز «علم حاصل از ایمان» بوده است .

در اینجا نیز همان حالت برقرار است و پس از فتح مکه همگیِ آن مردم ، این اعتقادات را که جوابش «لِله» های سه گانه این پاراگراف است خواهند داشت و این واضح است و «سَ» (= بزودی) مورد بحث نیز اشاره به همان دارد ، یعنی به زمان فتح مکه .

اما المیزان فرموده که در همان موقع که این سوال از آنها میشد این جواب را میدادند ، یعنی اینکه کافران در همان موقعِ طرح سوال چنین عقیده ای را داشتند

البته این ادعا بطور واضح خطاست ، زیرا :

1 – بنابر آیه 87 سوره زخرف [ولئن سالتهم من خلقهم لیقولنّ الله] (که با بهترین تقریب دو سال قبل از این سوره نازل شده) کافران مکه در باره آفرینش خودهاشان (یا شرکائی که برای خداوند قائل بودند) این عقیده را داشتند که خداوند آفریدگار آنهاست و اگر بیش از این اعتقاد داشتند (آنهم به آن زیادیی که در این پاراگراف مطرح است) قرآن به عنوان احتجاج ذکر میکرد .

2 – از آیه 12سوره انعام که شبیه یکی از همین مطالب را دارد [قل لمن ما فی السموات و الارض قل لله] معلوم میشود که آنها در باره اینکه مالکیت آسمانها و زمین با چه کسی است ، (برعکس ادعای المیزان) این عقیده را ندانشتند ، زیرا به پیامبر (ص) تقریر میکند که بگو خدا چنان موقعیتی دارد . والبته بهتر است بدانیم که سوره انعام حد اکثر سه سال بعد از سوره زخرف نازل شده)

3 – هیچ قرینه قرآنی نمیتوان پیدا کرد که نشان دهد کافرانِ آن روزها چنین عقیده ای داشتند .

4 – علمای ملل و نحل هم چنین چیزی نگفته اند و اگر گفته بودند تا کنون بما میرسید .

5 - اگر کسی بگوید پس آنها چه کافری بودند که اینهمه اعتقادات صحیح راجع به خداوند داشتند و در اینصورت پیامبر با کافرانی به این خوش اعتقادی چه مشکلی داشت ، معلوم نیست المیزان چه جوابی میداشت .

6 – اساسا خود کفار اگر صاحب چنین اعتقاداتی بودند چرا به آن حضرت اعتراض نکردند که آقا ماکه خودمان همه این حرفها را قبول داریم پس . . . . ؟ و اگر چنین اعتراضی میکردند بما میرسید .

7 – آن تفسیر ارجمند در سوره تکاثر ، «س» (= بزودی) در «سیعلمون» را به هنگام مرگ شخص و پیدایش قیامت معنی کرده ، ودر اینجا به زمانی بسیار کوتاه (در حدّ صفر) این تفاوت عظیم در معنی کردن چقدر موجه است ؟

8 – اساسا اگر اینطور که المیزان گفته ، بوده باشد ، تکلیف سخن خداوند چه میشود که فرموده «بزودی» ؟

9 – تکلیف آیه 90 (بخصوص کلمه «کاذبون») با این بیان آن تفسیر چه میشود؟

بله ، «سیقولون لله» های سه گانه فوق همگی «پرانتزی» است زیرا اگر چشم خویش را بر آنها ببندیم و قبل و بعد آنها را وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست خواهد بود .

قاعدتا تفسیر مذکور می باید این نظر را از متقدمان یا منابع روائی اخذ کرده باشد اما تکلیف فلسفه هائی که بر آن اساس عرضه نموده (آنهم به آن مفصلی و پرحجمی) چه میشود؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 35و36** | **سوره هود** | **آیه 17 تا 24** |
| **موضوع** :ما در مقدمه فصل مربوط به «عصاره محتوای سوره» تحت شماره 3/7 متعرض آن شده ایم و بازخوانی آن را توصیه میکنیم . علاوه بر آن خطای بی توجهی به پرانتز هم هست . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 37 و 38** | **سوره یونس** | **آیه 39** |
| **موضوع** :(المیزان) : وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ" اشاره به روز قيامت دارد، و مى‏فهماند آن روز كه روز كشف حقايق از يك سو و باز شدن فهم بشر از سوى ديگر است همه اين كفار تاويل حقايق و واقعيت معارف قرآن را مى‏فهمند،  |

در تمام سوره های مرحله ششم تا آخر مرحله هفتم (ر.ک. سخن نو در ترتیب نزول سوره ها که در سایت هست) دارد به آنحضرت مژده پیروزی میدهد ، لذا تاویلی که در اینجا بهتر می نشیند همان وقایعی است که قرار است به زودی اتفاق بیفتد ، یعنی هجرت و جنگ بدر و فتح مکه و امثال آنها .

به عبارت دیگر خطا دوتا است : 1 – در نظر نگرفتن عصاره محتوای سوره است که حاوی وعده پیروزی نزدیک می باشد 2 – خطای عادی تفسیری راجع به تفسیر مطلب به یکی از مصادیق آن (قیامت)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 39 و 40** | **سوره یونس** | **آیه 87** |
| **موضوع** : **1 - ترجیح معنی اصطلاحی کلمه « قبله » بر معنی لغوی آن که سبب شده**  **آیه نامفهوم جلوه کند 2 – افتادن در اشتباه دیگر به علت اشتباه اول (چادر نشینی)** |

المیزان در موضوع آیه 87 فرمایشات عجیبی کرده و «قبله» را به معنی اصطلاحی آن – که جهتِ روکردن هنگام نماز باشد - گرفته ، در حالیکه روال داستان بما میگوید معنی لغوی آن که به معنی «محل مراجعه» باشد به موضوع بهتر میخورد و گرنه معنی ندارد که خانه خودتان را جهت نمازِ مردم قرار دهید ، و باز هم از همین داستان نتیجه دیگری که عجیب تر است گرفته که بنی اسرائیل خانه و زندگی نداشته اند و مثلا در چادر زندگی میکرده اند ، و این چیزی است که حتی خود یهودیان نیز آن را قبول ندارند و این مطلب را به عنوان یکی از عناصر سختگیری های فرعونی در هیچ جا اظهار نکرده اند و معقول هم نیست زیرا بنی اسرائیل در زمان عزت یوسف (ع) با احترام وارد مصر شدند و حتما اول برای خویش خانه ها و زندگی مناسب آبرومند تمهید کرده اند و اگر چنین چیزی بود مورد اشاره قرآن قرار میگرفت ، همانطور که «یذبحون ابنائهم و یستحیون نسائهم» قرار گرفت .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 41 و 42و 43** | **سوره انبیاء** | **آیه 87** |
| **موضوع** :(المیزان) : " وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ"- يعنى به ياد آر ذو النون را آن زمان كه با خشم از قومش بيرون رفت و پنداشت كه ما بر او تنگ نمى‏گيريم" نَقْدِرَ عَلَيْهِ" بطورى كه گفته‏اند به معناى تنگ گرفتن است.ممكن هم هست جمله" إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ" در مورد تمثيل وارد شده باشد و معنايش اين باشد كه: رفتن او و جدايى‏اش از قومش مانند رفتن كسى بود كه از مولايش قهر كرده باشد و پنداشته باشد كه مولايش بر او دست نمى‏يابد و او مى‏تواند با دور شدن از چنگ وى بگريزد و مولايش نمى‏تواند او را سياست كند. اين احتمال از اين نظر قوى نيست كه پيامبرى چون يونس شانش اجل از اين است كه حقيقتا و واقعا از مولايش قهر كند و به راستى بپندارد كه خدا بر او قادر نيست و او مى‏تواند با سفر كردن از مولايش بگريزد چون انبياى گرامى خدا ساحتشان منزه از چنين پندارها است، و به عصمت خدا معصوم از خطا هستند.پس همانطور كه گفتيم آيه شريفه از باب تمثيل است نه حكايت يك واقعيت خارجى.  |

خیلی ممنون ! پس آنهمه مطالب دیگر در سوره های دیگر در باره حضرت یونس مثلا آیه 48 سوره قلم که میگوید ای پیامبر مانند یار آن ماهی نباش ، و آیات 139 تا 148 سوره صافات که فرار و کشتی پر و قرعه کشی و به دریا اندختن و یک لقمه آن ماهی شدن و سپس به بیابان افتادن و درخت کدو روییدن و بر او سایه انداختن و . . . همه اینها تمثیل است؟ یعنی در سوره قلم پیامبر را از تمثیل نهی میکند یا از رفتار یک یونس واقعی؟ و اگر اینطور باشد که با آیات اینقدر راحت باشیم ، پس داستانهای سایر پیامبران چه میشود؟ آنها هم تمثیل است؟ ای وای از مظلومیت قرآن که به یک روایت عصمت انبیاء فروخته میشود !

خطا : 1 – حاکم کردن روایت بر قرآن 2 – بی توجهی به ترتیب نزول 3 – بی سلیقگی تفسیری و ندیدن آنهمه نصوص

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 44 و 45** | **سوره انبیاء** | **آیه 73** |
| **موضوع** :(المیزان) : " وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا ...". ظاهر آيه به طورى كه آيات راجعه به امامت ذريه ابراهيم هم دلالت دارد، اين است كه ضمير در" جعلناهم" به ابراهيم و اسحاق و يعقوب برگردد.و ظاهر جمله" يَهْدُونَ بِأَمْرِنا" اين است كه هدايت به امر، جارى مجراى مفسر معناى امامت است و اما آنچه در خصوص اين مقام خاطر نشان مى‏كنيم، اين است كه اين هدايت كه خدا آن را از شؤون امامت قرار داده، هدايت به معناى راهنمايى نيست، چون مى‏دانيم كه خداى تعالى ابراهيم را وقتى امام قرار داد كه سالها داراى منصب نبوت بود، هم چنان كه توضيحش در ذيل آيه" إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً" گذشت، و معلوم است كه نبوت منفك از منصب هدايت به معناى راهنمايى نيست، پس هدايتى كه منصب امام است معنايى نمى‏تواند غير از رساندن به مقصد داشته باشد، و اين معنا يك نوع تصرف تكوينى در نفوس است، كه با آن تصرف راه را براى بردن دلها به سوى كمال، و انتقال دادن آنها از موقفى به موقفى بالاتر،هموار مى‏سازد.و چون تصرفى است تكوينى، و عملى است باطنى، ناگزير مراد از امرى كه با آن هدايت صورت مى‏گيرد نيز امرى تكوينى خواهد بود نه تشريعى، كه صرف اعتبار است، بلكه همان حقيقى است كه آيه شريفه" إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ" «1» آن را تفسير مى‏كند.و مى‏فهماند كه هدايت به امر خدا از فيوضات معنوى و مقامات باطنى است كه مؤمنين به وسيله عمل صالح به سوى آن هدايت مى‏شوند، و به رحمت پروردگارشان ملبس مى‏گردند.و چون امام به وسيله امر، هدايت مى‏كند- با در نظر گرفتن اينكه باء در" بامره" باء سببيت و يا آلت است- مى‏فهميم كه خود امام قبل از هر كس متلبس به آن هدايت است، و از او به ساير مردم منتشر مى‏شود، و بر حسب اختلافى كه در مقامات دارند، هر كس به قدر استعداد خود از آن بهره‏مند مى‏شود، از اينجا مى‏فهميم كه امام رابط ميان مردم و پروردگارشان در اخذ فيوضات ظاهرى و باطنى است، هم چنان كه پيغمبر رابط ميان مردم و خداى تعالى است در گرفتن فيوضات ظاهرى، يعنى شرايع الهى كه از راه وحى نازل گشته، و از ناحيه پيغمبر به ساير مردم منتشر مى‏شود.و نيز مى‏فهميم كه امام دليلى است كه نفوس را به سوى مقاماتش راهنمايى مى‏كند هم چنان كه پيغمبر دليلى است كه مردم را به سوى اعتقادات حق و اعمال صالح راه مى‏نمايد، البته بعضى از اولياى خدا تنها پيغمبرند، و بعضى تنها امامند، و بعضى داراى هر دو مقام هستند، مانند ابراهيم و دو فرزندش. |

ایرادات این بخش زیاد است : 1 – از لحاظ ترتیب نزول (که تفسیر آیه را به آیه سوره بقره ارجاع داده که تا نزول آن سالهای زیادی مانده) 2 – «امر» را بجای اینکه به معنی لغوی بگیرد که جمع آن امور (یعنی کارها) میشود به یک معنی فلسفی که خود مولف المیزان به آن علاقمند است گرفته و به آیات کن فیکون اشاره کرده که ربطی به اینجا ندارد .

که چه بشود؟ که این بشود که عقیده ما شیعیان در باره امامت دارای مستند قرآنی بشود .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 46 و 47** | **سوره ص** | **آیه 30 تا 33** |
| **موضوع** : **(1) غفلت از عصاره محتوای سوره و – (2) چون درک موضوع آیات کمی به دقت و تدبر نیاز دارد – پرداختن به اقوال این و آن و احادیث نامعقول – از قبیل دستور دادن سلیمان به ملائکه آسمان که خورشید را برگردانند تا او نمازش را بخواند و از این نوع . . .**  |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 48 و 49** | **سوره ص** | **آیه 41 تا 44** |
| **موضوع** : **خطاهائی مانند شماره 46 و 47** |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 50 و 51** | **سوره یوسف** | **آیه 15** |
| **موضوع** :(المیزان) : " وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ" ضمير" اليه" به يوسف برمى‏گردد و ظاهر كلمه" وحى" اين است كه وحى نبوت است،  |

خطای واضح است . این وحی از نوع «واوحینا الی ام موسی ان ارضعیه . . » است و با آیه 22 نیز تعارض دارد که گویای این است که وحی نبوت به او پس از رسیدن یوسف به بلوغ و رشد جسمانی و عقلانی واقع شد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 52 و 53** | **سوره حجر** | **آیه 2** |
| **موضوع** : **ترتیب نزول + عادیِ تفسیری** |

المیزان ظرف زمانی «ربما» را آخرت قرار داده ، در حالیکه اگر به موقعیت زمانیِ آیه مذکور دقت کنیم معلوممان میشود که اینک مدت طولانیی است که سوره های زیادی بر آنحضرت نازل شده و در قلوب مردم تاثیر گذاشته و خوششان آمده ولی از ترس روسای قبایل جرات نمی کنند ابراز ایمان کنند ، لذا موضوع آیه 2 مردم معمولی است و با موضوع آیه6 و پس از آن که روسای قبایلند فرق دارد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 54 و 55** | **سوره حجر** | **آیه 21** |
| **موضوع** : **ترتیب نزول + عادیِ تفسیری** |

المیزان برای تفسیر آیه 21 (وَ إِنْ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) نزدیک به 9 صفحه مطلب فرموده ، و از انبار و محافظت و رزق و شیء و قدر گفته و فلسفه هائی مطرح کرده و چه و چه که همگی حاکی از قرار نگرفتن در مسیر درک مطلب است و همه اش هم زائد .

واقعیت مطلب این است که محتوای سوره حجر با توجه به ترتیب نزول و با توجه به «الر»ی اول آن در جهت دلداری به آنحضرت است و آیه مذکور هم در پاراگرافی واقع است که به قدرت های الهی اشاره میکند و فحوایش این است که «ای فرستاده ما ما چنین قدرتی داریم و نگران مباش» و در آن زمانها هم یکی از مولفه های قدرت ثروت بود و یکی از مولفه ثروت هم وجود «انبارهائی که سرشار از همه چیز است» بود و پس از آیه مذکور نیز به سایر عناصر قدرتی اشاره فرموده .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 56 و57** | **سوره یوسف** | **آیه 106**  |
| **موضوع** :(المیزان) : " وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ".ضمير در" اكثرهم" به" ناس" برمى‏گردد، به اعتبار ايمانشان، به اين معنا كه اكثر مردم ايمان آور نيستند هر چند تو از ايشان مزدى نخواهى، و هر چند بر آيات آسمانى و زمينى با همه زياديش مرور كنند، و آنهايى كه از ايشان ايمان آوردند (كه همان اقليت باشند) اكثر ايشان ايمانشان آميخته به شرك است.و اگر بپرسى چگونه ممكن است آدمى در آن واحد، هم متلبس به ايمان باشد و هم به شرك، با اينكه ايمان و شرك دو معناى مقابل همند كه در محل واحد جمع نمى‏شوند؟ جواب مى‏گوييم: اين اجتماع، نظير اجتماع اعتقادات متناقض و اخلاقيات متضاد است، و از اين نظر ممكن است كه اينگونه امور از معانيى باشند كه فى نفسه قابل شدت و ضعفند، و مانند دورى و نزديكى، به اضافه و نسبت مختلف مى‏شوند، مثلا" قرب" و" بعد" اگر مطلق و بدون اضافه لحاظ شود هرگز در محل واحد جمع نمى‏شوند، ولى اگر نسبى و اضافى لحاظ شوند، ممكن است در محل واحد جمع شوند، و با هم مطابقت داشته باشند، مثلا در باره مكه، هم دورى صادق است و هم نزديكى، دورى از شام، و نزديكى به مدينه، همچنين اگر مكه با مدينه مقايسه شود از شام دور هست، ولى اگر با بغداد مقايسه شود به شام نزديك خواهد بود. |

واقعا چه ربطی دارد؟ سیاق – که المیزان اینهمه تکرارش میکند – حاکی از انتقاد از کفار مکه معاصر آنحضرت است و این آیه همخط است با آیاتی مانند «فما کانوا لیومنوا بما کذبوا من قبل» (و امثال آن که خیلی هم زیاد است) و از کجای این سیاق نسبیّت ایمانی در می آید خدا عالم است !

اتفاقا آنجا که المیزان فوقا فرموده «و آنهايى كه از ايشان ايمان آوردند « (كه همان اقليت باشند) اكثر ايشان ايمانشان آميخته به شرك است» خطای آشکار است زیرا این سوره مدتها قبل از هجرت نازل شده و مومنان آن روز ها مومن واقعی بوده اند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 58 و 59** | **سوره یوسف** | **آیه 107** |
| **موضوع** : **حاکم کردن روایت و نتیجتا ندیدن بلاغت ادبی** |

 موضوعِ روایات عصمت انبیاء که مورد بدفهمی تفاسیر شده ، در جاهای زیادی موجب درک نکردن ظرافت های ادبی و بلاغتی قرآن شده که مثالهایش زیاد است ، از جمله ده آیه اول سوره عبس و نیز این آیه از بهترین مثالهایش است .

در جوانی چند سالی – قبل از انقلاب - در قم ساکن بودم و با آقایان حشر و نشر وسیعی داشتم ، یکبار صحبت از فقدان ترجمه هایی خوب از قرآن شد و میگفتم خیلی آرزو دارم که یک ترجمه روان و خوبی از قرآن تهیه کنم ، یکی از آن آقایان برآشفت و گفت مبادا در این جهت اقدامی کنی ها ! من متعجبانه دلیلش را پرسیدم و او گفت مثلا در قرآن به «دست» خدا اشاره شده و کسی که ترجمه قرآن را بخواند فکر خواهد کرد که خدا دست دارد ، جوابی که به او دادم ساکتش کرد و گفتم آنقدر در قرآن از تنزیه خدا صحبت شده که جای چنین نگرانیی نیست و خداوند به خلیفه خویش اعتماد دارد که در قرآن چنین چیزهایی هم گذاشته ،

آیه فوق هم همینطور است ، چه کسی که اندک آشنائی با قرآن داشته باشد ممکن این تصور به ذهنش بیاید که ممکن است یک پیامبر از خدا مایوس شده باشد و فکر کند که خدا به او دروغ گفته باشد ؟ این یک مبالغه گوئی ساده است که بار بلاغتی قوی دارد ، لازم نیست آن را به ظاهرش بگیریم و لطافت ادبی اش را نابود کنیم و بعد برای راست و ریس کردنش دست به دامن روایات عصمت انبیاء شویم؟

سوره یوسف چه میگوید؟ یک بچه در ضعیف ترین و مظلومانه ترین موقعیت توسط نزدیکترین نزدیکانش به نامردمی ترین وضع مورد ظلم قرار گرفت ، اما خداوند برای اینکه به او کمک کند چه صحنه هایی آراست و بالاخره او با قدرت و ثروت فوق العاده به همانها که به او بدی روا داشته بودند احسان کرد ، این سوره میخواهد بگوید ای پیامبر ! برای تو هم شبیه همین سناریو اجرا خواهد شد ، اندکی صبر کن ، مایوش نشو ، بالاخره خواهد شد و برای رساندن مطلب سخن را در آیه فوق در قالب مبالغه عرضه کرده ، همین ! نه آن بی سلیقگی هایی که در ذیل این آیه در آنجا گفته شده است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 60 و 61** | **سوره حجر** | **آیه 90 و 91** |
| **موضوع** :(المیزان) : مقصود از مقتسمين همانهايند كه خداى تعالى در جمله" الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ" توصيفشان كرده، و به طورى كه در روايات آمده طائفه‏اى از قريش بودند كه قرآن را پاره پاره كرده عده‏اى گفتند سحر است، عده‏اى ديگر گفتند افسانه‏هاى گذشتگان است، جمعى گفتند ساختگى است، و نيز راه ورودى به مكه را قسمت قسمت كردند، در موسم حج هر چند نفرى سر راهى را گرفتند تا نگذارند مردم نزد رسول خدا (ص) بروند، و به زودى روايات مذكور در بحث روايتى خواهد آمد  |

در اینجا روایت را بر متن حاکم کرده ، در حالیکه معقول نیست زیرا آن روزها که هنوز نصف حجم قرآن هم نازل نشده بود قرآن در سینه مسلمانان بود و گرچه آنحضرت راجع به نوشته شدن قرآن اهتمام داشت و عده ای را مامور نوشتن وحی نموده بود اما نسخه های این نوشته ها معدود و در از دسترس اغیار بود و آنها نمیتوانستند چنان کارهایی کنند و هیچ مورخی هم چنین چیزی نگفته و اگ گفته بود بما میرسید .

اما معنی صحیح این است که «بخش کنندگان قرآن» به آن معنی است که چندین بار در قرآن آمده ، و یعنی اینکه قسمتی از مفاهیم قرآن را تصدیق و قسمتی را تکذیب میکنند وموضوع فوق همخط است با «افتومنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 62 و 63** | **سوره طه** | **آیه 114** |
| **موضوع** : **1 – حاکم کردن روایات 2 – عادیِ تفسیری**(المیزان) : " وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضى‏ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً".سياق آيات مورد بحث شهادت مى‏دهد بر اينكه در اين آيه تعرضى نسبت به چگونگى تلقى رسول خدا (ص) بر وحى قرآن شده است، و بنا بر اين ضمير در" وحيه" به قرآن بر مى‏گردد، و جمله" وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ" نهى از عجله در قرائت قرآن است. و معناى جمله" مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضى‏ إِلَيْكَ وَحْيُهُ" اين است كه قبل از تمام شدن وحى از ناحيه فرشته وحى، در خواندن آن عجله مكن.پس اين آيه مى‏رساند كه وقتى وحى قرآن براى آن جناب مى‏آمده، قبل از اينكه وحى تمام شود، شروع به خواندن آن مى‏كرده، و در آيه، آن حضرت را نهى فرموده‏اند از اينكه در قرائت قرآن و قبل از تمام شدن وحى آن عجله نكند، پس آيه مورد بحث در معناى آن آيه ديگر است كه مى‏فرمايد:" لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ"و مؤيد اين معنا جمله بعد است كه مى‏فرمايد:" وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً"، براى اينكه جمله" لا تَعْجَلْ ... وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً" مى‏رساند كه مراد استبدال است، يعنى به جاى اينكه در آيه‏اى كه هنوز به تو وحى نشده عجله كنى علم بيشترى طلب كن. و برگشت معنا به اين مى‏شود كه اگر تو به قرائت آيه‏اى كه هنوز بر تو نازل نشده عجله مى‏كنى، براى اين است كه تا اندازه‏اى بدان علم پيدا كرده‏اى، ولى تو به آن مقدار علم اكتفاء مكن، و از خدا علم جديد بخواه، و بخواه كه صبر و حوصله‏ات دهد تا بقيه وحى را بشنوى.اين آيه شريفه از جمله مداركى است كه مضمون روايات را تاييد مى‏كند، كه دارد:قرآن كريم دو بار نازل شده، يكى بار اول كه همه‏اش از اول تا به آخر دفعتا نازل شده است، ويكى هم آيه آيه و چند روز يك بار، و وجه تاييد آن اين است كه اگر رسول خدا (ص) قبل از تمام شدن آيه، و يا چند آيه‏اى كه مثلا الآن جبرئيل آورده، علمى به بقيه آن نمى‏داشت، معنا نداشت بفرمايد: قبل از تمام شدن وحيش در خواندنش عجله مكن، پس معلوم مى‏شود قبل از تمام شدن وحى هم آن جناب آيه را مى‏دانسته. |

استدلال اصلی المیزان بر اینکه قرآن یکبار بطور یکپارچه بر آنحضرت نازل شده و یکبار تدریجا و در ظرف حدود 23 سال ، این است که قرآن فرو فرستادن خویش را هم به «انزال» و هم به «تنزیل» تعبیر کرده ، که به قول المیزان ، انزال به معنی فروستادن یکدفعه ای و تنزیل به معنی تدریجی است و قبلا نشان دادیم که این خطاست زیرا راجع به باران و ارزاق هم هردوی این انزال و تنزیل بکار رفته و در مورد باران و ارزاق میدانیم که تدریجی است .

بنا بر این ، این استدلال باطل است ، اما از نقل قول فوق بر می آید که خود المیزان نیز بر آن استدلال خویش چندان اطمینانی نداشته و لذا به روایات استشهاد کرده ، و در نتیجه این استشهاد برای «رب زدنی علما» معنیی آورده که نمی چسبد و معنی آیه همان است که در آیات سوره قیامة آمده (همان آیاتی که در نقل قول فوق هم دیده میشود . و معنی«رب زدنی علما» نیز همان است که بطور مستقیم و وضوح از خودش فهمیده میشود و نیاز به آن سخنان نچسب ندارد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 64 و 65** | **سوره انعام** | **آیه 68** |
| **موضوع** : **1 – حاکم کردن روایات 2 – عادیِ تفسیری** |

(المیزان) : " وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى‏ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ"

اين خطابى كه در آيه شريفه است، خطاب به نبى اكرم (ص) است، و ليكن در حقيقت مقصود، ديگرانند، زيرا انبيا (ع) نه تنها از گناهان بلكه حتى از فراموشى احكام خداوندى هم مبرا هستند.

و ما سابقا در بحثى كه راجع به عصمت انبيا (ع) كرديم ثابت نموديم كه فراموش كردن احكام الهى از آن حضرت عينا مانند مخالفت عملى باعث گمراهى سايرين مى‏شود و ديگران به عمل آنان احتجاج و از آن اتخاذ سند مى‏كنند، پس همانطورى كه گفتيم، غرض اصلى از اين خطاب و مخاطبين واقعى آن امت اسلام است.

روایات عصمت انبیاء مورد بدفهمی واقع شده و در تفسیر خویش در سوره عبس به آن پرداخته ایم و در اینجا تکرارش نمیکنیم ، و ضمنا ، نمیتوان به استناد آنها – و هر روایات دیگری – معنی ظاهر قرآن را از ریخت انداخت ، مگر خداوند مانعی داشته که مستقیما مسلمانان را نهی بفرماید؟ ضمنا اینکه المیزان گفته از فراموشی احکام مبرایند ، نیز ، محل تامل است ، زیرا به نظر می آید این موضوع با آیه « . . انا بشر مثلکم . . » مخالف باشد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 66 و 67** | **سوره اعراف** | **آیه 189**  |
| **موضوع** :(المیزان) : و معناى آن اين است كه:" هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ" اى گروه بنى آدم خداى تعالى آن كسى است كه شما را آفريد" مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ" از تن واحدى كه پدرتان بود" وَ جَعَلَ مِنْها" و از آن يعنى از نوع آن" زَوْجَها لِيَسْكُنَ إِلَيْها" همسرش را آفريد تا آن مرد به داشتن آن همسر آرامش دل يابد" فَلَمَّا تَغَشَّاها" پس وقتى با او در آميخت- تغشى به معناى جماع است-" حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفاً" بار سبكى كه عبارت بود از نطفه برداشت" فمرت به" و هم چنان اين بار را داشت و با آن آمد و شد و نشست و برخاست مى‏كرد تا آنكه نطفه در رحمش رشد نموده به حد جنين رسيد و سنگين شد، و همسر آدم احساس سنگينى آن را مى‏كرد"  |

چنانکه به وضوح دیده می شود «نفس واحده» را به حضرت آدم تطبیق نموده که خطاست زیرا در آیه بعد به آنها نسبت شرک داده شده ، و البته المیزان در بحثی این قسمت را (یعنی شرک را) از حضرت آدم با توجیهاتی رد نموده که چندان مقبول نیست در حالیکه اگر به ترتیب نزول توجه میکرد موضوع «نفس واحده» را به همان معنی میگرفت که در سوره شمس آمده (ونفس و ما سوّیها)

|  |
| --- |
| **7/7 – خطای عادیِ تفسیری** |

این قسمت شرح چندانی نمی طلبد و مثال هائی دارد که ذیلا می بینید :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 1** | **سوره عصر** | **آیه 1** |
| **موضوع** :(المیزان) :" وَ الْعَصْرِ" در اين كلمه به عصر سوگند ياد شده، و از نظر مضمونى كه دو آيه بعد دارد مناسب‏تر آن است كه منظور از عصر، عصر ظهور رسول خدا (ص) باشد، |

معمولا الف لام قسم الف لام جنس است مثلا «والتین و الزیتون» و امثال آن که زیاد هم هست . المیزان این الف لام را الف لام عهد گرفته – که با توجه به محتوای سوره - چون ربطی ندارد موجه نیست .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 2** | **سوره ضحی** | **آیه 4** |
| **موضوع** :(المیزان) :" وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى‏" اين آيه در معناى ترقى دادن مطلب نسبت به مفاد آيه قبل است، و مفاد آيه قبلى موقف كرامت و عنايت الهى را براى رسول خدا (ص) اثبات مى‏كرد، در اين آيه مى‏فرمايد تازه زندگى دنياى تو با آن كرامت و بزرگى كه دارى، و با آن عنايتى كه خداى تعالى به تو دارد در برابر زندگى آخرتت چيزى نيست، و زندگى آخرت تو از دنيايت بهتر است. |

اینکه آخرتش از دنیایش بهتر باشد که واضح است و گفتن ندارد ، بلکه منظور از «آخرت» در آیه مورد نظر معنی لغوی آن است (یعنی «آنچه از این به بعد برایت پیش می آید – به همان معنیی که در آیه 7 سوره روم آمده - ) یعنی معنی آخرت را بجای اینکه لغوی بگیرد اصطلاحی گرفته

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 3** | **سوره تین** | **آیه** |
| **موضوع** :معنای قسم های این سوره  |

معانیی که المیزان برای قسم های این سوره ارائه نموده با عصاره محتوای سوره مرتبط نیست و معانیی که ما ارائه کرده ایم مرتبط هست ، برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به تفسیر این سوره در جلد1 در سایتی که در ابتدای این کتاب معرفی شده

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 4** | **سوره قدر** | **آیه 1** |
| **موضوع** :(المیزان) : ضمير در" انزلناه" به قرآن برمى‏گردد، و ظاهرش اين است كه: مى‏خواهد بفرمايد همه قرآن را در شب قدر نازل كرده، نه بعضى از آيات آن را، مؤيدش هم اين است كه تعبير به انزال كرده، كه ظاهر در اعتبار يكپارچگى است، نه تنزيل كه ظاهر در نازل كردن تدريجى است.و در معناى آيه مورد بحث آيه زير است كه مى‏فرمايد:" وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ" كه صريحا فرموده همه كتاب را در آن شب نازل كرده، چون ظاهرش اين است كه نخست سوگند به همه كتاب خورده، بعد فرموده اين كتاب را كه به حرمتش سوگند خورديم، در يك شب و يكپارچه نازل كرديم.پس مدلول آيات اين مى‏شود كه قرآن كريم دو جور نازل شده، يكى يكپارچه در يك شب معين، و يكى هم به تدريج در طول بيست و سه سال نبوت كه آيه شريفه" وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى‏ مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلًا" نزول تدريجى آن را بيان مى‏كند، و همچنين آيه زير كه مى‏فرمايد:" وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً كَذلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَكَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِيلًا" «3». |

اگر به «المعجم» رجوع کنید خواهید دید که مشتقات کلمه «اِنزال» هم در باره قرآن کریم بکار رفته و هم در باره باران و هم در باره ارزاق .

در باره باران و ارزاق واضح است که نزول آنها تدریجی است ، پس ، کلمه «انزال» در مورد آیات قرآن نیز میتواند با تدریج مخالفتی نداشته باشد ، و این بحث که در المیزان بسیار تکرار شده ، بکلی ، - با توجه به سند فوق و نتایج حاصله از آن - ناموجه است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 5** | **سوره بلد** | **آیه 2** |
| **موضوع** :معنائی که برای قسم های این سوره قائل شده |

معانیی که المیزان برای قسم های این سوره ارائه نموده با عصاره محتوای سوره مرتبط نیست و معانیی که ما ارائه کرده ایم مرتبط هست ، برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به تفسیر این سوره در جلد2 در سایتی که در ابتدای این کتاب معرفی شده

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 6** | **سوره فجر** | **آیه 2 تا 4** |
| **موضوع** :معنائی که برای قسم های این سوره قائل شده |

مانند مورد قبلی.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 7** | **سوره اعلی** | **آیه 14** |
| **موضوع** :« تزکی » را به معنی اصطلاحی گرفته در حالیکه معنی لغوی که در سوره شمس هم آمده (قد افلح من زکیها) به محتوای سوره برازنده تر است . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 8** | **سوره تکویر** | **آیه 7** |
| **موضوع** :اذا النفوس زوجت را به معنی ازدواج با حورالعین گرفته |

وجه خطا این است که تا آیه 6 مربوط به حوادث نزدیک به وقوع قیامت است و هنوز در روی زمین زندگی جاری است ، از آیه 7 تا 9 ابتدای استقرار قیامت است ، در آیه 10 نتایج مشخص میشود ، و از آیه 11 آخرت (بهشت و جهنم) شروع میشود و چیزی که المیزان گفته مربوط به این قسمت است ، اما ، کلمه «زوجت» که در آیه مورد بحث آمده به آن معنی که المیزان گفته نیست ، بلکه به معنی «گروه گروه میشوند» است (شبیه به معنیی که کلمه ازواج در آیه 131 طه آمده)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 9** | **سوره نباء** | **آیه 4 و 5** |
| **موضوع** :قید زمانِ «س» در کلمه «سیعلمون» را به وقوع قیامت مربوط کرده و ما آن را به فتح مکه مرتبط دانسته ایم که همگی اذعانا و اقرارا وارد دین شدند و علم مذکور را پیدا کردند و این از لحاظ «س» (= بزودی) معنی بهتری است . همچنین از لحاظ «علم» در کلمه سیعلمون . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 10** | **سوره طور** | **آیه 1 تا 6** |
| **موضوع** :معنی کردن قسم ها بوسیله نقل قول و روایات ، بطوریکه انسجام نداشته و مقنع نمی باشند . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 11** | **سوره انشقاق** | **آیه 16 تا 19** |
| **موضوع** :شرح مختصر خطا : معنی کردن قسم ها بوسیله نقل قول و روایات ، بطوریکه انسجام نداشته و مقنع نمی باشند . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 12** | **سوره ق** | **آیه 22** |
| **موضوع** :«لقد کنت فی غفلة من هذا فبصرک الیوم حدید» را طوری مطرح میکند که گویا هم اکنون قیامت (مثلا در پس پرده غیب) وجود دارد و بشر از آن غافل است و در قیامت از غفلت در می آید . . . |

خیلی ها این خطا را مرتکب شده اند و منشاء آنها هم روایات نا صحیح است که با نصوص متعدد قرآنی مخالف است ، و در آیات بسیاز زیادی به حوادثی اشاره میشود که مقدمه وقوع قیامت است و تا آنها واقع نشود قیامت واقع نمیشود و تا کنون نه تنها یکی از آنها واقع نشده ، بلکه با هریک از آنها (مثلا اذا الشمس کوّرت) میلیون ها سال فاصله داریم .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 13** | **سوره نازعات** | **آیه 1 تا 5** |
| **موضوع** :معنی کردن قسم ها بوسیله نقل قول و روایات ، بطوریکه انسجام نداشته و مقنع نمی باشند . |

در تفسیر المیزان ­، در موضوع قسم­های این پاراگراف ، نقل قول­های زیادی را از مفسران نقل می­کند و سپس تقریبا تمام آنها را به این علت که با هم انسجام و ارتباط ندارند و نیز با سیاق آیات سوره متناسب نیستند رد می­نماید . تا اینجا بسیار خوب آمده ، اما ، اینکه به چکیده و عصاره خود سوره توجهی ننموده و بجای اینکه قسم­های مذکور را به واقعه قیامت نسبت دهد به تمشیت امور فیزیکی این جهان نسبت داده ، خطا رفته است 0

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 14** | **سوره ذاریات** | **آیه 1 تا 6** |
| **موضوع** :معنی کردن قسم ها بوسیله نقل قول و روایات ، بطوریکه انسجام نداشته و مقنع نمی باشند و اگر ملاحظه شود در این نوع معنی کردن قسم ها – اگر مقایسه کنید با معنیی که ما ارائه داده ایم که با عصاره محتوای سوره هماهنگ و لذا معقول و پذیرفتنی است – خطا فاحش است . |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 15** | **سوره نجم** | **آیه 1 تا 18** |
| **موضوع** :اولا به وظیفه مفسر که روشن کردن معنای آیات است عمل نکرده و فقط نقل قول هائی نموده و روایاتی ذکر کرده ، ثانیا برخی نقل قول ها و روایات نسبت به یکدیگر مخلفت و منافرت شدید دارند و این به خواننده نه فقط چیز مفیدی نمی دهد بلکه گیج هم میکند . کار تفسیر قرآن کار علم است و مفسر مانند دانشمند است و باید نظر خویش را واضح بگوید |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 16** | **سوره دخان** | **آیه 7** |
| **موضوع** :با توجه به آیه 2 و کلمه «انزل» و بحثی که در باره مداوم بودن و «هرساله» بودن شب قدر کرده ، نتیجه گرفته که هرسال قرآن در شب قدر بطور کامل برآنحضرت نازل میشد و اما درطول سال هم آن مقدار که لازم بود به تدریج نازل میشد |

مراجعه با «المعجم» و پیگیریِ مواردی که مشتقات «انزال» در رابطه با آنها در قرآن بکار رفته ، نشان میدهد : هم در باره قرآن انزل بکار رفته و هم نزّل و در باره باران و ارزاق هم همینطور . و چون در باره باران میدانیم همواره تدریجی است پس در باره قرآن هم میتوانیم همین حکم را بکنیم و لذا این حکم را که انزال مربوط به یکبارگی و تنزیل مربوط به تدریج است مردود تلقی میکنیم ..

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 17** | **سوره فصلت** | **آیه 10** |
| **موضوع** :در جمله «وقدر فیها اقواتها فی اربعه ایام» قول عجیبی ابراز کرده و آن را با چها فصل مرتبط دانسته ، |

مردود بودن این فرضیه از چند جهت است : 1 – تقدیر ارزاق ، به علاوه جعل رواسی و برکت دادن وغیره چهار روز و خود آفرینش زمین هم دو روز ، جمعا آن شش روزی که همه دنبالش هستند درست در می آید و دیگر به آنهمه بحث ها و ساختن فرضیه ها نیازی نیست . 2 – ناجور بودن «تقدیر» اقوات (که در خوانش متن ، «تمهید» و «تعبیه» معنی میدهد) خیلی نچسب و علاوه بر اینکه از لحاظ علوم بشری نا مقبول است ، متن را مشابه به این شکل میکند که مثلا کسی بگوید «تو محصول تاریخ چند هزارساله نوع بشر و نهار روزانه ات هستی»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 18** | **سوره فصلت** | **آیه 12** |
| **موضوع** :در آیه مذکور فرموده ستارگان همه در آسمان دنیا و پائین تر از آن قرار دارند و برای زمین مانند قندیل هایی هستند که آویزان شده اند |

خطا بودن این فرضیه با توجه به علوم روز واضح است ، اما چیزی که نمیتوان از آن گذشت این است که چنین بزرگواری چرا به این موضوع بدیهی توجه نفرموده که خداوند دارد به زبانی سخن میگوید که مخاطب بیسوادِ معاصر نزول این آیات آن را بفهمد و مگر او آسمان را غیر از آنطور که آیه 12 توصیف میکند میدیده؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 19** | **سوره فصلت** | **آیه 12** |
| **موضوع** :در آیه 12 ذیل کلمه «حفظا» فرموده یعنی از شیاطین حفظ میکند |

البته بسته به اینکه چه ترجمه ای از کلمه شیطان داشته باشیم نمیتوان گفت این تلقی بکلی مردود است ، اما ، چون کلمه «حفظا» را مقید به قیدی نفرموده ، چرا ذهن را به اولین و گسترده ترین و دائمی ترین خطری که بشر همیشه از سوی آسمان در معرض آن بوده نبریم و به فکر شهابسنگ ها و سیارات سرگردان که قبلا هم در اثر برخورد بازمین خطرات مهلکی به وجود آوردند نشویم؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 20** | **سوره فصلت** | **آیه 53** |
| **موضوع** :در آیه «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» شرح طولانی داده و مطالبی فرموده که اگر بخواهیم به آنها بپردازیم طولانی خواهد شد وخلاصه اش این است که بی سلیقگی تفسیری بکار برده |

صریح مطلب این است که در آیه فرموده **بزودی** آیاتی در **افق ها** و در **نفس** **های خودشان** به آنها نشان خواهیم داد که **برایشان** روشن شود که **آن** حق است .

این اتفاق در فتح مکه افتاد که بهترین مصداق **بزودی** است ، و اما آیاتی که در **افقها** افتاد زیاد است : هجرت ، جنگ بدر ، جنگ خندق ، جنگ خیبر ، و بالاخره فتح مکه . و آیاتی که در **نفس هایشان** اتفاق افتاد ایمانی است که آوردند که **این قرآن** حق است .

حالا این بیان ما را مقایسه کنید با فرمایشات طولانی و نا موفق مربوط و خودتان نتیجه لازم را بگیرید .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 21** | **سوره شوری** | **آیه 5** |
| **موضوع** :«تکاد السموات یتفطرن من فوقهن» |

در توضیح این آیه فرموده که چون وحی از بالا (من فوقهن) می آید آسمان های هفتگانه را پاره میکند تا به زمین میرسد و چیزهای دیگری در همین حدود فرموده . . .

ما عرض میکنیم وقتی که امواج تلفن موبایل و بی سیم و سایر امواج الکترو مغناطیسی برای عبور از اجسام مشکلی ندارند قاعدتا وحی نیز نباید در جهان هستی سبب تخریبی شود .

ولی توضیح مطلب این است که آیه مذکور به زبان مخاطب نازل شده یعنی اینکه قول کفار که برای خداوند شرکائی فرض میکنند با فطرت و منش جهان هستی مخالفت دارد و اگر آنها مجاز بودند واکنش نشان دهند خشم خویش را نشان میدادند و خرابی و فسادی در قسمتی از جهان هستی به وجود می آوردند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 22** | **سوره سباء** | **آیه 19** |
| **موضوع** :(المیزان) : يعنى سفرهايمان را طولانى كن، تا مسافتهاى دور برويم، و بار سفر دور ببنديم، بيابانها و باديه‏ها بپيماييم،  |

با توجه به عصاره محتوای سوره که صریح در نکوهش و کفران نعمت است ، مشکل آنان تنبلی ، و منظور آنان «کمتر سفر کردن» بوده است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 23** | **سوره سباء** | **آیه 41** |
| **موضوع** :(المیزان) : گفتيم: مشركين سه طايفه از موجودات را مى‏پرستند، ملائكه، و جن، و قديسين از بشر را، |

کلمه «جن» در اینجا به معنی لغوی بکار رفته ، یعنی نامعلوم و نا محسوس ، و خطا در اینجا ترجیحِ معنیِ اصطلاحی بر معنی لغوی بوده است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 24** | **سوره اسراء** | **آیه 4 تا 8** |
| **موضوع** : |

(المیزان) : از مقايسه ميان وعد اول يعنى جمله" بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا ..." و وعد دوم يعنى جمله" لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ ..." اين معنا به دست مى‏آيد كه وعده دوم بر بنى اسرائيل سخت‏تر بوده و در آن وعده نزديك بوده كه به كلى نابود شوند، و در دلالت بر اين معنا همين عبارت كافى است كه فرمود:" وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً".

و معناى آيه اين است كه وقتى زمان وعده دوم رسيد، يعنى بنى اسرائيل افساد بار دوم خود را از حد گذراندند ما همان بندگان خود را واداشتيم تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه و تحقق بخشيدن ذلت و مسكنت آنان چهره‏هايشان را اندوهگين نموده و نيز مانند نوبت نخستين وارد مسجد اقصى شوند و هر چه را كه بر آن غلبه يافتند هلاك نموده و سرزمينهايى را كه از آن عبور كردند ويران سازند.

اگر به محتوای آیات مذکور دقت شود بین دو مرحله مذکور ازمنه و دهوری فاصله است ، چطور چنین چیزی ممکن است؟ و مگر عمر نسلها چقدر است که «همان» اشخاص بعد از گذشت ازمنه و دهور اساسا زنده باشند ، چه رسد به اینکه همان کارها را هم بکنند! بعلاوه ، بیان فوق هیچ مستند تاریخی هم ندارد ، در حالیکه واقعه اول دارد (بخت النصر و کورش و بابِل و . . . چطور است که واقعه قبلی اینهمه مستند تاریخی دارد و واقعه پس از آن هیچ ندارد؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 25** | **سوره اسراء** | **آیه 104** |
| **موضوع** : |

(المیزان) : وَ قُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنا بِكُمْ لَفِيفاً" [. . . ] بعيد هم نيست كه مراد از وعده آخرت همان قضايى باشد كه راندن آن را در اول سوره ذكر نموده فرمود:" فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً" هر چند كه بيشتر مفسرين اين احتمال را نداده‏اند، ليكن بنا بر اين احتمال صدر سوره با ذيل آن مرتبط مى‏شود، و آن وقت مراد از ذيل اين مى‏شود كه: بعد از غرق فرعون، به بنى اسرائيل دستور داديم كه در سرزمين مقدس كه فرعون شما را از رفتن به آنجا جلوگيرى مى‏كرد منزل كنيد و در آنجا باشيد تا وعده ديگر شما برسد، همان وعده‏اى كه در آن، بلاها شما را مى‏پيچاند و دچار قتل و غارت و اسيرى و جلاى وطن مى‏شويد در آن موقع همه شما را گرد آورده و در هم فشرده مى‏آوريم (و اين همان اسارت بنى اسرائيل و جلاى وطن آنان است كه يكپارچه به بابل آمدند).

قولی است نامقبول که علاوه بر اینکه با عصاره محتوای سوره مغایر است با رفتار خداوند حکیم نیز مغایر است که از طرفی آنها را به «ان احسنتم احسنتم لانفسکم» امیدوار کند و از طرف دیگر بگوید فایده ای ندارد و عاقبت شما این است ، بعلاوه روال سخن طوری است که خواننده اینطور می فهمد که آیه دارد از اتفاقی که در آینده خواهد افتاد (مثلا اوضاع فعلی یهودیان) صحبت میکند . . . و ترجیح میدهیم خواننده کنجکاو را به تفسیر این سوره در جلد 6 «سخن نو» که در سایت هست ارجاع دهیم

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 26** | **سوره اسراء** | **آیه 70**  |
| **موضوع** : |

(المیزان) : پس اينكه فرمود:" وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ" مقصود از تكريم اختصاص دادن به عنايت و شرافت دادن به خصوصيتى است كه در ديگران نباشد، و با همين خصوصيت است كه معناى" تكريم" با" تفضيل" فرق پيدا مى‏كند، چون تكريم معنايى است نفسى و در تكريم كارى به غير نيست، بلكه تنها شخص مورد تكريم مورد نظر است كه داراى شرافتى و كرامتى بشود، به خلاف تفضيل كه منظور از آن اين است كه شخص مورد تفضيل از ديگران برترى يابد، در حالى كه او با ديگران در اصل آن عطيه شركت دارد.

بطور واضح ، آیه مذکور در مقام برشماری مولفه های «تکریم» است که یکی سواره بودن ، و یکی رزق طیّب ، و یکی هم آن «تفضیل» مذکور است و این نوع سخن گفتن (برشماری برخی نعمتها) در قرآن بسیار عادی و آشنا است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 27** | **سوره اسراء** | **آیه 82** |
| **موضوع** : |

(المیزان) : " وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً". كلمه" من" در" من القرآن" بيانيه است كه موصول" ما" در" ما هُوَ شِفاءٌ" را معنا مى‏كند و معنايش اين است كه ما نازل مى‏كنيم آنچه را كه شفا و رحمت است، و آن قرآن است.

اگر تعبیر فوق صحیح باشد می باید کل قرآن این خاصیت دوگانه را داشته باشد ، در حالیکه چنین نیست ، و قرآن متن داستانی و متن حقوقی هم دارد که خالی از این نوع تاثیر دوگانه میباشند ، و اگر اینطور بود که المیزان فرموده ، چرا خداوند کفار را به تدبر در قرآن دعوت کرده ؟ و اگر تمام قرآن دارای تاثیر دوگانه بود خداوند در حقیقت در این دعوت خویش (هزار بار معاذالله) خواسته آنان را گول بزند؟

بله «مِن» در اینجا یعنی «قسمتی از» (یعنی قسمتهایی از قرآن چنان خاصیت دوگانه ای دارند ، نه همه قرآن)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 28** | **سوره مومنون** | **آیه 98** |
| **موضوع** :(المیزان) : و از جمله" رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ- پروردگارا مرا در ميان قوم ستمكار قرار مده" به طور كنايه فهميده مى‏شود كه اگر آن جناب در حال فرود آمدن عذاب بر كفار در ميان آنان باشد عذاب او را هم مى‏گيرد. |

آیاتی وجود دارد که امکان عذاب را از آنحضرت منتفی میداند مثلا آیه 33 سوره انفال و آنهمه آیاتی در سوره های مختلف است که این زمینه را دارد که هنگام وقوع عذاب پیامبران و پیروانشان را نجات دادیم و . . . با وجود این نوع آیات و آنهم به این کثرت خیلی عجیب است که چنین فرموده !

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 29** | **سوره هود** | **آیه 78 و 79** |
| **موضوع** :" قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِي بَناتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ ما نُرِيدُ" اين جمله پاسخ قوم لوط است در برابر دعوتى كه آن جناب مى‏كرد و به آنان مى‏گفت كه بياييد با دختران من ازدواج كنيد، و آنچه در اينجا لازم است مورد توجه قرار گيرد اين است كه قوم لوط نگفتند:" ما حقى در دختران تو نداريم" بلكه گفتند:" تو از پيش مى‏دانستى كه ما حقى در دختران تو نداريم"  |

مگر آنحضرت چند تا دختر داشت که بشود آیه را اینطور معنی کرد؟ آنها همجنس باز بودند و جمعیتشان هم خیلی زیاد بود و تقریبا همه قوم او را شامل میشد و طبیعی است که «دختران من» در مقابل تعداد آنها به حساب نمی آمد . بلکه تفسیر معقول این است که عبارت «دختران من» را مطابق آیه آخر سوره حج معنی کنیم که معنیِ «همه زنان این قوم» را میدهد که بسیار معقول و منطقی است و یهنی اینکه از آن عمل زشت دست بکشید و به عمل طبیعی و پاک رو کنید .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 30** | **سوره شعراء** | **آیه 196** |
| **موضوع** :(المیزان) : " وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ" ضمير" انه" به قرآن بر مى‏گردد و يا به نزول آن بر قلب رسول خدا (ص)، و كلمه" زبر" جمع زبور است، كه به معناى كتابست، و معناى آيه اين است كه خبر آمدن قرآن و يا نزولش بر تو، در كتب گذشتگان از انبياء آمده بود. |

تفسیر بهتر – با توجه به عصاره محتوای سوره (درس) و عصاره محتوای پاراگراف (درب) – این است که این مطالب (یعنی داستانهای پیامبران که حجم اصلی سوره را گرفته ، و نتایجِ حاصل از آن که در بخش های پایانی سوره ذکر شده) در کتب پیشین هست ، نه اینکه آن را محدود کنیم به «خبرِ آمدن قرآن و یا نزولش برتو» که البته در اینصورت (که المیزان انتخابش کرده) به محتوای سوره بی ارتباط هم خواهد بود .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 31** | **سوره شعراء** | **آیه 200** |
| **موضوع** :(المیزان) : كلمه" سلوك" به معناى داخل كردن و عبور دادن از راه است، و مراد از" مجرمين"، كفار و مشركين‏اند، كه اگر به اين نامشان ناميد، براى اين بود كه به علت حكم اشاره كرده و فهمانده باشد كه ما قرآن را در دل مشركين بدين جهت داخل مى‏كنيم كه مجرم هستند و اين از باب مجازات است، نتيجه اين تعبير اين است كه هر مجرمى همين مجازات را دارد. و معناى آيه اين است كه ما قرآن را با اين حال، يعنى با اين وضع كه مورد نفرت و اعراض مشركين باشد و به او ايمان نياورند، داخل در قلوب اين مشركين نموده، از آن عبورش مى‏دهيم، تا كيفر جرم آنان باشد و با هر مجرم ديگرى اين معامله را مى‏كنيم. |

حقیقت این است که آدم در میماند که در مقابل این نوع معنی کردن چه بگوید ، بلکه معنی بهتر این است که «ه» در «سلکناه» معطوف به تکذیب کفار است که تقریبا تمام سوره اشاره به آن دارد و معنی اینطور میشود که ما این عمل تکذیب قرآن را به دل مکذبان راه دادیم ، که البته این معنی با «کذلک یضل الله من یشاء» که در قرآن بسیار تکرار شده ، همطراز است و معنی مقبولی است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 32** | **سوره یونس** | **آیه 11** |
| **موضوع** :(المیزان) : " وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ ..."تعجيل در هر چيز به معناى آوردن آن به سرعت و عجله است، و استعجال به چيزى به معناى آن است كه بخواهيم چيزى به سرعت و عجله حاصل شود و كلمه" العمه" به معناى حيرت شديد است. و معناى آيه اين است كه: اگر خداى تعالى در رساندن شر- كه همان عذاب است- به مردم عجله مى‏كرد، همانطور كه خود مردم در رسيدن به خير و نعمت عجله مى‏كنند، هر آينه عذاب را بر آنان نازل مى‏كرد و اجلشان را پايان مى‏داد و ليكن خداى تعالى در رساندن شر به آنان عجله نمى‏كند،  |

«استعجالهم بالخیر» خودش یک «شر» است ، و معنی بهتر این است که اگر قرار باشد که خداوند «شرّ عجله کردن مردم برای رسیدن به خواسته ها» را دامنگیرشان کند وضع همگان خراب میبود اما خداوند معمولا نمیگذارد اینطور شود و مهلت میدهد و . . .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 33** | **سوره انبیاء** | **آیه 44** |
| **موضوع** :(المیزان) : " أَ فَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها"- مناسب‏تر با سياق اين است كه مراد از" نقص ارض از اطراف آن" انقراض بعضى امم ساكن آن باشد، چون براى هر امتى در زمين اجل و مهلتى است كه فرمود:" ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ" «1» قبلا هم اشاره به اين معنا گذشت كه مراد از طول عمر ايشان، طول عمر جامعه ايشان است.و معناى آيه اين است كه: آيا نمى‏بينيد كه زمين (يعنى جمعيت آن) را رو به نقصان نهاده امتى بعد از امت ديگر در آن منقرض مى‏شود، و امر خدا آنان را هلاك مى‏كند، آيا اينان چه كسى را دارند از هلاكت جلوگيرشان شود؟ آيا اگر خداى تعالى عذاب و يا هلاكت را خواسته باشد، و يا خواسته باشد كه منقرضشان كند، ايشان بر خدا غلبه مى‏كنند؟!. |

معنی درست تر این است که دارد به کفار می فرماید آیا نمی بینید هر روز از حوزه نفوذ عقاید (شرک) تان کم میشود ؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 34** | **سوره انبیاء** | **آیه 95** |
| **موضوع** :" وَ حَرامٌ عَلى‏ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ" آنچه از اين آيه با كمك سياق به ذهن تبادر مى‏كند، اين است كه مراد اين باشد: ما اهل هر قريه را كه هلاك كنيم ديگر زنده نمى‏شوند، و دوباره به دنيا بر نمى‏گردند تا آنچه كمبود دارند جبران كنند، و آنچه از عمر و زندگى از كف داده‏اند استيفا نمايند. |

البته معنی آیه این است که هر قومی که منقرض شوند فکر و عمل آنها دو باره بصورت موفق و پر رنگ در صحنه زمین به نشو و نمای مجدد نخواهد پرداخت و در اینجا نیز دارد ضمن دلداری به انحضرت و پیروانش ، دل کفار را خالی میکند که نه تنها شما برنده این میدان نیستید بلکه عقاید شما نیز پس از شکست تان چنان خواهد شد که هرگز سربلند نخواهد کرد .

خطا در اینجا نا معقول بودن تفسیری است که المیزان ارائه داده و در آن به توضیح واضح پرداخته ، که خود آن معلول بی توجهی به لزوم عبارت محذوف به قرینه ای است که ترجمه اش «فکر و عمل» بین دو کلمه «علی» و «قریه» است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 35** | **سوره انبیاء** | **آیه 98** |
| **موضوع** :(المیزان) : " إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ" كلمه" حصب" به معناى آتش‏گيره است. و بعضى گفته‏اند: به معناى هيزم است.بعضى ديگر گفته‏اند: اصل اين كلمه به معناى هر چيزى است كه در آتش افكنده شود، پس معنايش اعم از آن دو است.و از اينكه در جمله" وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ"" ما" به كار برده كه براى غير ذوى العقول است و نفرموده" و من تعبدون"، با اينكه خداى تعالى در بيشتر موارد كلامش از بتها به الفاظى كه اختصاص به ذوى العقول دارد تعبير كرده- هم چنان كه در آيه بعد فرموده" ما وَرَدُوها"- همانا بتها و تماثيل است نه معبودين از انبياء و صلحا و ملائكه، هم چنان كه بعضى گفته‏اند.  |

موضوع خطا این است که معنی کلمه «اله» به معنیی که در آیه «اله الناس» است گرفته شده و بلکه باید به معنیی گرفته میشد که فرعون میگفت «ما علمت لکم من اله غیری»

زیرا همین الان اکثریتی از مردم روی زمین به الوهیت حضرت عیسی (ع) معتقدند در حالیکه خود آن حضرت مطابق پاراگراف آخر سوره مائده از این موضوع برائت جسته ، لذا منظور آیه کسانی است که از ترویج عقاید خرافی در بین مردم که برای آنها جایگاهی از مطاعیت ایجاد میکند سود می برند . لذا تعبدون برمیگردد به این نوع از اشخاص مثلا اولین ایجاد کنندگان تفسیر تثلیثی در مسیحیت و نیز ادیان دیگر اعم از ابراهیمی و غیر آن .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 36** | **سوره صافات** | **آیه 88 تا . . .**  |
| **موضوع** :(المیزان) : " فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ" شكى نيست در اينكه ظاهر اين دو آيه اين است كه خبر دادن ابراهيم (ع) از مريضى خود مربوط است به نظر كردن در نجوم، حال اين نگاه كردن در ستارگان يا براى اين بوده كه وقت و ساعت را تشخيص دهد، مثل كسى كه دچار تب نوبه است، و ساعات عود تب خود را با طلوع و غروب ستاره‏اى و يا از وضعيت خاص نجوم تعيين مى‏كند.و يا براى آن بوده كه از نگاه كردن به نجوم، به حوادث آينده‏اى كه منجم‏ها آن حوادث را از اوضاع ستارگان بدست مى‏آورند، معين كند. و صابئى مذهبان به اين مساله بسيار معتقد بودند و در عهد ابراهيم (ع) عده بسيارى از معاصرين او از همين صابئى‏ها بوده‏اند.بنا بر وجه اول، معنايش آيه چنين مى‏شود: وقتى اهل شهر خواستند همگى از شهر بيرون شوند تا در بيرون شهر مراسم عيد خود را به پا كنند، ابراهيم نگاهى به ستارگان انداخت و سپس به ايشان اطلاع داد كه به زودى كسالت من شروع مى‏شود، و من نمى‏توانم در اين عيد شركت كنم.و بنا بر وجه دوم معنايش اين مى‏شود: ابراهيم در اين هنگام نگاهى به ستارگان كرد و طبق قواعد منجمين پيشگويى كرد كه به زودى من مريض خواهم شد، و در نتيجه نمى‏توانم با شما از شهر بيرون شوم.ولى وجه اولى با وضع ابراهيم (ع) مناسب‏تر به نظر مى‏رسد، براى اينكه آن جناب با اينكه توحيدى خالص داشت، ديگر معنا ندارد براى غير خدا تاثيرى قائل باشد. و از سوى ديگر دليلى هم كه به قوت دلالت كند بر اينكه آن جناب در آن ايام مريض نبوده در دست نداريم، بلكه دليل داريم بر اينكه مريض بوده، براى اينكه از يك سو خداى تعالى او را صاحب قلبى سليم معرفى كرده و از سوى ديگر از او حكايت كرده كه صريحا گفته است: من مريضم و كسى كه داراى قلب سليم است، دروغ و سخن بيهوده نمى‏گويد.اين بود آن وجهى كه ما در تفسير اين دو آيه اختيار كرديم. و مفسرين در توجيه آن وجوهى ذكر كرده‏اند كه از همه وجيه‏تر و بهتر اين است كه: نگاه كردنش به نجوم، وخبر دادنش از مريضى خود، از باب معاريض كلام است. و معاريض عبارت است از اينكه:گوينده چيزى را بگويد كه شنونده از ظاهر آن معنايى بفهمد و خود او معناى ديگرى اراده كند. پس شايد نظر كردن آن جناب در ستارگان نظر كردن موحد در صنع خداى تعالى باشد، تا از آن راه بر وجود خداى تعالى و يكتايى او استدلال كند، ولى مردم خيال كردند كه نظر كردن او مثل نظر كردن منجم‏ها است، كه مى‏خواهد از وضع ستارگان بر پيش آمدن حوادثى استدلال كند. آن گاه فرموده:" من مريضم" و منظورش اين بوده كه او به زودى دچار بيمارى مى‏شود، چون آدمى در طول عمر بدون بيمارى نمى‏شود، هم چنان كه باز از همان جناب حكايت كرده كه گفت:" وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ" چيزى كه هست مردم خيال كردند منظور او اين است كه همين امروز كه روز عيد ايشان است مريض است، و آنچه در نظر آن جناب مرجح بوده كه اين همه زحمت به خود بدهد، اين بوده كه در شهر تنها بماند و آن هدفى را كه در نظر داشته انجام دهد، يعنى بت‏هاى اهل شهر را بشكند.ليكن اين وجه- كه گفتيم بهترين وجوهى است كه مفسرين ذكر كرده‏اند- وقتى صحيح است كه آن جناب در آن روز مريض نبوده باشد و حال آنكه خواننده عزيز متوجه شد كه گفتيم هيچ دليلى بر اين معنا نيست.علاوه بر اين گفتن معاريض براى انبياء جايز نيست، زيرا باعث مى‏شود اعتماد مردم به سخنان ايشان سست گردد. |

موضوع یک تمارض بوده تا فرصت کند به بتها نزدیک شود اما اینکه المیزان آنقدر خود را به تکلف انداخته تا همین موضوع ساده را بگوید بی وجه است زیرا ابراهیم (ع) در آن موقع هنوز پیامبر نبود و لذا به قول المیزان « معاریض » برای او اشکال نداشت ، و دلیل هنوز به پیغمبری نرسیدن او در آیه 60 همین سوره است زیرا اگر شده بود باید اعلام میکرد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 37** | **سوره نمل** | **آیه 62** |
| **موضوع** :(المیزان) :" أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ "مراداز اجابت مضطر وقتى كه او را بخواند" اين است كه خدا دعاى دعا كنندگان را مستجاب و حوائج‏شان را بر مى‏آورد، و اگر قيد اضطرار را در بين آورد براى اين است كه در حال اضطرار، دعاى داعى از حقيقت برخوردار است و ديگر گزاف و بيهوده نيست، چون تا آدمى بيچاره و درمانده نشود، دعاهايش آن واقعيت و حقيقت را كه در حال اضطرار واجد است ندارد، و اين خيلى روشن است.قيد ديگرى براى دعا آورده و آن اين است كه فرموده:" اذا دعاه- وقتى او را بخواند"، و اين براى آن است كه بفهماند خدا وقتى دعا را مستجاب مى‏كند كه داعى، به راستى او را بخواند، نه اينكه در دعا رو به خدا كند و دل به اسباب ظاهرى داشته باشد و اين وقتى صورت مى‏گيرد كه اميد داعى از همه اسباب ظاهرى قطع شده باشد، يعنى بداند كه ديگر هيچ كس و هيچ چيز نمى‏تواند گره از كارش بگشايد، آن وقت است كه دست و دلش با هم متوجه خدا مى‏شود و در غير اين صورت همانطور كه گفتيم غير خدا را مى‏خواند.**پس، اگر دعا صادق بود، يعنى خوانده شده فقط خدا بود و بس، در چنين صورتى خدا اجابتش مى‏كند و گرفتاريش را كه او را مضطر كرده بر طرف مى‏سازد،** |

خطا واضح است . زیرا مواردی که نتیجه گیری المیزان درست در نیامده بسیار زیاد است ، بطوریکه هر کسی مواردی از آن را سراغ دارد ، از جمله در همین ایام (که اینک اواخر آذر ماه 93 است) در خبر ها دیدیم که چند کشتی در دریا غرق شدند و همگی سر نشینان مردند . حتما در بین آنهمه آدم در آن کشتی های مغروق لا اقل یکنفر وجود داشت که مطابق فرضیات المیزان خداوند را خوانده ، اما دیدیم که اجابت نشد و سوء برطرف نگردید ، دلیلش هم این است که المیزان در تفسیر موضوع خطا نموده و موضوع مطلق نیست ، بلکه مقید است به مبارزات اجتماعی حق طلبانه زیرا درست بعد از آن فرموده و یجعلکم خلفاء الارض که جمله اخیر به مبارزات اجتماعی حق طلبانه میخورَد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 38** | **سوره نمل** | **آیه 82** |
| **موضوع** : **کلمه «آیه» را به آیه ای از نوعی که در «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی** **انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» مربوط دانسته ، که البته قبلا دیدیم که موضوع آن** **موضوع قیامت نمیخورد و موضوعش را در جای خودش توضیح دادیم .** |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 39** | **سوره مریم** | **آیه 97** |
| **موضوع** :(المیزان) : غرض اين سوره به طورى كه در آخرش بدان اشاره نموده مى‏فرمايد:" فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا ..." بشارت و انذار است،  |

«ه» در «یسرناه» - چنانکه در سوره قمر و دخان و جاهای دیگر به وضوح نشان داده شده – به کل قرآن اشاره دارد ؤ نه به این سوره خاص

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 40** | **سوره یوسف** | **آیه 105** |
| **موضوع** :(المیزان) : " وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ".واوى كه در اول اين آيه است حاليه است، و احتمال هم دارد استينافيه باشد و جمله را جمله‏اى ابتدايى بسازد، و" مرور بر هر چيز" به معناى رسيدن به آن و گذشتن از آن و رسيدن به موجود بعدى آن است، بنا بر اين مرور به آيات آسمانى و زمينى به معناى مشاهده يكى پس از ديگرى آنها است.و معناى آيه اين است كه بر سر راه زندگى بشر آيات بسيارى آسمانى و زمينى وجود دارد كه با وجود خود و نظام بديعى كه در آنها جارى است دلالت بر توحيد پروردگارشان مى‏كند، و اين مردم اين آيات را يكى پس از ديگرى مى‏بينند، و ديدن آنها برايشان مكرر است، و در عين حال از آنها اعراض نموده متنبه نمى‏شوند.و اگر جمله" يَمُرُّونَ عَلَيْها" را حمل بر تصريح (و مرور معمولى) كنيم، نه كنايه از ديدن و اعراض كردن، در آن صورت جمله مذكور از ادله فرضيه هيئت جديد خواهد شد، كه مى‏گويد: زمين داراى حركت وضعى و انتقالى است، زيرا از آن استفاده مى‏شود كه بشر بوسيله حركت انتقالى و وضعى زمين از اجرام آسمانى عبور مى‏كند و مى‏گذرد، نه آن طور كه حس ما مى‏پندارد كه زمين ما ايستاده و اجرام بر ما مى‏گذرند. |

خیلی جالب المیزان که دائما به «سیاق» توجه میدهد آیه مذکور را به قبل و بعدش ربط نداد و از آن هشدار و امکان هلاکت مخالفان در صورت گذراندن از حدّ را ندید و سر از هیئت و نجوم و افلاک شناسی در آورد؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 41** | **سوره طه** | **آیه 88 تا 97** |
| **موضوع** : **عادی تفسیری** |

در داستان مذکور ساختن گوساله و صدا دار کردن آن عادی و مفهوم است ،

قسمت گیر دار مطلب «بصرت بما لم یبصروا و قبضت قبضه من اثر الرسول» است که اگر آن را جداگانه در نظر بگیریم عادی است . «اثر رسول» وحی بر موسی است ، یا وحیی که خود موسی دریافت میکرده ، است ، قبضت قبضه من اثر الرسول یعنی قسمتی از مطالب وحیی را انتخاب کردم و آن را القاء کردم ، و این قسمت همخط است با تومنون ببعض و تکفرون ببعض

یعنی اصل موضوع پرستش خدای واحد را از تعالیم جبرئیل (یا موسی) گرفتم و آن را به گوساله نسبت دادم یعنی گفتم آن «اله»ی که موسی میگوید همین گوساله زرین است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 42** | **سوره حجر** | **آیه 99** |
| **موضوع** : **«یقین» را به معنی مرگ گرفته و آیه را از معنی صحیحش انداخته** |

طبعا آنحضرت در روز اول دریافت وحی با روز آخر آن مساوی نبود . عالَم پیامبری هم مانند عالم انسانی رشد و تکامل دارد و اینهمه آیات حاویِ صبرکن و حرص نخور و منتظر باش – که از بس زیاد است نیازی به استشهاد نیست – دلیل آن است ، اما المیزان مانند اکثر همسلکان خویش این مطلب را قبول ندارد و روایت «انا نبیّ و آدم بین الماء و الطین» را فیلتری قرار داده که مانع میشود چیزهای عادی را درک کند ، بنا به نظر عادی و معقول پیامبر نیز در استعدادش «یقین» نهفته است که هنگام نزول این آیات هنوز به آن نرسیده بود و آیه میگوید برای اینکه به آن یقین حداکثری ظرفیتهایت برسی عبادت پیشه کن (نه اینکه مانند مدلول آیه های88 و 95 و 97 همین پاراگراف و آیات بسیار زیاد قبلی و بعدی) افسرده شوی که چرا مسخره ات میکنند و چرا دست و بالت تنگ است و چرا اطرافیانت فقیرند و . . . ) و برای اینکه رفع دلتنگیت بشود باید به چنان یقینی برسی که اینها در نظرت مهم نیاید و برای رسیدن به آن به عبادت (بیشتر و بهتر) بپرداز (نه اینکه آنقدر عبادت کن که مرگت فرا رسد – چنانکه المیزان گفته)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 43** | **سوره طه** | **آیه 115 تا 122** |
| **موضوع** :(المیزان) : " انبياء با داشتن عصمت مى‏توانند ترك اولى كنند و ترك اولى با عصمتشان منافات ندارد" و از همين ترك اولى يكى داستان آدم است كه بعد از آنكه از خوردن آن درخت منعش كرده بودند خورد. |

آنجا نه دنیا بود نه آخرت ، لذا کاربرد عناوینی مانند گناه و ترک اولی و امثالهم برای آن شرایط موجه نیست .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 44** | **سوره انعام** | **آیه 51** |
| **موضوع** : **خطای عادی تفسبری – المیزان موضوع «انذر» را عام گرفته ، یعنی همه را****انذار کن ، در حالیکه موضوع خاص است ، یعنی اینکه از کفار مطرح در آیات منتهی** **به آیه 50 روی برگردان و پیروانت را هشدار ده**  |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 45** | **سوره انعام** | **آیه 52** |
| **موضوع** : **عادیِ تفسیری – المیزان در اینجا بحثی بسیار طولانی را جع به «حساب»****و «وجه» آخرت نموده و به آیات زیادی استشهاد کرده و در سخنی طولانی نتایجی** **گرفته که چندان به موضوع نمیخورد زیرا آیه در جهت دلداری به آنحضرت است** **و خیلی روشن است که میخواهد خیال آنحضرت را راحت کند که اگر کفار ایمان نمی** **آورند به این علت نیست که آنحضرت در انجام وظایف رسولانه خویش چیزی کم** **گذاشته و تقصیری روا داشته است .**  |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 46** | **سوره انعام** | **آیه 165** |
| **موضوع** :(المیزان) : " وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ ..."" خلائف" جمع" خليفه" است. و معناى آيه اين است كه: او كسى است كه بعضى از شما را جانشين بعضى ديگر نموده و نسلى از شما پس از نسلى در زمين به وجود مى‏آورد. و يا معنايش اين است كه: شما را در زمين خليفه خود قرار داده، و معناى" خليفه" در تفسير آيه" إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" «2» در جلد اول اين كتاب گذشت، و معناى آيه مورد بحث از بيانى كه گذشت روشن مى‏شود. نكته‏اى كه باقى مانده اين است كه خداوند اين سوره را با ذكر رحمت و مغفرت خود ختم فرموده است. |

چنانکه دیده میشود المیزان آیه مذکور را در مفهومی که در داستان آفرینش بکار رفته می بیند ، در حالیکه در اینجا کلمه خلائف به معنی لغوی بکار رفته ، درست به همان معنیی که قبلا در آیه 133 همین سوره بکار رفته بود (آنجا که میفرماید ان یشاء یذهبکم و یستخلف من بعدکم ما یشاء . . )

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 47** | **سوره اعراف** | **آیه 37** |
| **موضوع** :(المیزان) : " أُولئِكَ يَنالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتابِ حَتَّى إِذا جاءَتْهُمْ رُسُلُنا ..."منظور از" كتاب" قضايى است كه خداوند گذرانيده، و مقدراتى است كه در مورد عمر، معيشت، بى‏نيازى، صحت، مال و اولاد انسان و ساير بهره‏هاى حياتى او حتمى نموده، |

پاراگراف (آیات 37 تا 43) شامل 7 آیه است که 6 آیه اش مربوط به اوضاع دو گروه متضاد در آخرت است و تفاوت های موقعیت آنها را شرح میدهد و همه این 6 آیه هم در توضیح و تفسیر آیه مورد نظر آمده ، لذا ، کلمه کتاب را باید «کتاب» را به معنی «قانون دادرسی آخرتی» (به همان معنی که در سوره مطففین آمده بگیریم .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 48** | **سوره اعراف** | **آیه 54** |
| **موضوع** : **بد معنی کردن کلمه «امر» در آیه مذکور** |

المیزان در گفتاری طولانی کلمه مذکور را به موضوع «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» ربط داده و بحثی طولانی در نحوه خلق و رابطه آن با امر مذکور کرده و خیلی از مطالب علم کلام را مطرح نموده و همه اش هم زائد و نامربوط .

پاراگرافی که این در آن است (آیات 54 تا 58) ، اگر بخوانید ، در باره به رخ کشیدن نعمت های الهی است ، مانند آفرینش های الهی ، از آسمان و زمین گرفته تا مسخر نمودن نجوم و سپس نزول باران و زنده کردن زمین مرده و بیرون دادن رستنی ها و و و بنا بر این باید معنی خلق و امر را در این چارچوب دید که معنی آن همان چیزی است که ما جمع آن را «امور» مینامیم .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره 49** | **سوره اعراف** | **آیه 94 و 95** |
| **موضوع** :(المیزان) :آرى، خداى سبحان هر پيغمبرى را كه به سوى امتى از آن امت‏ها مى‏فرستاد به دنبال او آن امت را با ابتلاى به ناملايمات و محنت‏ها آزمايش مى‏كرد، تا به سويش راه يافته و به درگاهش تضرع كنند، و وقتى معلوم مى‏شد كه اين مردم به اين وسيله كه خود يكى از سنت‏هاى نامبرده بالاست متنبه نمى‏شوند سنت ديگرى را به جاى آن سنت بنام" سنت مكر" جارى مى‏ساخت، و آن اين بود كه دلهاى آنان را بوسيله قساوت و اعراض از حق و علاقمند شدن به شهوات مادى و شيفتگى در برابر زيبائيهاى دنيوى مهر مى‏نهاد.بعد از اجراى اين سنت، سنت سوم خود يعنى" استدراج" را جارى مى‏نمود، و آن اين بود كه انواع گرفتاريها و ناراحتى‏هاى آنان را بر طرف ساخته زندگيشان را از هر جهت مرفه  مى‏نمود، و بدين وسيله روز به روز بلكه ساعت به ساعت به عذاب خود نزديكترشان مى‏كرد، تا وقتى كه همه‏شان را به طور ناگهانى و بدون اينكه احتمالش را هم بدهند به ديار نيستى مى‏فرستاد، |

متاسفانه موضوع فوق بکلی خطا و باطل است و نمونه اش هم خود تاریخ نبوت پیامبر عزیزمان که قرآن خالی است از موضوعی نظیر آنچه در دو آیه مذکور گفته ، و علاوه بر آن مورخان نیز کوچکترین اشاره ای به وقایعی که مورد نظر قانون های سه گانه ادعائی المیزان است ندارند زیرا چنین چیزهایی نبوده ، و در مورد حضرت عیسی (ع) هم در انجیل ها چنین چیزی دیده نمیشود ، و این نوع بیان (ما ارسلنا من نبی الا که حصر و بی استثنایی را میرساند) از باب کثرت موارد است نه کلیت آن (تا المیزان چنان قانونی منتزع کند) و خلاصه اینکه موضوع به طرز بیانی قرآن که در اینجا به روش مبالغه (که نزد مانیز عادی و شایع است – مثلا میگوئیم قربونت برم یا میگوئیم قدم روی چشم ما گذاشتی یا میگوئیم به اینجام رسیده که همه از نوع مبالغه است و کسی واقعا منظور ندارد که قربانی دیگری شود و . . ) است .

اما اگر کنجکاوید که بدانید واقعا موضوع از چه قرار بوده ، به تفسیر ما در ذیل همین آیات به سایت رجوع فرمایید .

 **موارد خطای حاصل از عنوان این بخش منحصر به اینها نیست ، ولی آنهائی را که همراه با این خطا به عناوینِ خطائیِ دیگری نیز مرتبط میباشند در فصل «چند خطائی» قرار داده ایم .**

**موخّره**

1

در این کتاب - به زعم خویش - در حقیقت موفق شده ایم روش تفسیری خویش را در تقابل با تفسیری معروف و مشهور نشان دهیم و نمونه هایی که ارائه کرده ایم آنقدر هست که ما را از ادامه این کار بی نیاز کند ، زیرا بر حسب ترتیب نزول به انتهای سوره اعراف رسیده ایم که نصف حجم کل قرآن است و تعداد ایراد هائی که ارائه کرده ایم از دویست بیشتر است ، و یک حساب معمولی دو دو تا چهار تا میگوید که اگر این کار را ادامه دهیم لا اقل به عدد چهارصد میرسیم ، و لذا اسم کتاب و ادعائی که در ورای آن هست تا کنون درست در آمده است .

اما ، تمایلی به ادامه این کار نداریم و میخواهیم در همینجا متوقف شویم ، زیرا : منظورمان حاصل شده است و بیش از این موجه نیست ، چون که ما میخواستیم از این طریق روش تفسیری خویش را بشناسانیم ، و اگر خواننده اهل فن تا کنون روش ما را نشناخته ، اگر بازهم ادامه دهیم فرق چندانی نخواهد کرد .

2

 از بین تفاسیر موجود ، چنانکه در مقدمه گفته ایم ، المیزان بهترین است ، و ما در مقابل آن و مولف عالیقدرش سر تعظیم فرود می آوریم ، و اگر المیزان ایرادی داشته باشد ، تفاسیر دیگر ایرادهای زیادتری خواهند داشت و چون مسئله اصلی ما معرفی روشِ – به زعم ما بهترِ - تفسیری ما است ، نیک میدانیم که اگر قرار بود این کار را در مورد تفسیر دیگری انجام میدادیم ، ایرادها به نحو حوصله بری بسیار زیادتر میبود ، و ما در حقیقت با قهرمان این عرصه کشتی گرفته ایم ، و اگر خواننده اهل فن ایراد های ما را وارد بداند به این معنی است که روش ما از همه روشهای دیگر که در بقیه تفاسیر متجلی است بهتر است .

3

 ما در این مسیر بصورت «تورق» کار کرده ایم و اگر میخواستیم دقیق کار کنیم و همه ایرادها را در بیاوریم خیلی بیش از این میشد ، اما فقط به مواردی پرداخته ایم که خیلی واضح بوده و میشد در یک قطعه کوتاه ایراد را نشان داد .

4

 چنانکه ملاحظه میشود ، ما در هفت محور کار کرده ایم ، ولی ضمن کار متوجه شده ایم که محور هشتمی هم هست و آنهم تکیه المیزان بر خط فلسفیی است که مرحوم مولف به آن وابسته بود ، اما کلا از پرداختن به آن طفره رفتیم زیرا مواردِ مربوط به آن به نحو حوصله بری طولانی بود، و پرداختن به آن به همان مقدار اطناب و تطویل نیاز داشت ، که با سلیقه میل به اختصار ما موافق نبود ، مثلا در بحث «عالم ذرّ» با وجود اینکه محل پرداختن به آن بود ، اما نپرداختیم زیرا میدیدیم که بطور بالقوه طولانی میگردید ، و مواردی که به علت فوق به آن نپرداخته ایم زیاد است.

5

موارد ایراد مربوط به فصل 4 (اتکاء به روایات) بسیار بیش از آن است که نشان داده ایم ، و در این مورد نیز علت نپرداختن به مواردی که نپرداخته ایم ، میل به اختصار بوده است .

5

 این قلم برای مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه احترام بسیار زیادی قائل است و اساسا تفسیر خوانیِ جدی خویش را با المیزان شروع کرده و از آن لذت زیادی برده ، و همواره برای آن بزرگوار دعا نموده و مزید رحمت الهی را طلبیده ، و بسیار شده که با حضور بر مرقد آن بزرگوار به فاتحه خوانی و قرائت آیاتی از کلام خدا پرداخته ، اما ، علم متوقف نمیشود و کار ما هم – که به زعم ما - امروز نو است فردا کهنه میشود و کار نوتری پا به عرصه وجود میگذارد و هرگز فراموش نمیکنیم که المیزان یکی از نقاط عطف بسیار شاخص در علم تفسیر قرآن است .